

ویژه‌نامه صالح بعد صالح

شماره نوزدهم - سال ۱۴۰۴



تبیین در میدان صالح بعد صالح (۲)

وظائف مبلغان و محتوای تبیین در میدان

مرکز پژوهش‌های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی

گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مرکز مطالعات و پاسخگویی به سؤالات و شبهات حوزه علمیه

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه نامه

صالحٌ بعد صالح (۲)

تبيين در میدان ۷

ضمیمه ماهنامه سفیر امین؛

ویژه نامه نوزدهم

مرکز پژوهش های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ با همکاری
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه؛ اداره راهبردی محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات
اسلامی و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه
و معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه های علمیه خواهران
و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

ویژه نامه نوزدهم:

صالح بعد صالح (۲)

تیین در میدان ۲

ضمیمه ماهنامه سفیر امین:

مرکز پژوهش های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
اداره راهبردی محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه
و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
و معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه های علمیه خواهران

هیئت تحریریه:

محمود مقدمی، مصطفی آزادیان، نصرالله درویشی، علیرضا زنگنه،
رضا زندوکیلی، علی آبانبازی، علیرضا دهشیری.

صفحه آرای: محمدی فرد

چاپ: زمستان ۱۴۰۴

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

سرمقاله (دوباره سرمان کلاه نرود!)

۷	 محمود مقدمی
	جنگ تا کی؟ (مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد سلیمانی)
۱۱	 مرکز پژوهش‌های تبلیغی
	کدام قلّه؟ (مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین محمد بهمنی)
۱۹	 مرکز پژوهش‌های تبلیغی
	نقش رهبری صالح در افزایش سرمایه اجتماعی
۲۹	 محمد حسین افشاری
	تحلیل تطبیقی واکنش مردم در قبال از دست دادن رهبران الهی و ملی
۴۱	 حمید بایرامی
	شعارهای شبانه؛ از مدینه رسول الله ﷺ تا ایران روح الله
۴۵	 محمود مقدمی

..... سوژه‌های سخن

	تبدیل «بیت» به «نهاد»، هنر معماری رهبر شهید انقلاب
۵۰	 محسن افروغ
	نوح کشتی‌ساز انقلاب اسلامی
۵۷	 نعمت‌الله کرم‌اللهی
	لزوم «تعقل سه بعدی» در قبال دفاع مقدس سوم
۵۹	 نعمت‌الله کرم‌اللهی
	سرنوشت خفت بار گردن‌کشان مستکبر؛ از «اصحاب فیل» تا «هرزگان پدوفیل»
۶۳	 نعمت‌الله کرم‌اللهی
	صبر استراتژیک در قبال کنشگران ناآگاه و بازیگران مخرب
۶۵	 حجت حسین‌زاده
	لحظه تبدیل جنگ به فتنه و تلاش برای بازطراحی میدان توسط دشمن
۷۳	 مهدی رشید
	تبیین حکومت اسلامی و حاکمیت فقیه
۷۵	 مجید ابراهیمیان
	نگاهی به آیات ۱۲ تا ۱۷ سوره براءت برای مقابله با کفار و مشرکین
۸۱	 مجید ابراهیمیان
	مواجهه ایمان و اراده با فناوری جنگی و ثروت
۸۷	 امان‌الله فصیحی
	جنگ حق و باطل یا ایران و آمریکا؟
۹۱	 داود رحیمی سجاسی
	امام شهید؛ بعثت خون
۹۳	 ده بزرگی

فهرست مطالب

مسیر حق و وظیفه تابعین حق با محوریت آیات قرآن	
فاطمه لطف‌آبادی	۹۵
شخصیت‌شناسی رهبر شهید انقلاب	
سیده رباب سیدکاظمی	۹۹
نتیجه ذبح عظیم در گذر تاریخ	
فاطمه لطف‌آبادی	۱۰۳
دفاع منسجم و مقتدرانه ایرانیان	
اسما لطف‌آبادی	۱۰۵
وحدت و انسجام ملی	
فاطمه لطف‌آبادی	۱۰۹
تقویت اعتماد ملی، پلی به سوی انسجام و پیشرفت	
طاهره مقنی مؤخر بیدگلی	۱۱۳
مطالبات رهبری از نوجوانان و دانش‌آموزان، بستری برای تمدن‌سازی	
معصومه احمدیان علی‌آبادی	۱۱۷
سلسله رهبری نیکان و تبعیت از مسیر حق	
معصومه احمدیان علی‌آبادی	۱۲۰
جهالت، جولانگاه دشمن	
سمیه مشهودی بیدگلی	۱۲۳
دفاع ملی، وظیفه‌ای همگانی (امنیت ملی، رسالت جمعی)	
اعظم ملک پوریان	۱۲۷
آزمون توحید، تجلی حق و باطل در روزگار ما	
روح‌الله شیرزاد	۱۲۹
الهیات جنگ و جهاد؛ امام شهید	
رسول احمدی	۱۳۳
..... پاسخ به شبهات	
رصد شبهات طرح‌شده درباره شاخصه‌ها و فرایند انتخاب رهبر سوم انقلاب اسلامی	
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم	۱۴۱
..... حماسه بیان	
خامنه‌ای، ناب‌ترین رهبر زمانه؛ «بازنوشی شهید شیرین دغدغه‌های امام شهیدمان»	
منصوره مؤدب	۳۱۷
شجره طیبه‌ای که در ماه خدا به بار نشست	
منصوره مؤدب	۳۲۳
گلشن اشعار	
مرکز پژوهش‌های تبلیغی	۳۲۷



حضرت آیت الله نوری همدانی

ضمن تجلیل از این انتخاب شایسته و حکیمانه خیرگان، بر ضرورت پابندی و تبعیت کامل نسبت به اصل ولایت فقیه، به عنوان رکن اساسی و ستون استوار انقلاب اسلامی، تأکیدی نمایم.



حضرت آیت الله مکارم شیرازی

مردم عزیز و ارکان نظام، با بیعت با این انتخاب اصلح مسیر پر نور انقلاب را با اتحاد و استقامت تا پیروزی نهایی ادامه دهند.



حضرت آیت الله محمد مجتبی خامنه ای



حضرت آیت الله سیستانی

امید می رود جانشین گرامی رهبر فقید جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله خامنه ای در خدمت به ملت بزرگ ایران و دفع شر بدخواهان و حفظ وحدت و انسجام ملی موفق و مؤید باشند.



حضرت آیت الله شبیری زنجانی

کشور ایران، کشور امام زمان «سلام الله علیه» است. ان شاء الله رهبر معظم و بیت ایشان مورد عنایت خاصه آن حضرت باشند. کید دشمنان دفع و امنیت و آرامش به میهن اسلامی بازگردد.

اعلام حمایت مراجع عظام تقلید از
حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه ای
رهبر معظم انقلاب



حضرت آیت الله جوادی آملی

نظام امامت و امت از بهترین ره آوردهای و حیاتی است. امید است پیشوایان رحیل با رهبران الهی محشور شوند آنچه مجلس محترم خیرگان انتخاب کرده است حافظ غابر و جامع شئون قادم باشد.



حضرت آیت الله حسین مظاهری

حال که مجلس خیرگان در پی مصیبت شهادت رهبر شهید، یکی از تربیت یافتگان شایسته آن شهید والامقام را با رای قاطع، به عنوان ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی ایران برگزیده اند، از خداوند مزید توفیق و تأیید ایشان را مسألت داریم.



حضرت آیت الله جعفر سبحانی

در این شرایط حساس، اقدام آن مجلس محترم در انتخاب رهبر، کاری شایسته و درخور تقدیر و مورد تأیید می باشد.

مراجع عظام تقلید هر کدام در پیام های جداگانه، انتخاب شایسته حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای توسط مجلس خبرگان رهبری را تبریک گفته و همگان را به اطاعت و تبعیت محض از معظم له فرا خواندند.



در ۳۷ سال پیش، بعد از رحلت حضرت امام علیه السلام وقتی فرزند معنوی ایشان حجت الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای علیه السلام به رهبری رسید، دوستان نادان و رفیقان حسود و دشمنان دانا چالش‌های فراوانی به وجود آوردند. خدا همه را باطل کرد. وقتی رهبری ایشان با عنوان «آیت الله خامنه‌ای» اعلام شد عده‌ای با تمسخر گفتند «آیت الله یک شبه!» آنان سعی کردند حتی اجتهاد حضرت آقا را زیر سؤال ببرند!

پنج روز بعد از رحلت امام خمینی علیه السلام در اولین نماز جمعه بعد از رحلت امام علیه السلام، راجع به ولایت فقیه دو جمله خطرناک گفته شد: در جمله اول گفته شد: «ما نمی‌خواهیم بعد از رحلت امام خمینی علیه السلام به جانشین ایشان "امام" بگوییم.» آن روز در نظر ماها که مخاطب نوجوان نماز جمعه بودیم و از پیچیدگی‌های عالم سیاست خبر نداشتیم، این جمله نوعی احترام ویژه برای امام علیه السلام به نظر می‌رسید؛ ولی توجه نداشتیم که این تغییر عنوان از «امام» به «رهبر» چه معنا و چه تبعاتی دارد!

برای دانستن عمق ماجرا کمی به عقب برگردیم. غربی ها با سه کلیدواژه «آزادی و دموکراسی و حقوق بشر» افکار عمومی را اداره می کردند و شرقی ها با دو کلیدواژه «مبارزه با امپریالیسم، و برابری». در حقیقت این پنج کلمه کلیدواژه های اداره جهان آن روز بود!

امام علیه السلام در مقابل آن پنج کلیدواژه، پنج کلیدواژه قرآنی «امامت محوری، امت گرایی، عدالت گستری، دوقطبی مستکبرین-مستضعفین» را قرار دادند که در واقع اساس تئوری امام خمینی علیه السلام بود. البته در میان این پنج کلیدواژه اصل «امامت محوری» مهم ترین بود.

نظام «امت-امامت» حرف جهان شمول اسلامی بود که در عرصه سیاست احیا شد. امام علیه السلام این اصطلاح را از سال ۱۳۴۸ مطرح کرد. قانون اساسی هم پنج بار بر «امامت» ولی فقیه تأکید کرده است. البته در شهریور ۱۳۵۸ وقتی در مجلس خبرگان قانون اساسی، شهید بهشتی علیه السلام کلمه «امامت» را در اصل پنجم قانون اساسی گذاشت و گفت «ولی فقیه نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و امام امت اسلامی است»، کشور به هم ریخت: بازرگان استعفای دسته جمعی دولت را اعلام کرد؛ امیرانتظام اعلام کرد مجلس خبرگان قانون اساسی باید منحل شود. همه دعوا سر همین یک کلمه بود! ولی با تدابیر امام علیه السلام و حمایت مردم، اصل «امامت فقیه بر امت» تصویب شد.

بعد از رحلت امام علیه السلام، عده ای با ایجاد انحراف در خط ایشان، کلیدواژه «امامت» را به «رهبر-ملت» تغییر دادند. وقتی «امام» تبدیل به «رهبر» و «امت» تبدیل به «ملت» شد، یعنی عملاً نظام «ملت-رهبر» انگلیسی ها را پذیرفته ایم و نظام «امت-امامت» امام خمینی علیه السلام را کنار گذاشته ایم. وقتی «امت» شد «ملت»، عناصر امت یعنی «خواهران و برادران قرآنی»، که وظایفی مثل امر به معروف و نهی از منکر نسبت به هم دارند، تبدیل شدند به عناصر ملت، یعنی «شهروند» و «هم وطن»، که نباید در کار یکدیگر دخالت کنند.

تا موقعی که کلیدواژه‌های قرآنی امام خمینی رحمته الله علیه، که در رأس آن‌ها «امام بودن ولی فقیه» است، احیا نشود، هر تلاشی تنها وصله پینه کردن است! امروز که امامت امت به حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای حفظه الله رسیده، جا دارد آب رفته را به جوی بازگردانیم و انحراف ۳۷ ساله را اصلاح کنیم و به جای هر لقب دیگری برای ولی و امام جدیدمان، «امام خامنه‌ای حفظه الله» را به کار ببریم؛ همچنان که برای پدر بزرگوارشان و رهبر شهیدمان از اصطلاح «امام شهید» استفاده می‌کنیم، نه «رهبر شهید».

آری، آنان که به جای «عدالت» «توسعه» گذاشتند خیانت کردند؛ چون «عدالت» را خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام تعریف می‌کنند؛ اما «توسعه» را صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی!

آنان که کلیدواژه قرآنی «مستکبرین» را به «قدرت‌های جهانی» تغییر دادند خیانت کردند؛ چون با «مستکبرین» باید «مبارزه» کرد؛ اما اگر مستکبر شد «قدرت‌های جهانی»، دیگر مبارزه به مصلحت نیست و باید «تعامل» کرد!

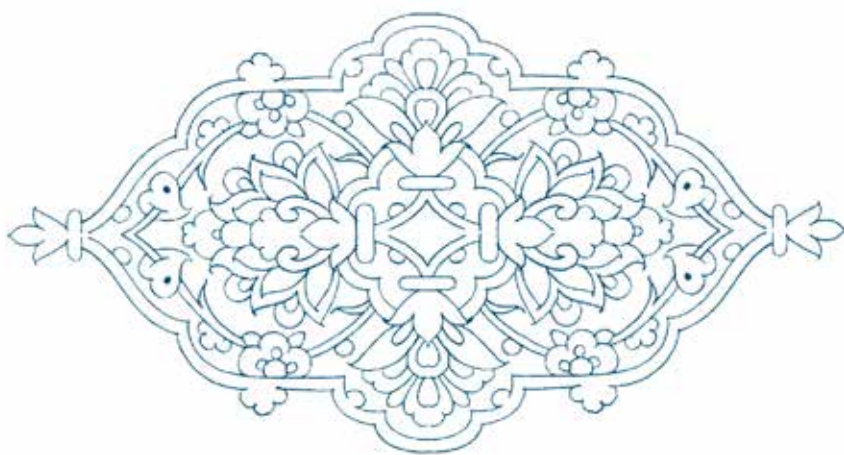
آنان که اصطلاح قرآنی «مستضعفین» را به «قشر آسیب‌پذیر» تبدیل کردند خیانت کردند؛ زیرا «قشر آسیب‌پذیر» یعنی آدم‌های بی‌عرضه‌ای که خودشان پذیرای آسیب‌اند! پس حداکثر قابل ترحم‌اند.

به این ترتیب پنج کلیدواژه قرآنی امام خمینی رحمته الله علیه که اساس گفتمان نهضت اسلامی بود، به همان کلیدواژه‌هایی تغییر پیدا کردند که دشمنان می‌خواستند!

جمله دوم امام جمعه آن روز این بود: «خبرگان مرجع تعیین نکرده است!» یعنی جانشین امام خمینی رحمته الله علیه نه مرجع است و نه امام و صرفاً رهبر است، رهبر جناح حاکم؛ مثل رهبران دیگر کشورها که در نگاه بین‌المللی بار منفی هم دارد؛ خصوصاً رهبران کشورهای کمونیستی مثل رهبر شوروی، رهبر چین، رهبر کره شمالی و....

هرچند خود مقام معظم رهبری رحمته الله تا همین سال‌های آخر اجازه ندادند رساله عملیه ایشان به فارسی چاپ شود، ولی آنان که آن روز گفتند «خبرگان مرجع تعیین نکرده است!» احتمالاً هدفشان ایجاد محدودیت و بستن دست امام امت و فروکاستن جایگاه امام خامنه‌ای رحمته الله بود و البته نمی‌دانستند که ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾^۱.

از عالمان و استادان و مبلغان و هر کسی که تریبونی دارد و می‌تواند جریان ساز باشد استدعا داریم با به کار بردن کلیدواژه «امام خامنه‌ای رحمته الله» برای ولی فقیه زمان، جانباز سرافراز، آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته الله، به اصلاح این انحراف ۳۷ ساله کمک کنند تا زمینه اطاعت هرچه بیشتر از امام برای امت فراهم شود و ضمناً دایره نفوذ ایشان نه تنها به عنوان هدایت‌کننده یک جناح یا یک ملت بلکه در سطح راهبری امت اسلام تعریف شود؛ همچنان که اکنون نیز چنین است و به زودی مستضعفان سراسر عالم از اعماق جان با ایشان بیعت می‌کنند، ان شاء الله.





یکی از سؤالات پرتکرار مردم و مسائلی که باید به آن توجه شود این است که: جنگ با نظام سلطه و استکبار را تا کجا باید ادامه دهیم؟!

اگر بخواهیم پاسخ این پرسش را پیدا کنیم، باید در سیره اهل بیت علیهم‌السلام جست‌وجو کنیم و ببینیم دشمن و نظام سلطه آن زمان چه کسانی بودند و اهل بیت علیهم‌السلام در برخورد با آن‌ها تا چه حدی آمادگی داشتند و تا کجا پیش می‌رفتند.

در زمان اهل بیت علیهم‌السلام در صدر اسلام، بنی امیه به عنوان دشمن بودند؛ یعنی یک جریان زرسالار براندازی بودند که در این دنیا جز برای زر ارزشی قائل نبودند و هیچ اعتقادی به خدا و قیامت و قرآن و نبوت و اموری از این دست نداشتند. آن‌ها در صدد براندازی حکومت اسلامی و نابودی اسلام بودند و صریح می‌گفتند: «لَعَبَتِ هَاشِم بِالْمُلْكِ فَلَا خَبَرَ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ»^۱ بنی هاشم با مُلک و پادشاهی بازی کردند، نه خبری شد و نه وحیی از آسمان نازل شد!

۱. مصرع اول از شعر یزید در هنگام ملاقات با اسرا.

اهل بیت علیهم السلام در مقطع اول، زمان رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، با این‌ها جنگیدند: در جنگ بدر روبه‌روی آن‌ها ایستادند؛ در جنگ احد روبه‌روی آن‌ها ایستادند؛ در جنگ احزاب هم در برابر آن‌ها مقاومت کردند تا این‌ها مغلوبه شدند. وقتی مغلوب شدند، اهل بیت علیهم السلام دست از جنگ با بقایایشان که تسلیم شده بودند برداشتند و این‌ها دیگر نظام سلطه و جریان مستکبر نبودند.

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در این روند چالشی ایجاد شد: این بار دشمن، یعنی جریان زرسالار برانداز، در قالب نفوذ و استحاله وارد حکومت اسلامی شد و آمد تا از درون حکومت اسلامی را متلاشی کند. جریانی گفت با این‌ها باید با تساهل و تسامح برخورد کرد و اصل در برخورد با این‌ها سازش است، نه چالش. این‌ها آرام‌آرام در دوران خلفا بر این جریان اهل تساهل و تسامح مسلط شدند و مفصل‌های سیاسی و اقتصادی جهان اسلام را در دست گرفتند و به سراغ نابودی فرهنگ اسلامی رفتند.

دوباره اهل بیت علیهم السلام در برابر آن‌ها در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام قد علم کردند. آنجا هم امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمودند دشمن اصلی این‌ها هستند و تمام همّ خودتان را برای نابودی این‌ها بگذارید: «سیروا الی بقیة الأحزاب؛ بروید به جنگ باقی‌مانده‌های جنگ احزاب.» بروید به جنگ کسانی که دشمنان خدا و رسول صلی الله علیه و آله هستند و با این‌ها مواجه شوید. در جنگ صفین هر چه به حضرت می‌گفتند کوتاه بیا، حضرت می‌فرمود نه! تا چه مرحله‌ای؟ می‌فرمود آخرین نفس مانده! یک نفس دیگر بنزید، پیروز می‌شویم. پیروزی در آن مقطعی که حضرت می‌فرمود شما کوتاه نیایید و یک نفس دیگر بنزید، مرحله‌ای بود که این‌ها داشتند نابود می‌شدند.

پس در سیره اهل بیت علیهم السلام برخورد کردن و جنگ با دشمن و نظام سلطه و جریان زرسالار برانداز، اصل است و این اصل تا حد نابودی این‌ها باید ادامه پیدا کند. علتش این است که جنگ بین جریان اهل بیت علیهم السلام و جریان رهروانشان در تاریخ با جریان نظام سلطه و جریان طواغیت و جریان زرسالار برانداز، جنگ وجودی است؛ یعنی آن وجودش به نابودی جریان حق و اهل بیت علیهم السلام و رهروان آن‌ها بستگی دارد و بقای جریان رهروان ولایت هم در تاریخ به نابودی آن‌ها بستگی دارد؛ چون آن‌ها دنبال نابود کردن این جریان هستند و اگر نابودشان نکنی، ضربه سختی به جریان رهروان اهل بیت در تاریخ می‌زنند.

فرمودید بر اساس سیره اهل بیت علیهم السلام جنگ با نظام سلطه تا نابودی دشمن باید پیش رود. مقصود از نابودی چیست؟

نابودی یعنی شکستن اقتدار آن‌ها؛ یعنی دیگر نتوانند بر جامعه اسلامی مسلط شوند و حتی تهدید محسوب شوند. شما می‌بینید که رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ بدر و احد و احزاب در برابر آن‌ها ایستاد. وقتی هژمونی این‌ها شکست و اقتدارشان در جزیره العرب از بین رفت، آن وقت دست از جنگ با این‌ها برداشت و سال ششم هجری به قصد زیارت به سمت مکه رفت و با آن‌ها صلح برقرار کرد.

در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام هم حضرت در حکومت خودش جنگ با بنی امیه را - که آن وقت نظام سلطه بودند - تا حد نابودی اش ضروری می‌دانست. ازاین‌رو در جنگ صفین وقتی عده‌ای به حضرت فشار آوردند که مالک اشتر از میدان برگردد، حضرت فرمود یک نفس بیشتر باقی نمانده؛ مقاومت کنید. آن نفس که باقی مانده بود چه بود؟ یعنی اگر مالک ادامه می‌داد، دیگر این‌ها شکست می‌خوردند و تسلیم می‌شدند.



اگر سیره اهل بیت علیهم السلام و سیره حضرت امام علیه السلام این بود که جنگ با نظام سلطه تا رفع فتنه از عالم و تا نابودی این‌ها و شکستن اقتدار این‌ها ادامه داشته باشد، پس چرا اهل بیت علیهم السلام در برخی مواقع با این‌ها صلح کردند؟ مثلاً رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیه با این‌ها صلح کرد. علت چه بود؟

در صلح حدیبیه اقتدار این‌ها شکسته بود و قدرت مقاومت نداشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دید استمرار جنگ با این‌ها موجب استمرار لجاجت این‌ها می‌شود. زمینه برای تسلیم شدن و کوتاه آمدن بر این‌ها فراهم شده و اگر دوباره با این‌ها بجنگند، لجاجتشان بیشتر می‌شود. از این رو با صلح این‌ها را نرم کرد. به این خاطر می‌بینید از زمان صلح حدیبیه تا زمان فتح مکه دو سال طول کشید و در این دو سال هم آن‌ها نرم شدند و هم در این فاصله امتیازی از این‌ها گرفت و معامله‌ای کرد که این معامله برای رسول خدا بُرد بود: فرمود اگر فردی از مسلمانان مدینه کافر شود و فرار کند و به سمت مکه برود، مردم مکه حق پناه دادن به این‌ها را دارند و برعکس، از کفار مکه اگر کسی مسلمان شود، مردم مدینه حق پناه دادن ندارند. این امتیاز را به این‌ها داد؛ اما در برابرش یک امتیاز بزرگ گرفت: اگر قبیله‌ای خواست مسلمان شود، دیگر این ابرقدرت به نام قریش بالای سرشان نرود و این‌ها را تهدید کند که چرا مسلمان شده. این تهدید که برداشته شد، از سال ششم هجری تا سال هشتم هجری، تصاعدی تعداد مسلمانان اضافه شد. خود این‌ها هم نرم شدند و به دنبال این قضیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله مکه را بدون خونریزی فتح کرد. پس این صلح خودش بستری بود برای فتح نهایی.

اگر اهل بیت علیهم السلام اصل در برخورد با دشمن را جنگ تا حد نابودی آن‌ها یعنی شکستن اقتدارشان می‌دانند و اگر حضرت امام علیه السلام می‌فرمود «جنگ تا رفع فتنه از عالم»، پس چرا امیر مومنان علیه السلام در جنگ صفین با معاویه صلح کرد؟

در زمان جنگ صفین، نظر امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که جنگ ادامه پیدا کند؛ ولی دید نصفی از لشکرش با این نظر موافق نیستند و اگر حضرت بخواهد جنگ را ادامه دهد، در لشکرش دودستگی ایجاد می‌شود و فرومی‌پاشد و این موجب تسلط معاویه در سال ۳۷ هجری بر جامعه اسلامی می‌شود. پس برای بقای حکومت اسلامی و اتمام حجت با مردم و بیدار شدن این کسانی که قائل به صلح و آتش بس با معاویه بودند، این صلح و آتش بس را پذیرفت؛ وگرنه تا آخرین لحظه با آن‌ها بحث کرد و می‌فرمود جنگ ادامه پیدا کند. پیروزی ما در گرو غلبه بر معاویه است. اگر به این‌ها فرصت دهید، می‌روند تجدید قوا می‌کنند و دوباره برمی‌گردند و به حکومت اسلامی ضربه می‌زنند، و همین هم اتفاق افتاد!

این صلح و آتش بس یک صلح تحمیلی بود؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌خواست با این‌ها آتش بس را بپذیرد. بخشی از لشکر حضرت به این نتیجه رسیدند که با توجه به اینکه معاویه قرآن را بر بالای نی برده و گفته بین ما و شما بر اساس قرآن حکم شود، پس معاویه قرآن و حکم قرآن را قبول دارد. پس صبر کنیم این‌ها با هم مذاکره کنند و بر اساس قرآن بین آن‌ها حکم شود که حق با کیست. از این رو بخشی از لشکر فریب خورد و حضرت را وادار به قبول آتش بس و حکمیت کردند؛ وگرنه حضرت نظرش این نبود.

حالا چرا حضرت این صلح تحمیلی را پذیرفت چرا جنگ را ادامه نداد؟ علتش این بود که اگر ادامه می‌داد، همان سال ۳۷ هجری حکومتش فرومی‌پاشید؛ ولی اگر صبر می‌کرد، این صبرش موجب این می‌شد که ماهیت معاویه و دروغ‌گو بودن آن فاش شود و برای جامعه اتمام حجت شود و حکومت اسلامی هم استمرار پیدا کند، که تا سال ۴۱ هجری هم حکومت اسلامی استمرار پیدا کرد.

این پرسش برای دوران امام حسن علیه السلام نیز هست ایشان هم با دشمن مقتدر زمان خودش صلح کرد و ن جنگید چرا با معاویه صلح کرد و ن جنگید؟

پاسخ این است که امام حسن علیه السلام یارانی نداشت که با آن یاران بتواند جنگ با معاویه را ادامه بدهد. فلذا می فرماید «ولو وجدت انصاراً لقاتلته لیلی و نهاری»، اگر من یار داشتم شب و روز جنگ با معاویه را ادامه می دادم. بعد ادامه می دهد «حتی یحکم الله بینی و بینة» تا زمانی که کار را خدا یکسره بکند. یعنی تا زمانی را که موجب نابودی و شکست سپاه معاویه بشود و الا من دست بر نمی داشتم. و حتی اگر موجب شهادت ما هم بشود خون ما در تاریخ فتح می آورد، کما این که سیدالشهدا علیه السلام این کار را کرد.

پس چرا امام حسن علیه السلام مانند سیدالشهدا عمل نکرد و به تعداد یاران سیدالشهدا که یار داشت؟

پاسخ این است که حضرت می فرمود یاران زمان من که اندک هستند، توان رویارویی و غلبه را ندارند، اگر این ها کشته بشوند پیام خورش را جامعه نمی گیرد و فریادزنی دیگر برای بقای اسلام باقی نمی ماند؛ فلذا می فرمود «لما رأیت الناس ترکوا ذلک الا اهلہ خشیت أن یجتثوا عن وجه الارض»، 'من ترسیدم که یاران من از روی زمین کنده بشوند، همه کشته بشوند، «فاردت أن یکون للدين فی الارض ناع» من قصد کردم که برای دین فریادزننده ای روی زمین باقی بماند.

خب زمان امام حسین علیه السلام هم کاروان اسرا باقی ماند و دیگر کسی نماند! چرا امام حسین علیه السلام جنگ را ادامه داد؟

آن زمان زمینه برای گرفتن پیام خون سیدالشهدا علیه السلام، ولو توسط خانمی مثل حضرت زینب علیها السلام اگر این پیام داده می شد، زمینه برای گرفتن و دریافت این پیام وجود داشت؛ ولی زمان امام حسن علیه السلام وجود نداشت و مردم فکر می کردند اهل بیت علیهم السلام در برخورد با بنی امیه دارند لجاجت می کنند. بنی امیه یک جریان منحرف هستند؛ ولی بی دین که نیستند! دنبال نابودی اسلام که نیستند! ولی زمان سیدالشهدا علیه السلام متوجه شدند و چون متوجه شدند، پیام خون سیدالشهدا علیه السلام را جامعه می توانست دریافت کند.

یکی از نکات جالبی که در زمان امامت امام حسن علیه السلام وجود دارد این است که بعد از شهادت امام علی علیه السلام، اقدام فوری ای که انجام شد این بود که تکلیف رهبری جامعه مشخص شد. امام علی علیه السلام بر اساس وصیت خودش، امام حسن علیه السلام را به عنوان امام بعدی مشخص کرده بود؛ ولی این را جامعه نمی دانست. یاران امام حسن علیه السلام، امثال ابن عباس و دیگران، به سرعت آمدند سخنرانی کردند و مردم را جمع کردند و جلساتی تشکیل دادند و فوری با امام حسن علیه السلام بیعت کردند و امامت و رهبری جامعه تکلیفش روشن شد. چون این گونه شد، معاویه فرصت نکرد در فاصله اینکه جامعه هنوز رهبرش مشخص نیست چه کسی است، شبیخون کاری ای به حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام بزند. از این رو قدرت مقاومت جامعه و انسجام درونی جامعه بالا رفت.

در ظلمت لیل نور ما پیدا شد
 "و الفجر" درون عمق شب معنا شد
 ای خصم بسوز در دل بحران‌ها
 یکبار دگر خامنه‌ای "آقا" شد

با خون بنویس مقتدا می‌آید
 یکبار دگر روح خدا می‌آید
 بعد از علی حسینی خامنه‌ای
 در معرکه نام «مجتبی» می‌آید

فاطمه بهرامی

یکبار دگر نظر براین کشور شد
 فرزند علی خامنه‌ای رهبر شد
 تا سنگر اسلام نماند خالی
 این لطف بما از طرف داور شد

سیدرضا راستگو



اینکه آقا می‌گفت داریم به قله نزدیک می‌شویم منظورشان چه بود؟ کدام قله؟
ظاهر امر این است که ما خیلی جاها افت کرده‌ایم؛ از لحاظ حجاب، از لحاظ
اینکه خیلی از بچه‌ها حتی در همین قم نماز نمی‌خوانند یا قبول ندارند. آیا این‌ها
افت حساب نمی‌شود؟!

مثال قله مثال خوبی است. وقتی ما می‌گوییم داریم به سمت قله می‌رویم، یعنی
از یک نقطه‌ای شروع کرده‌ایم، یک مسیری را داریم طی می‌کنیم و هدف نهایی
ما یک ارتفاع و یک نقطه قابل قبول است. مثال قله یعنی چه؟ یعنی شما که از
ابتدا از یک دامنه‌ای شروع می‌کنید، وقتی می‌خواهید بالای کوه بروید ممکن است
جاهایی هم به صخره‌هایی برخورد کنید؛ ممکن است به شکاف و دره برسید. وقتی
به دره می‌رسید مجبور می‌شوید یک مسیر را بروید پایین و دوباره برگردید بالا. ممکن
است شما در مسیر حرکت به سمت قله، به جایی برسید که پلی وجود داشته و الآن
شکسته و مجبورید تا احداث پل جدید صبر کنید یا اینکه مجبورید مسیری را به
پایین‌تر از آن نقطه یا بالاتر از آن بروید تا بتوانید حرکت کنید.

شما وقتی نمودار پایین و بالا شدن ارزش قیمت سهام در بورس را بررسی می‌کنید، جایی به آن می‌گویند کله‌قندی. اگر یک نفر نگاه کند به سهام اولیه‌ای که خریده هزار تومان، با الآن که مثلاً شده چهل هزار تومان، این رشد کرده. ولی با خودش می‌گوید: نه! من جایی تا مثلاً هفتاد هزار تومان هم سهامم رشد کرد. الآن که شده پنجاه هزار تومان، پس افت پیدا کرده‌ام!

اگر حرکت کلی را در نظر بگیرید، یعنی از جایی که شروع کرده‌اید و مسیری که آمده‌اید و جایی که الآن هستید، حتماً سطح ارتفاع ما از سطح دریا وقتی در حال حرکت به سمت قله هستیم، پایین‌تر بود و الآن بالاتر است. اول انقلاب از نظر بهداشت ما حتی پزشک عمومی نداشتیم! پزشک هندی و پاکستانی می‌آمد. من یادم هست در محل ما در اطراف اصفهان - اصفهان شهر نسبتاً برخوردار هم بود - پزشک پاکستانی و هندی بود. الآن یکی از بهترین کشورها برای بحث توریست و گردشگر سلامت، ایران است.

زمانی باسوادهای ما در یک فامیل بسیار کم بودند. الآن شما دیگر افراد زیر لیسانس کم پیدا می‌کنید. الآن مشکل خانواده‌ها این است می‌گویند ما این همه لیسانس داریم که بیکارند.

از نظر اقتصادی، اول انقلاب، بسیاری از خانواده‌ها آرمانشان این بود که هر شب نان داشته باشند، نان خالی! کمیته امداد یکی از وظایفش تأمین آرد و نان بود. آرد یارانه‌ای و کمکی به خانواده‌ها می‌داد. الآن دارد برای برخی اقلام جهیزیه را تأمین می‌کند. البته نه اینکه آن جور افراد هم نیستند! هستند؛ ولی الآن این جور شده.

شاید شما دیده باشید دانش‌آموزانی را که نگران و ناراحت هستند و اعصابشان خرد است و می‌گویند: این چه جمهوری اسلامی شد؟! چرا من نمی‌توانم لامبورگینی سوار شوم و باید پژو سوار شوم، سمند سوار شوم، تارا سوار شوم. ناراحت است دیگر. ببینید، پدر این آدم یا پدر بزرگ او، اول انقلاب - نمی‌گویم قبل از انقلاب که اصلاً هیچی - آرزویش این بود که بتواند نان خانواده‌اش را تأمین کند. پدر بزرگم می‌گفت: یک شعری معروف بود و ما همیشه قبل از انقلاب می‌خواندیم: «شب عید است عیال از من چغندر پخته می‌خواهد/ گمان کرده که من گنجی ز قارون زیر سر دارم!»

ما داریم به سمت قله می‌رویم. در بخش اقتصادی رشد کرده‌ایم، در بخش بهداشت رشد کرده‌ایم. همین جنگی که الآن اتفاق افتاد، قبل از انقلاب، محمدرضا شاه به مادرش می‌گوید مرده شور این سلطنت را ببرند؛ من فرمانده کل قوا هستم، تازه فهمیدم که هواپیماهای ما را برای اینکه بروند به نفع آمریکا در ویتنام بجنگند برده‌اند. الآن ما ایرانی‌ها دست برتر را در صحنه نظامی داریم. ما داریم به سمت قله حرکت می‌کنیم؛ ولی به سمت قله رفتن به معنای نبودن مشکلات نیست. اتفاقاً وقتی به سمت قله پیش می‌رویم، مشکلات بیشتر می‌شود. کسی که سوم دبستان یا چهارم دبستان یا پنجم دبستان است، فرق می‌کند با کسی که سوم یا چهارم یا پنجم دانشگاه باشد! هرچه شما سطحت بالاتر می‌رود مشکلات هم افزایش پیدا می‌کند. ولی توانایی، دارایی، قدرت و تأثیرت هم بیشتر می‌شود. پس ما داریم به سمت قله نزدیک می‌شویم، یعنی داریم قوی‌تر می‌شویم و البته به همان اندازه امتحان‌های ما هم سخت‌تر می‌شود.

امام شهید ما بارها فرمودند که ما داریم به قله نزدیک می‌شویم. و فرودند که اگر صبر پیشه کنید و استقامت کنید و به مقاومت خودتان ادامه بدهید، به قله‌هایی می‌رسید که از زمان حضرت رسول ﷺ تا الآن محقق نشده. سؤال ما این است: این قله کجاست؟

من هم این سؤالات را زیاد شنیده‌ام. می‌پرسند: واقعاً ما داریم به قله نزدیک می‌شویم؟! پس این مشکلات اقتصادی چیست؟! پس جنگ چیست؟!

قله یعنی اینکه شما از یک زمین صافی روی زمین حرکت می‌کنید به دامنه می‌رسید، به صخره‌ها می‌رسید، از دره‌ها عبور می‌کنید و به قله نزدیک می‌شوید؛ قله‌ای که حتی از زمان پیغمبر ﷺ تا الآن محقق نشده و آرزوی انبیا بوده!

آرزوی انبیا ساختن جامعه‌ای بود که از نظر مادی در رفاه و عزت باشد و از نظر معنوی در تعالی و رشد. شاید هیچ جامعه‌ای را در دنیا نشود یافت که هم در بُعد معنوی و هم در بُعد مادی این قدر رشد کرده باشد و همه این‌ها را در پرتو استقلال به دست آورده باشد!

آیا می‌توان رسیدن به قله را از جهات مختلف تفکیک کرد؟

بله، این قله در واقع قله‌ها است، نه فقط یک قله.

انواع قله‌ها

قله پرچم‌داری و الگو شدن: یکی از جنبه‌های به قله رسیدن، الگو شدن یک کشور یا یک امت است. وقتی امام ما ﷺ گفت اگر جنگی اتفاق بیفتد، منطقه‌ای خواهد

بود، عده‌ای می‌گفتند تبعات این منطقه‌ای بودن چیست؟ ولی برخی از تحلیل‌گران خارجی گفتند بدتر از آن جنگ منطقه‌ای این است که کشورها الآن یک الگو پیدا کرده‌اند. با خودشان می‌گویند چه کار کنیم که مثل ایران و امام بتوانیم با آمریکا حرف بزنیم. دنیای جدید بعد از پیچ تاریخی با نقش‌آفرینی ما، با بازیگری ما و با بازی‌سازی ما شروع شده. ما دیگر بازیچه نیستیم و این آن قله‌ای است که ما داریم به آن نزدیک می‌شویم. دیگر کسی برای آمریکا تره هم خرد نمی‌کند!

قله عزت و سربلندی: قله آنجایی است که ما در اوج عزت تمام داشته‌های معنوی خودمان را در پرتو استقلال و در قامت رعنایی به نام جمهوری اسلامی به همه دنیا نشان می‌دهیم. هیچ کشوری در دنیا این سطح از معنویت، این سطح از هویت، این سطح از ذات متعالی را نه دارد و نه می‌تواند نشان بدهد. امام شهیدِ حیی حاضر ما اکنون دارد از ملکوتِ ملت خودش را تماشا می‌کند و در محضر فرشتگان الهی افتخار می‌کند که توانسته در ۳۷ سال ملتی را پرورش دهد که از ذلت به عزت برسند و مردمش در مقابل ابرقدرت‌های دنیا سینه سپر کنند و در زیر بمباران و موشک، «حیدر حیدر» بگویند و راست قامت بایستند. این یعنی ما به قله نزدیک شده‌ایم، ما فرار نمی‌کنیم، ما جا نمی‌زنیم، ما تنها نمی‌گذاریم. ما حتی اگر گوشت برادرمان را بخوریم، استخوانش را دور نمی‌اندازیم! ما یک موی گندیده همین مسئولینمان را که گاهی هم از دستشان خیلی ناراحت می‌شویم، با تمام جبروت ترامپ و امثال ترامپ عوض نمی‌کنیم؛ چون ما صدرنشین و قله‌نشین هستیم.

ملت ما در بحرانی‌ترین اتفاقاتی که اگر برای هر ملتی اتفاق می‌افتاد خودش را می‌باخت، گل کاشت، جلوه کرد و ذات خودش را نشان داد. ملت ما بعد از کودتای بزرگ ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴ در یوم‌الله ۲۲ دی شرکت کرد و ذات ایمان و اقتدار و عزت

خودش را نشان داد. در ۲۲ بهمن نیز یوم‌الله دیگری آفرید. در روزهایی هم که آمریکا و شیاطینِ اِستین‌ساز دارند بر سر مردم ما موشک می‌ریزند، مردم ما میدان را خالی نکردند و آن ذات دین‌داری خودشان را نشان دادند.

وقتی جوان عزیزی می‌آید و کنار ماشین بچه‌های بسیج می‌ایستد و می‌گوید «من از نظر فردی هر جور می‌خواهم، ولی وطن‌فروش نیستم و خامنه‌ای را از جانم بیشتر دوست دارم. بگویید چه کاری از دستم برمی‌آید انجام بدهم»، این آن ذاتی است که ترامپ نمی‌تواند بفهمد و می‌گوید با وجود این همه ناو و موشک و ضدهوایی‌های تاد و غیر تاد که من به منطقه خاورمیانه آورده، چرا ایرانی‌ها نمی‌ترسند؟! چون ایرانی‌ها ذاتشان و هویتشان و بنیادشان عزتمند است. شمایی که عمری با خواری و پستی زندگی کرده‌اید، نمی‌فهمید. ما نزدیک قله‌های عزت هستیم!

قله دین‌داری و معنویت: آن بچه‌هایی که الآن شبیه دارند، اگر اول انقلاب بودند، بی‌دین می‌شدند. الآن ما بچه‌هایی را داریم که مثل شهید خُججی از داخل آن‌ها درمی‌آید؛ بچه‌هایی را داریم که پای لاینچرها با وجود اطمینان به شهادت، باز هم می‌ایستند. این‌ها اوج ایمان و دین‌داری ماست. ما به قله داریم نزدیک می‌شویم، پس به همان نسبت هم ارتفاعمان از زمین و از سطح دریا بالا می‌رود و به همان میزان ممکن است مشکلاتمان هم سخت‌تر شود.

قله استقلال: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» شعاری بود که از روز اول هم امام علیه‌السلام گفت، هم مردم گفتند، هم مسئولان انقلاب گفتند. این چیزی بود که قبل از انقلاب نداشتیم. شاه اگر می‌خواست نخست‌وزیر مورد نظر خودش را نصب کند، باید می‌رفت و نظر وزارت خارجه آمریکا را جلب می‌کرد؛ باید سفیر آمریکا را می‌دید. شاه از خواب بیدار شد و دید هواپیماهایی که باقیمت

گزاف از آمریکا خریده، در آشیانه نیست. به مادرش گفت مرده شور این سلطنت را ببرند! من تازه فهمیدم که هواپیماهای من را برده اند ویتنام، به نفع آمریکا بجنگد. شاه مجبور بود به نفع انگلیسی ها و آمریکایی ها، در ظفار با گروه های معارض عمانی بجنگد. در آن جنگ، ما ۱۶۰۰ کشته دادیم، عمانی ها ۶۰۰ و انگلیسی ها ۶۰ نفر؛ جنگی که به ما ربطی نداشت!

وقتی انگلیس تشخیص داد باید بحرین از ما جدا شود، جدا شد و شاه ما به آن ها تبریک گفت! ولی الآن در جمهوری اسلامی، به برکت ولایت فقیه، به برکت استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، ما دیگر بازیچه نیستیم؛ بازیگر هستیم! ما هستیم که می گوئیم چه کسی از تنگه هرمز رد شود! ما هستیم که می گوئیم اگر با ما کج تا کنی، قیمت نفت سر به فلک می کشد! ما هستیم که الآن یکی از مقاصد توریستی پزشکی هستیم. ما با «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» به اینجا رسیده ایم. راه زیادی آمده ایم. کمی دیگر تا قله باقی مانده. باید با همدیگر برویم، ان شاء الله.

ما به قله نزدیک شده ایم. زمانی ما ژاندارم منطقه بودیم، سرباز آمریکا. هر جایی او می گفت می جنگیدیم، مثل عمان؛ هر جایی او صلاح می دانست هواپیمای ما را می بردند، مثل ویتنام؛ هر جایی او دستور می داد، از ایران جدا می شد، مثل بحرین و آارات؛ ولی الآن ما تعیین کننده هستیم. ما بازیچه نیستیم؛ بازی ساز هستیم! کارگردان صحنه بازی قدرت هستیم. همه این مسیر را در پرتو شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و با رهبری امام شهیدمان آمده ایم و طی کرده ایم.

ما به قله نزدیک شده ایم! ماییم که تعیین می کنیم چه کسی باید در خاورمیانه خارج از منطقه حضور داشته باشد یا نداشته باشد. در همین جنگی که علیه ما پیش آمده، در این دفاع مقدس تحمیلی که به جنایت بزرگ شهادت ولی ما منتهی شد،

عربستان گفته چون آمریکا دارد از اسرائیل دفاع می‌کند، دیگر نمی‌تواند از عربستان دفاع کند؛ یعنی این همه پول، این همه تجهیزات نظامی، این همه آویزان شدن به آمریکا، تازه الآن منتظری آن‌ها از تو دفاع کنند!

ما تنها کشوری در جهان هستیم که بدون وابستگی به هیچ ابرقدرتی، جز قدرت الهی و قدرت و سحر حضور مردم، داریم روی پای خودمان راست قامت می‌ایستیم، استقلال‌مان را حفظ می‌کنیم و سربلند پیش می‌رویم. ما هستیم که برای منافعمان به احدی ظلم نکرده‌ایم و زیر بار ظلم احدی نرفته‌ایم. آری، واقعاً ما به قله نزدیک هستیم. توقف ممنوع!

قله رشد اقتصادی: یکی از دوستان ما چند وقت قبل رفته بود توکیو. مدتی آنجا بود. یک منصب رسمی هم داشت و در دانشگاه‌های مختلف سخنرانی می‌کرد. می‌گفت شاید نزدیک به هفتاد درصد مردم توکیو اصلاً نمی‌توانند آرزوی داشتن ماشین داشته باشند و تنها سی درصد می‌توانند آرزو داشته باشند و پانزده درصد از آن سی درصد ماشین دارند! می‌دانید چرا؟ چون نگهداری ماشین هزینه بالایی دارد و یک استاد دانشگاه حتی نمی‌تواند از عهده همه هزینه‌های نگهداری یک ماشین بربیاید؛ چون یا باید پارکینگ داشته باشد یا پارکینگ اجاره کند. اجاره یک پارکینگ، ماهانه بین بیست هزارین تا چهارصد هزارین است، هرینی هزار تومان است، یعنی بیست میلیون تا چهارصد میلیون تومان!

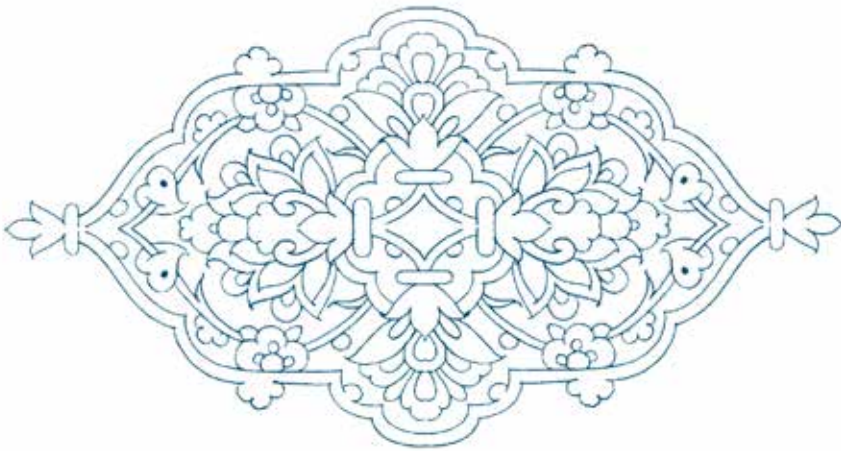
ولی نکته اینجاست: او می‌گوید پنج‌شنبه و جمعه یک رسم پذیرفته‌شده در بین مردم است که بخوابند. چون پنج روز هفته را دویده‌اند. ممکن است بگویند آدم‌های اهل کاری هستند. بله؛ ولی به همین اندازه زندگی نمی‌کنند.

این چیزی است که ما نمی دانیم؛ یعنی وسط توکیو منطقه ای است که آدم های بی خانمان دارند زندگی می کنند. ما بیش از ۵۰ درصد مردمان ماشین دارند؛ بیش از ۶۷ درصدشان خانه شخصی دارند؛ ۷ درصدشان در خانه سازمانی زندگی می کنند؛ یعنی مستأجر نیستند؛ یعنی در مجموع ۷۴ درصدشان مستأجر نیستند. البته چون برخی خانه دارند و خانه خودشان را اجاره می دهند و جای دیگری اجاره نشینی می روند، اجاره نشین های ما نسبت به کسانی که خانه ندارند بیشتر است؛ یعنی کسانی که خانه ملکی ندارند.

ما رشد کرده ایم. این ها همه از برکات جمهوری اسلامی است؛ ولی مشکلاتی هم داشته ایم، تورم داشته ایم، سیاست های اقتصادی غلط داشته ایم، جنگ داشته ایم، جاهایی به مشکل برخورده ایم، جاهایی اشتباه عمل کرده ایم. همه این ها بوده؛ ولی وقتی شما در مسیر قله هستید، یعنی دارید یک حرکت سینوسی را طی می کنید؛ نه یک جاده صاف و اتوبانی. یک جایی ممکن است متوقف شده باشید؛ در دوره هایی وضع مان بهتر بوده، در دوره هایی رونق مان بیشتر بوده؛ ولی در مجموع از نقطه یک تا نقطه صدی که الآن هستیم و تا نقطه پانصدی که باید برویم، راه را آمده ایم. فقط باید دست به دست هم بدهیم و بقیه را پیش برویم. وقتی امتحان سختی مثل جنگ پیش می آید، معلوم می شود که توان و ظرفیت اقتصادی، نظامی، علمی و معنوی ما چقدر است. ما حتی از نظر اقتصادی هم رشد کرده ایم؛ ولی مشکلاتمان محسوس تر است. ان شاء الله بقیه اش را هم به لطف خدا و با کمک هم حل می کنیم.

ما داریم به قله نزدیک می شویم. در مسیر قله ممکن است شما جایی به سیل بربخورید؛ ممکن است پلی خراب شود؛ ممکن است جایی وسیله ای از دستتان بیفتد و مجبور شوید برگردید؛ ممکن است یکی از همراهانتان در مسیر حرکت به سمت قله دچار آسیب شود و حرکت شما را کند کند. حتی ممکن است دچار برف و بوران و کولاک شوید و مجبور شوید مدتی توقف کنید یا حتی مدتی به عقب برگردید. مجبور هستید؛ چون اگر این کار را نکنید، خودتان یا هم سفرانتان یا همه، ممکن است آسیب ببینید. به سمت قله رفتن یعنی اینکه از نقطه شروعمان تا جایی که هستیم، مسیر درستی را طی کرده ایم؛ معنایش این نیست که مشکلات وجود ندارد.

پس ما داریم به قله نزدیک می شویم. وضعیت اقتصادمان را، وضعیت نیروی نظامی مان را، وضعیت دفاعمان را، وضعیت استقلالمان را، عزتمان را، حتی دینداری مان را رشد داده ایم و فقط کمی تا وضعیت مطلوب و آرمانی مانده.





اهمیت سرمایه اجتماعی

امروزه سرمایه اجتماعی^۱ در کنار سرمایه‌های انسانی و مالی و اقتصادی، سرمایه دیگری است که پای به میدان مباحثات اندیشمندان، به خصوص اندیشمندان علوم اجتماعی، نهاده است. سرمایه اجتماعی از انواع سرمایه‌های بشری است که دستیابی به اهداف فردی و جمعی را تسهیل می‌کند و افزایش‌دهنده ضریب موفقیت است.^۲ سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از ارکان اساسی در هر جامعه، نقشی انکارناپذیر در ارتقای کارآمدی حکومت و تضمین رفاه پایدار ایفا می‌کند. این مفهوم چندبعدی شامل ابعاد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی است که هر یک با شاخص‌های متمایزی سنجیده می‌شود.^۳

اگرچه مفهوم سرمایه اجتماعی از دهه ۱۹۷۰ به عنوان موضوعی نوظهور در کنار سرمایه‌های فیزیکی و اقتصادی و انسانی در ادبیات توسعه مطرح شده است، اما ریشه آن به روابط و پیوندهای میان انسان‌ها بازمی‌گردد. این مفهوم

1. social capital.

۲. خضری، محمد، «دولت و سرمایه اجتماعی»، ص ۳۳.
۳. صالحی امیری، امیررضا و اسماعیل کاوسی، ص ۱۳-۲۹.

با تسهیل همکاری متقابل میان آحاد جامعه، موجب استحکام بنیان‌های اجتماعی می‌شود؛ موضوعی که در آموزه‌های دینی، به ویژه در دین اسلام، به وفور مورد تأکید قرار گرفته است.

از نظر فوکویاما، سرمایه اجتماعی حاصل ارزش‌ها و هنجارهایی است که همکاری‌های متقابل و مشارکت اجتماعی داوطلبانه را ترغیب می‌کند.^۱ هنجارهایی که تولید سرمایه اجتماعی می‌کند باید شامل سجایایی از قبیل صداقت و ادای تعهد و ارتباطات دوجانبه باشد.^۲ سرمایه اجتماعی حاصل اعتماد و مشارکت و همکاری‌های داوطلبانه است.^۳

در اندیشه امام خمینی علیه السلام بر اهمیت سرمایه اجتماعی، حفظ، تقویت و به‌کارگیری آن در تحقق و تداوم آرمان‌های انقلاب اسلامی، به ویژه احیای هویت اسلامی، استقلال، عدالت و آزادی تأکید شده است.^۴

شاید پایه‌های سرمایه اجتماعی در پی استفاده نابجا از آن یا تحولات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، روبه زوال رود و زمینه‌های نابودی‌اش فراهم شود یا حتی سرمایه‌های اجتماعی منفی شکل بگیرند، که در هر دو حالت منجر به سقوط نظام سیاسی و اجتماعی موجود می‌شود. از جمله عوامل فرسایش سرمایه اجتماعی می‌توان به تضعیف یا تخریب نظام ارزشی و هنجاری، اعتماد اجتماعی، مشارکت سیاسی و اجتماعی و شبکه روابط اجتماعی اشاره کرد.^۵

۱. فرانسیس فوکویاما، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۱۱.

3. David Robinson, p.2.

۴. موسوی خمینی (امام خمینی علیه السلام)، سید روح الله، ص ۲۳۶.

۵. فتحی، یوسف، سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی علیه السلام، ص ۲۲۵.

سرمایه اجتماعی مفهومی است که از دهه ۱۹۸۰ به طور جدی وارد ادبیات علوم اجتماعی شد. بوردیو^۱ (Bourdieu, ۱۹۸۶) آن را حاصل شبکه‌های روابط اجتماعی می‌داند که فرد یا گروه می‌توانند از طریق آن به منابع اقتصادی و فرهنگی و نمادین دست یابند. در نگاه او، سرمایه اجتماعی تنها در پیوند با سایر اشکال سرمایه (اقتصادی، فرهنگی و نمادین) معنا می‌یابد و نوعی دارایی جمعی محسوب می‌شود.^۲

کلمن^۳ با رویکردی کارکردگرایانه، سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از هنجارها و تعهدات و انتظارات می‌داند که از رهگذر اعتماد متقابل، کنش‌های جمعی را تسهیل می‌کنند. برای مثال، زمانی که افراد به تعهدات اجتماعی پایبند باشند، هزینه تعامل کاهش می‌یابد و زمینه همکاری بیشتر فراهم می‌شود.^۴

پاتنام^۵ نیز سرمایه اجتماعی را شبکه‌ها و هنجارها و اعتماد متقابلی تعریف می‌کند که هماهنگی و همکاری را در جامعه تسهیل می‌سازند. او دو نوع سرمایه اجتماعی را از یکدیگر متمایز می‌کند: سرمایه اجتماعی پیوندی (bonding) که موجب انسجام درون‌گروهی می‌شود و سرمایه اجتماعی پل‌زن (bridging) که ارتباط میان گروه‌های مختلف اجتماعی را تقویت می‌کند.^۶

1. Bourdieu

2. Bourdieu, P, p:101.

3. Coleman

4. Coleman, J. S., p95-p120.

5. Putnam

6. Putnam, R. D. p21..

به طور خلاصه، سرمایه اجتماعی را می‌توان دارای سه مؤلفه اساسی دانست:

۱. اعتماد اجتماعی (اعتماد میان افراد و نهادها)؛
۲. شبکه‌های اجتماعی (ارتباطات رسمی و غیررسمی میان افراد و گروه‌ها)؛
۳. هنجارها و ارزش‌های مشترک (که رفتارهای جمعی را جهت‌دهی می‌کنند).

رهبری در نظام ارزشی اسلام

رهبر صالح در ادبیات مدیریت سیاسی، فراتر از یک مفهوم صرفاً اداری یا اجرایی است و به نوعی از حکمرانی اشاره دارد که در آن «قدرت» در خدمت «ارزش‌های الهی» و «کمال انسانی» قرار می‌گیرد. از منظر علوم سیاسی، رهبر صالح به معنای کارگزاری است که مشروعیت خود را نه صرفاً از رأی افراد زیاد به دست می‌آورد؛ بلکه از انطباق رفتارش با اصول اخلاقی و عدالت‌خواهی می‌گیرد. چنین رهبری مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی در برابر خداوند و مردم را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد و قدرت را امانتی می‌داند که باید در مسیر رشد و تعالی جامعه به کار گرفته شود؛ گرچه فهم رهبر صالح در میان مکاتب غربی غیرممکن است؛ چراکه آنچه در میان مکاتب غربی ارزشمند است، سیاستی است که به معنای نیرنگ است و رهبری در آن مکاتب دارای ارزش است که بتواند با هر روشی، حتی روش‌های نادرست، جامعه خود را متحد و منسجم کند و منافعی را به نفع خود و جامعه کسب کند.

در نظام ارزشی اسلام، رهبری صالح تنها یک جایگاه سیاسی نیست؛ بلکه یک مسئولیت‌سنگین الهی و رسالت اخلاقی است که هدف نهایی‌اش هدایت بشر به سوی کمال و سعادت دنیوی و اخروی است. منابع دینی، به ویژه قرآن کریم و سنت

معصومین علیهم السلام، الگوی کاملی از حکمرانی ارائه داده‌اند که در آن رهبر نخستین پاسخ‌گو در برابر خداوند، و خادم واقعی مردم است.

عدالت و استقامت دو ستون اصلی در معماری رهبری صالح هستند که بدون آن‌ها مشروعیت حکومت دچار خدشه می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»^۱ «پس آنان را [به سوی همان آیینی که به تو وحی شده] دعوت کن و همان‌گونه که مأموری [بر این دعوت]، استقامت کن و از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن.» این آیه دستور به استقامت در راه حق و پیروی نکردن از هوس‌های نفسانی و فشارهای گروهی می‌دهد؛ ویژگی‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال رسالت خود، حتی در سخت‌ترین شرایط، به آن پایبند بودند. ایشان حتی در برابر اشراف قریش که تلاش داشتند با رشوه و تهدید، مسیر حق را منحرف کنند، بر اصول عدالت و حق‌طلبی استقامت ورزیدند تا جایی که فرمودند: «لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي مَا أَرَدْتُه»^۲ اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند، چنین چیزی را نمی‌خواهم!

این سیره در حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عظمت بیشتری تداوم یافت. حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، عدالت را تنها راه نجات جامعه می‌داند و می‌فرماید: «الْعَدْلُ قِوَامُ الرَّعِيَّةِ وَجَمَالُ الْوَلَاةِ»^۳ عدالت برپادارنده مردم و زیور حکمرانان است. در روایتی دیگر می‌فرماید: «الْعَدْلُ أَفْضَلُ السِّيَاسَتَيْنِ»^۴ عدالت برترین دو سیاست است. در این مورد روایات بسیاری را می‌توان در گزاره‌های دینی، به خصوص روایات امیرالمؤمنین علی علیه السلام، یافت.

۱. شوری، ۱۵.

۲. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱۲، ص ۱۳۴.

۳. غرر الحکم، ۱۹۵۴.

۴. همان، ۱۶۵۶.

ایشان در دوران خلافت خود، حتی در برابر نزدیک‌ترین یاران و بستگان، در اجرای عدالت کوتاه نیامدند. تبعیض قائل نشدن میان عرب و عجم، سیاه و سفید و حتی میان خود و مردم، از بارزترین ویژگی‌های رهبری ایشان بود. این استقامت در عمل به عدالت، باعث شد تا جامعه آن روز، با وجود ناملایمات، امنیت و عدالت اجتماعی را بپشد و همین امر منجر به افزایش سرمایه اجتماعی در جوامع اسلامی شود.

اگر عدالت و استقامت اسکلتِ بدنه حکومت را تشکیل می‌دهند، تقوا و خدمتگزاری، روح و جان آن هستند که باعث محبوبیت و جذب قلوب مردم می‌شوند. تقوا در ادبیات سیاسی اسلام به معنای پرهیزکاری رهبر از ظلم و استفاده نامشروع از قدرت است. امام علی ع می‌فرمایند: «يَتَّقَوِ اللَّهَ أُمُرُكُمْ لِلْإِحْسَانِ وَ الطَّاعَةِ خُلُقُكُمْ»^۱ شما به پروای از خدا فرمان یافته‌اید و برای نیکوکاری و فرمان‌برداری [از خدا] آفریده شده‌اید.

رهبری که خود را در برابر خداوند مسئول بداند هرگز به حقوق مردم تجاوز نخواهد کرد و این موجب می‌شود مردم با اطمینان خاطر به او اعتماد کنند.

از سوی دیگر، فرهنگ «خدمتگزاری» جایگاه رهبر را از یک «حاکم مقتدر» به یک «پدر مهربان» و «خدمتگزار واقعی» تغییر می‌دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ»^۲ سرور قوم خدمتگزار آن‌هاست.

این دیدگاه، رابطه حاکم و ملت را از رابطه «رئیس و مرئوس» به رابطه «خدمتگزار و مخدوم» تبدیل می‌کند. رهبر صالح کسی است که دغدغه رفع مشکلات مردم را دارد و در شب‌های سرد زمستان حال فقرا را می‌پرسد؛ نه اینکه در کاخ‌های خود مشغول باشد. این نوع تعامل، عشق و وفاداری عمیقی را در دل‌ها ایجاد می‌کند که

۱. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۸۶، ح ۱۶۰۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۳۲، ح ۹۱۵۱.

هیچ قدرت نظامی نمی‌تواند آن را ایجاد کند. در واقع، تقوای رهبر ضامن امنیت روانی جامعه و خدمتگزاری او ضامن رفاه مادی مردم است که در نهایت به تولید سرمایه اجتماعی عظیم منجر می‌شود.

تأثیر رهبر صالح بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی به عنوان مجموعه‌ای از روابط و اعتمادها و هنجارهای مشترک که تعاملات منسجم اجتماعی را شکل می‌دهد، شریان حیاتی هر جامعه‌ای برای توسعه و پیشرفت است. جامعه‌شناسان برجسته‌ای همچون جیمز کلمن و رابرت پاتنام معتقدند که سرمایه اجتماعی زیرساخت هر نوع همکاری جمعی است. اما آنچه در این میان اهمیت راهبردی دارد، نقش «رهبری» در تولید یا حفظ یا تخریب این سرمایه است. رهبری صالح، که ریشه در اخلاق و معنویت دارد، به عنوان موتور محرکی عمل می‌کند که می‌تواند مؤلفه‌های سه‌گانه سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد و مشارکت و هنجارهای مشترک را به سطح بالاتری ارتقا دهد.

۱. اعتماد اجتماعی (Social Trust): تبدیل صداقت رهبر به سرمایه عمومی

اعتماد اجتماعی مهم‌ترین شاخص سرمایه اجتماعی است. اعتماد به معنای «امیدواری به رفتار پیش‌بینی‌پذیر و منصفانه و اخلاقی دیگران» است. در سطح کلان، این اعتماد به نهادهای حاکمیتی و شخصیت رهبر گره خورده است. از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی، وقتی شهروندان به رهبر خود اعتماد داشته باشند این اعتماد به صورت «سرریز» (Spill-over) به روابط افقی میان خود شهروندان نیز تعمیم می‌یابد. به عبارت دیگر، اعتماد عمودی (مردم به حاکم) پیش شرط ایجاد اعتماد افقی (مردم به مردم) است.

رهبر صالح با ویژگی «صداقت» و «پایبندی به عهد»، این اعتماد را می‌سازد. در قرآن کریم یکی از ویژگی‌های مؤمنان را ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾^۱ می‌داند؛ اصولی که باید در رأس هرم قدرت بیش از همه رعایت شود. وقتی رهبری در سخن و عمل صادق باشد و وعده‌های خود را محقق کند، شهروندان احساس امنیت روانی می‌کنند. این امنیت هزینه‌های مبادله اجتماعی را کاهش می‌دهد؛ زیرا مردم دیگر نگران فریب خوردن یا سوءاستفاده نیستند.

برعکس، اگر رهبر دچار فساد یا دروغ‌گویی یا تبعیض شود، پدیده «بی‌اعتمادی» به سرعت در جامعه فراگیر می‌شود. برخی اندیشمندان معتقدند که جوامع با اعتماد پایین، هزینه‌های اقتصادی و سیاسی بسیار بالایی را متحمل می‌شوند. رهبر صالح با شفافیت در عملکرد و پاسخ‌گویی (که در اسلام به عنوان «حساب‌کشی» شناخته می‌شود)، شکاف میان حاکمیت و مردم را پر می‌کند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الْغَنَاءَ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ»^۲ امانت‌داری توانگری می‌آورد و خیانت در امانت‌ناداری. این نشان می‌دهد که رهبر دینی رابطه را بر پایه امانت‌داری بنا می‌کند، نه استبداد. بنابراین صداقت رهبر صالح، «اعتماد عمومی» را به عنوان یک کالای عمومی ارزشمند تولید می‌کند که تمام لایه‌های جامعه از آن بهره‌مند می‌شوند.

۱. مؤمنون، ۸: «وَأَنّٰنَ كِه امانت‌ها و پيمان‌هاى خود را رعايت مى‌كنند.»
 ۲. ميزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۶۹، ح ۱۵۴۵.

۲. مشارکت اجتماعی (Social Participation): عدالت به عنوان موتور محرک حضور مردم

مشارکت اجتماعی دومین رکن سرمایه اجتماعی است که به میزان حضور افراد در گروه‌ها، انجمن‌ها، احزاب و فعالیت‌های داوطلبانه اشاره دارد. جوامعی که مشارکت بالایی دارند، توانایی حل مشکلات خود را بیشتر از جوامع منفعل دارند. اما چه عاملی باعث می‌شود مردم از انزوا خارج شوند و در عرصه‌های عمومی حضور فعال داشته باشند؟ پاسخ در «احساس عدالت» و «اثربخشی» نهفته است.

رهبر صالح با ایجاد بستر عدالت و برابری فرصت‌ها، انگیزه مشارکت را در مردم برمی‌انگیزد. وقتی مردم می‌بینند که منابع عمومی عادلانه تقسیم می‌شود و تبعیضی در استخدام‌ها و امکانات وجود ندارد، احساس می‌کنند که بخشی از این جامعه هستند و تلاش آن‌ها ثمربخش خواهد بود. در ادبیات سیاسی اسلام، مفهوم «شورا» (مشورت) جایگاه ویژه‌ای دارد. خداوند متعال در قرآن به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۱. این نشان می‌دهد که رهبر صالح دیکتاتور نیست؛ بلکه مردم را در تصمیم‌گیری‌ها شریک می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در عهدنامه مالک اشتر تأکید می‌کند که حاکم باید بدنه جامعه را در مدیریت سهیم کند و از نخبگان و مردم خردمند مشورت بگیرد. چنین

رویکردی «سرمایه اجتماعی مشارکتی» را افزایش می‌دهد. وقتی رهبر مردم را در امور دخیل می‌کند، حس «تعلق» (Sense of Belonging) در آن‌ها تقویت می‌شود. این حس تعلق، مردم را به سمت فعالیت‌های داوطلبانه، جهاد، احسان و کمک به نیازمندان سوق می‌دهد. در مقابل، رهبر ظالم یا فاسد، مردم را به سمت انزوا و بی‌تفاوتی سوق می‌دهد؛ زیرا مردم معتقدند که حضور آن‌ها هیچ تغییری در وضعیت ایجاد نخواهد کرد. بنابراین عدالت سازمانی و سیاسی که رهبر صالح پیاده‌سازی می‌کند، سوخت موتور مشارکت اجتماعی است.

۳. هنجارهای مشترک و شبکه‌های اجتماعی: نقش رهبر در همبستگی و همدلی

سومین مؤلفه سرمایه اجتماعی «هنجارهای مشترک» و «شبکه‌های ارتباطی» است. هنجارها قواعد نانوشته‌ای هستند که رفتار افراد را تنظیم می‌کنند و شبکه‌های اجتماعی، کانال‌هایی هستند که این هنجارها از طریق آن‌ها جریان می‌یابند. یک جامعه سالم جامعه‌ای است که در آن ارزش‌هایی مانند همدلی، امر به معروف، نهی از منکر و کمک به یکدیگر رایج باشد.

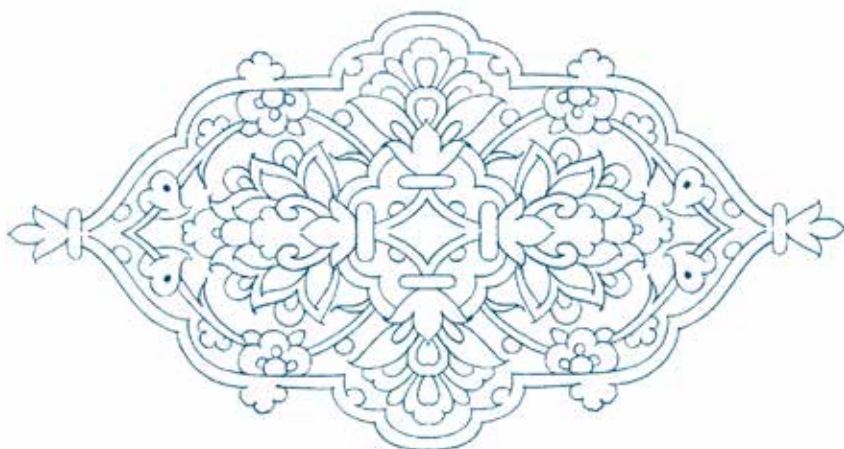
رهبر صالح نقش «الگوسازی» (Role Modeling) را در این زمینه ایفا می‌کند. در جامعه‌شناسی، رفتار رهبران به عنوان «نماد» جامعه تلقی می‌شود که ارزش‌های حاکم بر جامعه را منعکس می‌کند. رهبر صالح با رفتار خود هنجارهای اخلاقی را ترویج می‌کند. اگر رهبر خودش اهل دروغ یا خیانت یا تجمل‌گرایی باشد، این رفتار به عنوان یک هنجار پنهان در جامعه نفوذ می‌کند و شبکه‌های اجتماعی را فاسد می‌کند. اما اگر رهبر ساده‌زیست و فروتن و خدمتگزار باشد، این ارزش‌ها در شبکه‌های اجتماعی (خانواده، محله، مدرسه، محل کار) تکثیر می‌شوند.

همچنین رهبر صالح با تقویت فرهنگ «همدلی» و «برادری دینی»، شبکه‌های اجتماعی را متراکم‌تر می‌کند. قرآن کریم مؤمنان را برادران یکدیگر معرفی می‌کند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱؛ «جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند. بنابراین [در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مشمول رحمت قرار گیرید.» رهبر صالح با تبیین این مفاهیم و عمل به آن‌ها، شکاف‌های طبقاتی و قومی را پر می‌کند و باعث می‌شود افراد جامعه احساس کنند عضوی از یک

۱. حجرات، ۱۰.

«بدنه واحد» هستند. این انسجام شبکه‌های اجتماعی را از حالت «شبکه‌های ضعیف» (که تنها روابط رسمی و سطحی هستند) به «شبکه‌های قوی» (که مبتنی بر عاطفه و اعتماد و تعهد عمیق هستند) تبدیل می‌کند.

در نهایت می‌توان گفت که رهبر صالح با ایجاد اعتماد عمومی، زمینه‌ساز مشارکت گسترده مردمی و با ترویج هنجارهای اخلاقی، بافت اجتماعی را مستحکم می‌کند. این سه عامل به صورت دیالکتیکی بر یکدیگر اثر می‌گذارند: اعتماد باعث مشارکت می‌شود، مشارکت شبکه‌های اجتماعی را تقویت می‌کند و شبکه‌های قوی، اعتماد را بیشتر می‌کنند. رهبر دینی و متقی، حلقه اتصال این چرخه است و بدون وجود چنین رهبری، سرمایه اجتماعی به سرعت فرسوده و جامعه دچار بحران‌های متعدد خواهد شد.



۱. تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالحديث، ۱۳۹۹.
۲. خضری، محمد، «دولت و سرمایه اجتماعی»، مطالعات راهبردی، س ۹، ش ۳۱، ۱۳۸۵.
۳. صالحی امیری، امیررضا و اسماعیل کاوسی، سرمایه اجتماعی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷.
۴. فتحی، یوسف، سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی علیه السلام، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲.
۵. فوکویاما، فرانسیس، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.
۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحديث، ۱۳۹۸.
۷. موسوی خمینی (امام خمینی علیه السلام)، سید روح الله، آداب الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴.
8. Bourdieu, P. The forms of capital. In Richardson, J. (Ed.), Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education. Greenwood, ۱۹۸۶
9. Coleman, J. S. Social capital in the creation of human capital. American Journal of Sociology, ۱۹۸۸.
10. Putnam, R. D. Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. New York: Simon & Schuster, ۲۰۰۰.



از دست دادن رهبرانی که نه تنها جایگاه سیاسی بلکه جایگاه معنوی و الگو بودن را در جامعه دارا هستند، همواره یکی از حساس‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین لحظات تاریخ یک ملت یا امت بوده است. این لحظات بوته آزمایشی است برای سنجش میزان پیوند مردم با آرمان‌ها و ساختارهای حکومتی و عمق باورهایشان. مقایسه سه رویداد کلیدی رحلت پیامبر اسلام ﷺ، شهادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و شهادت رهبر انقلاب اسلامی ایران (رحمة الله علیه) نشان‌دهنده الگوهای مشترک و همچنین تفاوت‌های بنیادین در واکنش مردم و پیامدهای تاریخی است.

۱. پس از رحلت پیامبر اکرم (ﷺ): آغاز شکاف و چالش هویت

شوکی بی‌سابقه و خلأ رهبری: رحلت پیامبر ﷺ، بنیان‌گذار دین مبین اسلام و رهبر سیاسی و اجتماعی مسلمین، شوکی عظیم و باورنکردنی بود. جامعه نوپای اسلامی که در سایه هدایت مستقیم او داشت شکل می‌گرفت، ناگهان با خلأ رهبری مواجه شد. این خلأ صرفاً سیاسی نبود؛ بلکه خلأ مرجعیت و حیانی و الگوپردازی مستقیم بود.

چالش جانشینی و آغاز افتراق: نقطه عطف اصلی پس از رحلت پیامبر ﷺ مسئله جانشینی بود. اختلاف بر سر اینکه چه کسی باید سکان هدایت امت را به دست بگیرد، بلافاصله پس از رحلت، منجر به شکل‌گیری دو جریان اصلی و متضاد شد: یکی بر مبنای انتخاب (سقیفه بنی ساعده) و دیگری بر مبنای انتصاب الهی و دیدگاه شیعه. این اختلاف نه فقط بر سر افراد بلکه بر سر مبانی مشروعیت و ماهیت رهبری (خلافت در برابر امامت) بود.

واکنش مردم: در این مرحله، مردم (صحابه و قبایل) در مواجهه با این خلأ و اختلاف، واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دادند: برخی با دغدغه حفظ وحدت، به سرعت به سمت یکی از گزینه‌های موجود رفتند؛ برخی درگیر تحلیل و تردید بودند؛ برخی نیز به دلیل فشارهای سیاسی و اجتماعی، سکوت اختیار کردند. مهم‌ترین پیامد، آغاز روند افتراق و ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری فرقه‌های اصلی در اسلام بود. این شکاف تأثیر عمیقی بر تمام تاریخ اسلامی گذاشت.

۲. پس از شهادت امیرالمؤمنین علی (ع): تثبیت دوگانگی و اوج‌گیری تضاد

از دست دادن رهبر عدالت و ادامه درگیری‌ها: شهادت حضرت علی (ع) ضربه دیگری بر پیکره جامعه اسلامی بود؛ به‌ویژه برای کسانی که او را تجسم واقعی عدالت و تقوا و رهبری الهی می‌دانستند. این واقعه پس از سال‌ها جنگ و درگیری داخلی (جمل، صفین، نهروان)، جامعه را در آستانه مرحله جدیدی قرار داد.

انحراف مسیر و تثبیت نظام اموی: با وجود تلاش‌هایی برای حفظ وحدت (مانند صلح امام حسن (ع) با معاویه)، از دست دادن حضرت علی (ع) عملاً مسیر خلافت را از مسیر امامت و عدالت منحرف کرد و راه را برای تثبیت نظام موروثی اموی هموار ساخت. این انحراف منجر به دور شدن بیش از پیش جامعه از آرمان‌های اصیل اسلامی شد.

واکنش مردم: واکنش‌ها در این دوره پیچیده‌تر بود. پیروان حضرت علی (ع) در سوگ و اندوه عمیقی فرو رفتند و راه امامت را در فرزندان او (امام حسن (ع) و سپس امام حسین (ع)) جست‌وجو کردند. در مقابل، بخش غالب جامعه که تحت تأثیر گفتمان حاکم بود، یا ناآگاهانه یا از روی ناچاری، واقعیت جدید را پذیرفت. این دوره شاهد اوج‌گیری تضادهای ایدئولوژیک و سیاسی بود که در نهایت در واقعه کربلا به اوج رسید. مردم در این دوره، نه یکپارچه بلکه در دو قطب متضاد با دیدگاه‌های کاملاً متفاوت نسبت به رهبری و سرنوشت جامعه اسلامی قرار گرفتند.

۳. پس از شهادت رهبر انقلاب اسلامی ایران (اسفند ۱۴۰۴): وحدت ملی در برابر تهاجم خارجی

تقویت وحدت ملی و روحیه مقاومت: در چنین شرایطی، از دست دادن رهبری نه تنها باعث تفرقه نمی‌شود بلکه می‌تواند به مثابه یک عامل وحدت‌بخش عمل کند. حمله خارجی و هم‌زمانی آن با شهادت رهبری (ع) می‌تواند حس میهن‌پرستی و ضرورت دفاع از تمامیت ارضی و ارزش‌های ملی را به شدت در میان مردم برانگیزد. مردم در رویارویی با تهدیدی خارجی، کمتر به اختلافات درونی توجه نشان می‌دهند و در یک جبهه واحد برای دفاع از کشور صف‌آرایی می‌کنند. روحیه مقاومت در برابر دشمن خارجی، با شهادت یک شخصیت ملی و مذهبی برجسته تقویت خواهد شد.

پیامدهای تاریخی در مقایسه

تفاوت در منبع مشروعیت و اتفاق نظر: برخلاف رحلت پیامبر (ص) که بلافاصله پس از آن، اختلاف نظر جدی بر سر مشروعیت و نحوه انتخاب جانشین بروز یافت و منجر به انشعاب شد، و همچنین شهادت امام علی (ع) که شکاف‌های موجود را عمیق‌تر کرد، در این سناریو ساختار قدرت از پیش مشخص است. پس از شهادت رهبر معظم انقلاب (ع) در

اسفند ۱۴۰۴، مجلس خبرگان رهبری در ۱۷ اسفند ۱۴۰۴ آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته الله علیه را به عنوان رهبر جدید منصوب می‌کنند. این انتقال قدرت سریع و درون ساختاری، از ایجاد خلأهای عمیق و اختلافات ایدئولوژیک بر سر جانشینی جلوگیری می‌کند و چارچوب روشنی برای ادامه مسیر فراهم می‌آورد.

واکنش مردم در تهاجم خارجی: در دو سناریوی تاریخی اول، جامعه اسلامی درگیر چالش‌های داخلی و تعریف هویت خود بود؛ اما در سناریوی سوم، جامعه با یک تهدید خارجی روبه‌رو است. این شرایط، واکنش مردم را از تمرکز بر اختلافات درونی به سمت اتحاد برای مقابله با دشمن خارجی سوق می‌دهد. هرچند ممکن است دغدغه‌ها و اندوه‌های شخصی برای از دست دادن رهبر وجود داشته باشد، اما اولویت اصلی حفظ کشور و مقابله با متجاوز است. این وضعیت شباهت‌هایی با روحیه دفاع مقدس در تاریخ معاصر ایران دارد؛ جایی که چالش‌های بزرگ، مردم را حول یک محور ملی و ایدئولوژیک متحد ساخت.

مقایسه این سه رویداد نشان می‌دهد که واکنش مردم به از دست دادن رهبران الهی و ملی، تابع عوامل متعددی است: ماهیت رهبر از دست رفته (بنیان‌گذار، نماد عدالت، یا رهبر سیاسی-اجتماعی)، وضعیت جامعه در آن دوران (نوپا، درگیر اختلافات، یا در معرض تهاجم)، و سازوکارهای موجود برای انتقال قدرت و حفظ وحدت. درحالی‌که از دست دادن رهبران در صدر اسلام، با وجود عمق معنوی و تاریخی، منجر به چالش‌های بزرگ در تعریف هویت و مشروعیت شد، سناریوی معاصر با وجود تراژدی شهادت، به دلیل وجود ساختارهای ازپیش تعیین شده برای انتقال قدرت و تهدید خارجی مشترک، می‌تواند به انسجام و وحدت ملی بیشتر و مقاومت فعال در برابر دشمن منجر شود. این تحولات درس‌های مهمی درباره تاب‌آوری جوامع، اهمیت وحدت ملی و نقش رهبری در عبور از بحران‌ها می‌دهد.



این شب‌ها، که به تعبیری لیلۃ‌القدر انقلاب است، بساط شور و شعار و شعور در میدان‌ها و خیابان‌ها در همه شهرهای ایران بزرگ گسترده است؛ مردمی که گویا هیچ خطری را جدی نمی‌گیرند، با صدای موشک‌ها فریاد «الله أكبر» سر می‌دهند، مرگ را به سخره می‌گیرند و به میدان می‌آیند.

در این میان، خبرنگاران غرب و شرقِ عالم که با آرمان‌های مادی و دنیایی خو گرفته‌اند، از دیدن این همه شجاعت و رشادت انگشت‌به‌دهان مانده‌اند؛ گویا مغزهایشان توان درک این معانی را ندارد و با هیچ منطقی نمی‌توانند معنی‌ایثار و شهادت را بفهمند و هضم کنند.

غیر از این‌ها شاید عده دیگری هم باشند که علاوه بر نفهمیدن، نفی هم می‌کنند؛ همان قاعدینی که در زمان انقلاب و جنگ در خانه‌های امن می‌نشستند و به امام علیه‌السلام می‌گفتند: جواب این همه خون را چه کسی می‌دهد؟!

امروز هم همان‌ها در ویلاهای امن کنار دریا نشسته‌اند و خروش امت قهرمان را به سخره می‌گیرند و گاهی با چهره مقدس مآبی می‌پرسند: کجای دین خدا گفته با زن و بچه به خیابان بیایید و شعار بدهید؟! اصلاً این شعار دادن‌ها

چه فایده‌ای دارد؟! شما شب در شهرتان شعار می‌دهید، دشمن هزاران کیلومتر آن طرف‌تر به کار خودش مشغول است!

هرچند این گروه آن قدر قلیل و حقیرند که شایسته هیچ پاسخی نیستند، ولی برای آنکه مؤمنین کف میدان قدر و قیمت کارشان و ارزش شعارشان و عظمت حضورشان را بدانند، به نمونه‌هایی از سابقه این شعارهای مقتدرانه و حضورهای شبانه در سنت و سیره رسول خدا ﷺ و اهل بیت گرامی ایشان ﷺ اشاره می‌کنیم:

در جنگ احزاب وقتی همه دشمنان پیامبر ﷺ، از قبایل مختلف کفار و مشرکین و بسیاری از یهود، برای حمله به مدینه هم‌پیمان شدند و رزمندگان اسلام در محاصره سخت اقتصادی و به معنی حقیقی کلمه، گرسنگی، در کنار خندق به دفاع از مدینه پرداخته بودند، خبر توطئه و پیمان‌شکنی یهودیان مدینه به حضرت ختمی مرتبت ﷺ رسید. مأموران اطلاعاتی پیامبر ﷺ گفتند یهودیان بنی قریظه برای شورش و حمله به مرکز مدینه آماده شده‌اند. حضرت آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله از «سیره حلبی» نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فوری دو نفر از افسران را مأمور کرد تا با پانصد سرباز به مدینه بروند و تکبیرگویان تا صبح در شهر گردش کنند.^۱ مرحوم دکتر آیتی نیز این ماجرا را از «طبقات کبری» آورده.^۲ بنابراین حرکت قهرمانانه این شب‌های مردم دقیقاً الگوبرداری از سیره رسول خدا ﷺ است. امروز تکبیرها و شعارهای این امت در خون‌خواهی امام شهید رحمته‌الله و اطاعت از امام خامنه‌ای عزیز رحمته‌الله، عین اطاعت از رسول خدا ﷺ است.

البته خوب است بدانیم که مسئله نقش و جایگاه شعار در سیره جنگی رسول خدا ﷺ خود بحث مفصلی دارد. در جنگ احد دشمن ابتدا سعی کرد با کار رسانه‌ای و شعارسازی، دل مسلمان‌ها را خالی کند. از این رو قبل از درگیری جدی،

۱. سبحانی، جعفر، فروق ابدیت، ج ۲، ص ۵۴۲.

۲. آیتی، محمدابراهیم، ص ۳۸۸، نقل از: طبقات کبری، بیروت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۷.

با شعار «إِنَّ لَنَا عُزَّى وَلَا عُزَّى لَكُمْ» و شعار «أَعْلَى الْجُبَل، أَعْلَى الْجُبَل» سعی در جوسازی و خراب کردن روحیه رزمندگان اسلام کرد. بلافاصله نبی مکرم با شعار «اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَا لَكُمْ» در مقابل شعار اول، و با شعار «اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلّ» در مقابل شعار دوم جواب فرمودند. مسلمانان که هنوز تجربه جنگ رسانه‌ای را نداشتند، با تکرار شعارهای حضرت روحیه گرفتند و میدان را پر کردند.

بنابراین امروز وظیفه ما مبلغان دینی است که:

اولاً خودمان با همه اهل و عیال در این شب‌ها پرچم‌دار این رزم‌های شبانه و ذکرهای خالصانه در کف خیابان باشیم؛

ثانیاً مردم مؤمن و فداکار را نسبت به جهادی که می‌کنند آگاه کنیم تا عظمت این حضور و جایگاه این شهامت را بهتر درک کنند؛

ثالثاً به آن‌ها توجه دهیم که این حضور و شعار حقیقتاً جهاد و عبادت است.

بنابراین از لحظه‌ای که پا از خانه بیرون می‌گذارند و برای شرکت در این مراسم حرکت می‌کنند، نیت و قصد قربت کنند و با خود بگویند «خدایا، برای اعتلای دین تو و اقتدا به سیره رسول تو و اطاعت از ولی تو حرکت می‌کنم. این جهاد را از من و خانواده‌ام بپذیر» تا مصداق «مهاجر إلى الله» باشند و برای هر قدمی در نامه اعمالشان ثوابی درج شود.

می‌سوزد آقا جان وطن با داغ جان‌کاهت
پر رهرو است ای سید و مولای ما، راهت
سخت است هر دلداده را این هجر ناگاهت
ای یاور دیرین مظلومان، خدا حافظ
ای رهبر فرزانه ایران، خدا حافظ

آه ای شهید قدس، ای سرلشکر خوبان
ای پاسدار دین و ای فرمانده دوران
کوه صلابت، ای امام، ای مظهر ایمان
ای زخم‌های غزه را درمان، خدا حافظ
ای رهبر فرزانه ایران، خدا حافظ

ما با تو ای یار وطن، پیمان جان داریم
در سینه‌ها مان از ستم، زخم نهان داریم
بر ضد دشمن کوهی از آتشفشان داریم
برجاست این میثاق و این پیمان، خدا حافظ
ای رهبر فرزانه ایران، خدا حافظ

در قلب‌ها مان آتشی از داغ غم بر پاست
تو زنده‌ای، این گریه‌ها آقا، برای ماست
امروز ایران یک نفس، یک کوه، یک دریاست
دریای علم و حکمت و ایمان، خدا حافظ
ای رهبر فرزانه ایران، خدا حافظ

سوژه‌های سخن

گروه مطالعات سیاسی پژوهشکده ستاد امر به معروف و نهی از منکر



یکی از پیچیده‌ترین و حیاتی‌ترین مراحل در حیات هر نظام سیاسی برآمده از یک انقلاب، مسئله «بقا و استمرار» پس از دوران بنیان‌گذار آن است. در ادبیات تخصصی (جامعه‌شناسی سیاسی) این مقطع را دوران «نهادینه‌سازی» یا گذار از مدیریت کاریزماتیک (فردمحور و فرهمند) به مدیریت قانونی-عقلانی (سیستم‌محور و دیوان‌سالارانه) می‌نامند. در تاریخ معاصر ایران، این گذار با یک ویژگی منحصر به فرد و بومی همراه بود: تلاقی سنت هزارساله «مرجعیت شیعه» با الزامات پیچیده «حکمرانی مدرن» در قامت یک حکمرانی اسلامی.

در دوران سی‌وشش‌ساله زعامت شهید آیت‌الله امام خامنه‌ای رحمته‌الله علیه، یکی از راهبردی‌ترین دستاوردهای ایشان را می‌توان عبور از دوگانه بیان داشت؛ هنری بی‌بدیل در مهندسی ساختار قدرت که توانست جایگاه «رهبری» را از یک الگوی سنتی و متکی به شخص مرجع (موسوم به بیت علما)، به یک «نهاد رسمی، منسجم، شبکه‌ای و فراتر از اشخاص» ارتقا دهد. این تغییر رویکرد ساختاری، همان عاملی است که به رهبر جمهوری اسلامی این اطمینان را می‌بخشد تا با طمأنینه اعلام کند که در نبود یک شخص، خللی در مسیر

حرکت نظام و کشور به وجود نخواهد آمد؛ زیرا ماشین حکمرانی اکنون بر ریل‌های یک «سیستم و شبکه» حرکت می‌کند، نه صرفاً اراده‌های فردی که با حضور افراد تغییر جدی ایجاد شود. البته به نظر حقیر، طبیعتاً شخصیت و روحیه و توانایی افراد در هر جایگاه و مقامی تأثیر خواهد داشت؛ اما مسئله در تغییر و رویکرد کلان برای مدیریت یک کشور است.

برای درک عظمت کاری که در طول سه دهه گذشته انجام شده است، ابتدا باید ماهیت «بیت مرجعیت» در سنت شیعه را کالبدشکافی کرد. در تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه، هرگاه فقیهی به مقام مرجعیت می‌رسیده، شبکه‌ای از شاگردان، مقلدان، معتمدان و وابستگان خانوادگی حول او شکل می‌گرفته که اصطلاحاً به آن «بیت» می‌گویند. بیت دارای ویژگی‌های مشخصی است:

۱. اعتبار و مشروعیت و قدرت مثبت وابسته به شخص مرجع است؛ بدین معنا که اگر شخص دیگری در این بیت قرار بگیرد، ممکن است این اعتبار دستخوش تغییر قرار بگیرد؛

۲. مدیریت غیرکلان و سنتی: ساختار اداری در بیت مرجعیت معمولاً بر اساس نظام مسائل و نظام اولویت تشخیص مرجع پیگیری خواهد شد و چه بسا لزوماً برای مدیریت یک حکمرانی کفایت نکند؛

۳. محدودیت پس از فقدان مرجع رخ خواهد داد. عموماً و طبیعتاً، پس از درگذشت مرجع تقلید، بیت به صورت محدود پیگیری خواهد شد. این مدل برای حفظ دین و ارتباط مرجعیت با مردم در طول قرن‌ها که شیعه فاقد حکومت بود، الگویی بسیار کارآمد و منعطف به شمار می‌رفت؛ اما زمانی که بناست مرجعیت در رأس یک

حکومت مستقر قرار گیرد و یک حکمرانی گسترده و جهانی اسلامی را مدیریت کند و یک «نظام سیاسی کارآمد» را معرفی کند، دیگر نمی تواند با فقدان شخص دچار افت وخیز ساختاری شود. اداره کشور نیازمند «نهادی» است که فارغ از اشخاص دارای جایگاه باثبات باشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، معماری قدرت در ایران حول محور شخصیت بی نظیر امام خمینی علیه السلام شکل گرفت. رهبری امام علیه السلام به عنوان نخستین الگوی حکمرانی ولی فقیه در جهان تبلور داشت که هدف اصلی ایشان «ایجاد» این جایگاه به عنوان نهالی تازه بود. در این مقطع ده ساله، شرایط عینی کشور اجازه نهادسازی به معنای مدرن کلمه را نمی داد:

۱. بحران های موجودیتی (همچون وقوع انقلاب، درگیری های مسلحانه داخلی، ترور مقامات ارشد کشور توسط گروه های معاند، و بلافاصله تحمیل جنگ هشت ساله از سوی رژیم بعث عراق، که کشور را در یک وضعیت «اورژانسی» قرار داده بود؛

۲. تغییرات ساختاری (از جمله دولت موقت و فرار رئیس جمهور اول)؛

۳. ایجاد ساختارهای نو و بدیع برای الگوی مطلوب نظام ولایت فقیه (ایجاد شورای نگهبان، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و...) از دلایلی بودند که اجازه گسترش و تثبیت این نهال را نمی داد. بنابراین الگوی رهبری ولی فقیه تا سال ۶۸ به روش بیت مرجع اداره شد که البته شخص امام خمینی علیه السلام در اکثر مواقعی که نیاز بود، در قامت ولی فقیه و رهبری طراز نمود داشتند؛ اما محور یادداشت، ساختار و برون داد ولی فقیه فارغ از افراد است. این حضور امام علیه السلام توانست کشور را از طوفان های سهمگین دهه شصت عبور دهد و این نهال را در حکمرانی اسلامی ایجاد کند.

با رحلت امام خمینی علیه السلام در خرداد ۱۳۶۸، جمهوری اسلامی با بزرگ‌ترین آزمون بقای خود مواجه شد. انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام به رهبری، سرآغاز یک دوران جدید بود؛ هرچند ایشان در ابتدای زعامت خود با شرایطی به شدت دشوار و پرتلاطم و موانع چندلایه روبه‌رو بودند. در ابتدای دوران رهبری ایشان، فضای سیاسی کشور تحت تسلط جریانی بود که سعی در کارشکنی و مخالفت جدی با ایشان داشتند؛ جریانی که پست‌هایی کلیدی همچون نخست‌وزیری در دوران دفاع مقدس، ریاست مجلس شورای اسلامی و بخشی از بدنه اجرایی کشور را در اختیار داشت. این جریان از نظر فکری و سیاسی زاویه‌های پنهان و آشکاری با رویکردهای آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام داشت. همچنین کشور نیازمند تلاش دوچندان ایشان بر نهادهای سازجایگاه رهبری در جمهوری اسلامی ایران بود.

آیت‌الله خامنه‌ای به خوبی درک کردند که استمرار رهبری با الگوی یک بیت مرجع محدود امکان‌پذیر نیست؛ بلکه باید این الگوی کارآمد را در قامت حکمرانی یک کشور گسترش دهند. در این فضا بود که کلان‌راهبرد «گذر از شخص به ساختار» و «تأسیس نهاد رهبری» آغاز شد.

هنر بزرگ مدیریت راهبردی آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در طول این سی‌وشش سال، ایجاد یک تحول آرام، بدون تنش اما به شدت عمیق در ساختار قدرت بود. ایشان توانستند حدود، ثغور، وظایف و اختیارات رهبری را که در قانون اساسی کلیاتی از آن بیان شده بود، در جهان واقع به یک سازمان پیچیده و تخصصی و شبکه‌ای و سیستمی تبدیل کنند.

۱. ایشان سعی کرد جایگاه رهبری را از احکام موردی به سیاست‌گذاری‌های کلان تغییر دهد. حرکتی که در دوران امام علیه السلام با ایجاد نهادها و ساختارها شروع شده بود، ایشان به تثبیت رساند و نهاد رهبری را در تعامل با سایر قوای یک نظام سیاسی ساختارمند کردند که کمترین موازاتی شکل بگیرد. از این رو بارها شاهد تدوین اسناد بالادستی و چشم‌اندازهای چندین ساله از سوی ایشان بودیم که هر ارگانی در نظام اسلامی بتواند در ریل تعریف شده رهبری حرکت کنند.

۲. نهاد رهبری از یک چارچوب محدود سنتی به تدریج به یک نهاد به روز، کارآمد، متکثر و تخصصی تبدیل شد. اداره کشور با پیچیدگی‌های داخلی و خارجی نیازمند اداره تخصصی و شبکه‌سازی نخبگانی بود که نهاد رهبری تبدیل به کارشناسی تراز اول در موضوعات مختلف شد و کارگروه‌های مختلف در بعد تشخیص و ارائه برنامه به رهبری تثبیت شدند. به عنوان نمونه، معاون امور بین‌الملل در دفتر شکل گرفت که ریاست آن بر عهده حضرت آیت الله قمی بوده است. همچنین شورای عالی و راهبردی متفاوتی از سوی ایشان برای شبکه‌سازی نخبگان برای خدمت قوای نظام سیاسی شکل گرفت؛ مانند شورای راهبردی روابط خارجی و شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی و ...

۳. سازمان‌دهی و هدایت قوای مسلح در تبدیل قدرت سخت به یک ساختار کاملاً هماهنگ و سلسله‌مراتب دار و تحت فرماندهی یکپارچه، از دیگر عرصه‌های تبدیل جایگاه رهبری به یک نهاد بود؛ عرصه‌ای که به دستور ایشان تمام نیروهای مسلح در جلسات متعدد برای تقسیم کار به گفت‌وگو نشستند. ثمره این کار تشکیلاتی و نهادی را در جنگ دوازده روزه و جنگ اخیر علیه ایران شاهد هستیم که با فقدان

فرمانده کل قوا، فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده کل سپاه پاسداران، وزیر دفاع و... در حال حملات آفندی هستند.

۴. تقویت بُعد نظارتی بر دستگاه‌های تحت نظر و کسب تجربیات مختلف در تقویت نهاد رهبری مؤثر است؛ نهادی که اکنون بازوان اجرایی و رسانه‌ای و نظارتی دارد.

نتیجه این مهندسی هوشمندانه در طول بیش از سه دهه، خلق موجودیتی است که می‌توانیم آن را «نهاد حاکمیتی ولایت فقیه» بنامیم. این نهاد اکنون واجد ویژگی‌هایی است که می‌توانیم بر ادامه مسیر پر قدرت کشور مطمئن باشیم:

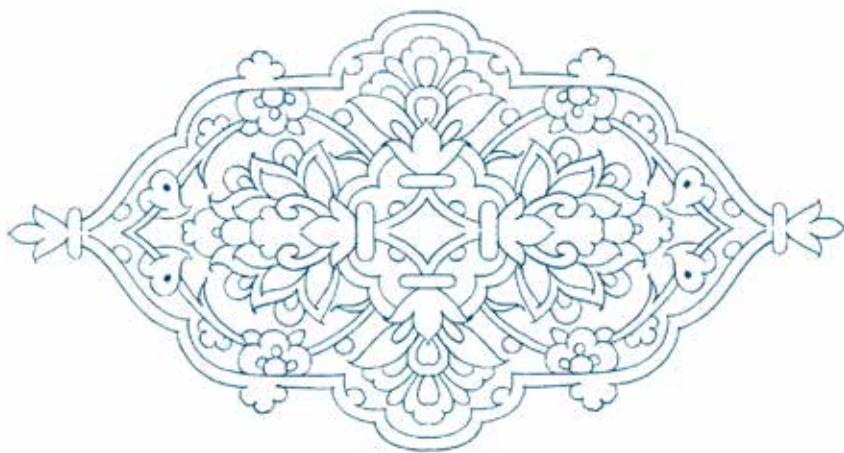
۱. استقلال از اشخاص: این نهاد به گونه‌ای آماده و معماری شده که حتی الامکان قائم به اشخاص نباشد. البته مجدد تأکید می‌شود توانایی اشخاص در میزان گسترش و توسعه کار بسیار اهمیت دارد؛ اما در حرکت کلان خللی وارد نخواهد شد؛

۲. اقدامات ولی فقیه در حیطه تصمیمات، انتصابات، دستورات و اجرائیات مشخص شده و تبدیل به یک فرایند و سازوکار مشخص شده است؛

۳. ثمره نهاد رهبری در سال ۱۴۰۴ را در توازن بخشی و مدیریت منازعات به عنوان نخ تسبیح حاکمیت می‌توانیم مشاهده کنیم. با فقدان رهبر شهید علیه السلام اکنون جامعه در اوج وحدت و یک دلی مسئولان و مردم است و همه چیز مهبیای حضور رهبر و قائد جدید است تا تمام این شبکه حکمرانی در خدمت او باشد.

تبدیل «مدل سنتی بیت مرجعیت» به «نهاد مدرن و حاکمیتی رهبری»، یک شاهکار در حکمرانی اسلامی است. آیت الله خامنه‌ای علیه السلام با ذهنی پیشرو و تشکیلاتی و ساختارگرا اثبات کردند که می‌توان اصالت‌های

فقهی و دینی شیعه را حفظ کرد، اما برای اداره یک جغرافیای پهناور در جهانِ پراشوبِ مدرن، از ابزارهای نهادسازی و دیوان‌سالاری تخصصی و سیاست‌گذاری سیستماتیک بهره برد. اطمینان خاطر و آرامش قلبی ایشان نسبت به آینده جمهوری اسلامی، ریشه در همین واقعیت عینی دارد. ایشان می‌دانستند که نهالِ نوپای سال ۶۸ را به یک درختِ تنومند و ریشه‌دارِ نهادینه تبدیل کرده‌اند که حتی بدون حضور باغبانِ فعلی، با تکیه بر ساختارها، سیاست‌های کلان و بدنه مؤمن و متخصصِ خود، به رشد و ثمردهی در مسیر تمدن‌سازی ادامه خواهد داد. این والاترین و ماندگارترین میراثِ یک رهبرِ ساختارساز در تاریخ سیاسی است.





۱. امام و سید شهیدان انقلاب اسلامی، از ابتدای عهده دار شدن رسالت الهی ولایت فقیه، در مناسبت‌های مختلف نسبت به توطئه دشمنانِ قسم خورده انسانیت هشدار می‌داد. به همین دلیل واژه «دشمن» از واژگان پربسامد در کلام نورانی امام شهید علیه السلام بود. او با دیدن ابعاد گوناگون توطئه‌های پیچیده و چندلایه دشمن در ساحت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، با هشدار نسبت به این توطئه‌ها و با هدف ایجاد «ایران قوی»، «اندیشه مقاومت» در عرصه‌های گوناگون را ارائه و پیگیری کرد. مقاومت سیاسی در قالب شعار «حکمت، عزت، مصلحت»، مقاومت اقتصادی در قالب نظریه «اقتصاد مقاومتی»، مقاومت فرهنگی در قالب ایده «مصون‌سازی هویتی»، مقاومت اجتماعی در قالب ایده «مؤسسات و ایجاد حلقه‌های میانی» و مهم‌تر از همه، مقاومت نظامی و امنیتی در قالب تشکیل «جبهه گسترده مقاومت در سراسر منطقه غرب آسیا» از ابتکارات قائد شهید ما بود.

۲. به رغم کم‌کاری و سستی متولیان امر مقاومت در ساحت‌های غیرنظامی، اما اندیشه مقاومت در عرصه نظامی با امتداد از ساحت نظر به عرصه عمل، مرزهای جغرافیایی ایران را درنوردید و سراسر منطقه را از دریای مدیترانه تا کوه‌های هندوکش در بر گرفت. تشکیل رنگین‌کمانی از گروه‌های گوناگون جهادی از پاکستان (زینبیون) و افغانستان (فاطمیون) تا

آذربایجان (حسینیون) و لبنان (حزب الله) و عراق (حشد الشعبی، حزب الله، سپاه بدر و...) و یمن (انصارالله)، بخشی از ظرفیت تحقق یافته اندیشه مقاومت در سطح منطقه است. امام شهید علیه السلام با آگاهی از قطعیت درگیری نظامی با جنایت کاران عالم، چون نوح علیه السلام با اتخاذ موضعی حکیمانه و با صبوری بر سرزنش ها و طعنه های سیاسیون و بندگان دنیا، برنامه ای بلندمدت و راهبردی برای ایجاد زیرساخت ها و تسلیحات مورد نیاز این «نبرد سرنوشت ساز» طراحی و گروهی از اولیای خاص خداوند را مسئول اجرای آن کرد: شهید سلیمانی علیه السلام مأمور تشکیل سپاهی منطقه ای و چندملیتی از مجاهدان آزاده کشورهای منطقه شد؛ شهیدان طهرانی مقدم و حاجی زاده راهبری عرصه هوافضا را عهده دار شدند؛ شهید نصرالله را مأمور تشکیل بنیان مرصوص حزب الله در دروازه های خیبر کرد؛ مأموریت نظارت بر آبراهه های بین المللی در اقیانوس هند و دریای سرخ را به بدرالدین الحوثی سپرد؛ شهیدان باقری، سلامی، موسوی و دیگر شهیدان این مسیر نورانی نیز هر کدام مجاهدت مخلصانه در گوشه ای از این میدان جهاد عظیم را بر عهده گرفتند. نتیجه این هدایت الهی، تاب آوری معجزه آسای نظامی و امنیتی جریان مقاومت با محوریت ایران عزیز در مقابل حملات گسترده نظامی تمام جهان کفر است که همه کارشناسان سیاسی و نظامی دنیا را متحیر کرده است. کشوری که در ابتدای جنگ تحمیلی از ساختن سیم خاردار درمانده بود، امروز یک تنه تمام ظرفیت آفندی و پدافندی تمدن شیطانی غرب را به چالش کشیده است. ان شاء الله مردم ایران، سوار بر کشتی ساخته شده با دستان باکفایت امام خامنه ای علیه السلام و فرزندان مجاهدش، از طوفان سهمگین دفاع مقدس سوم نیز عبور خواهند کرد و عذاب خوارکننده و مجازات جاودان الهی بر دشمنان داخلی و خارجی آنان وارد خواهد شد. «او (نوح) مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمانی گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند؛ (امانوح) گفت: اگر ما را مسخره می کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد. به زودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد.»^۱



لزوم «تعقل سه بعدی» در قبال دفاع مقدس سوم

نعمت الله کرم اللهی

انسان با وقوع هر حادثه‌ای در زندگی فردی یا جمعی خود، معمولاً قبل از هر اقدام مؤثری می‌کوشد فهم درستی از ماهیت و عوامل وقوع آن به دست آورد و سپس رفتار مناسبی در قبال آن انجام دهد. نکته اینجاست که تعریف واحد و مشخصی از یک حادثه وجود ندارد و هر کسی از ظن خود تلاش می‌کند آن حادثه را بفهمد و این فهم را به دیگران نیز بقبولاند. آنچه باعث تفاوت در تعاریف ارائه شده از یک حادثه می‌شود، منظر و چشم‌اندازی است که از افق آن به حادثه نگریسته می‌شود. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان منظرهای نگاه به کل هستی و وقایع آن را به دو نگاه دنیایی و دینی تقسیم کرد:

انسان سکولار و دنیایی‌اندیش به دلیل انکار یا فرع‌انگاری عالم غیب و اصالت بخشیدن به دنیا، هر پدیده‌ای را با عینک دنیایی می‌نگرد و تحلیل می‌کند و رفتار خود در قبال آن پدیده را نیز بر حسب همین تحلیل دنیایی پایه‌ریزی می‌کند. در نگاه انسان سکولار، کل هستی معادل همین دنیاست و فراسوی دنیا هیچ مناسباتی وجود ندارد و به همین دلیل باید با چشم دنیایی به حوادث مختلف نگریست و آن‌ها را بر اساس محاسبات «عقل تک بعدی» دنیایی خود تبیین و تدبیر کرد.

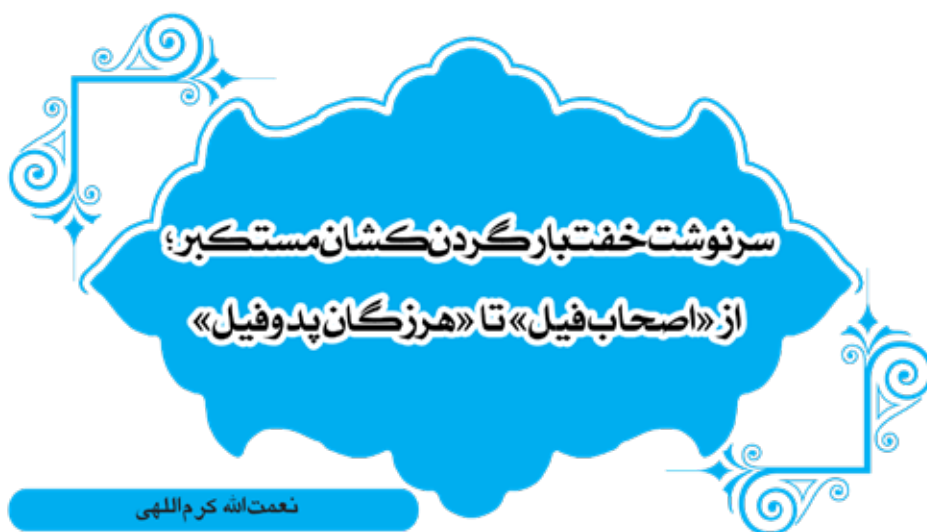
اما در نگاه انسان دینی اندیش و توحیدی نگر، اصل مناسبات عالم نه در ظاهر که در باطن آن جریان دارد و دنیا تنها یک مرتبه از مراتب متعدد هستی است که از دنیا آغاز شده و پس از عبور از ملکوت و جبروت، به عالم لاهوت می‌رسد. در این نگاه، همه هستی از جمله انسان‌ها، در متن «علم و مشیت خداوند» حضور دارند و هیچ چیزی بیرون از مشیت خداوند و خارج از دایره سنت‌های الهی قرار ندارد. بنابراین حتی دستگاه ولایت شیطان هم در متن علم و اراده خداوند و بر اساس سنت‌های الهی عمل می‌کنند.

همه ما در هنگام بروز مصیبت، با گفتن «**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**» (آیه استرجاع) به خود و اطرافیانمان تسلی خاطر می‌دهیم. این آیه کوتاه، با تبیین ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی» کل هستی، تمام مسیر حرکت انسان از قبل از دنیا تا ابدیت را ترسیم می‌کند. در این نگاه، دنیا نه قرارگاه همیشگی بلکه گذرگاه موقتی است که چند صبحی را باید در آن ماند و زیست و توشه‌ای درخور برای حیات ابدی اندوخت و رفت. امیر مؤمنان (علیه السلام) در فرازی نورانی با طلب رحمت خداوند برای کسی که بداند «از کجاست (من این)»، «در کجاست (فی این)» و «به کجاست (إلی این)»، ضمن تبیینی از ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی» انسان، ضرورت نگاه و «تعقل سه بعدی» او در قبال هستی و حوادث آن را برجسته می‌کند.

این روزها کشور ما و بلکه تمام آزادگان جهان درگیر دفاع مقدس سوم هستند. در این میان، افراد مختلفی می‌کوشند تحلیل‌هایی درباره آن بیان کنند و در روشن شدن ماهیت و ابعاد مختلف آن یاری رسانند. اگر از منظر دنیایی به این جنگ نگاه کنیم، کشور ایران و محور مقاومت با امکانات محدود و به تنهایی در مقابل تمام ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی نظام سلطه جهانی قرار گرفته و تاکنون متحمل خسارات جانی و مالی زیادی شده

است و پس از این نیز این خسارت‌ها ادامه خواهد داشت. در این نگاه، هر ضایعه‌ای مانند ترور رهبری و فرماندهان، خسارتی سنگین برای ایران و یک پیروزی قطعی برای آدم‌خواران جنایت‌پیشه است؛ اما در نگاه توحیدی و با «تَعْقِلْ سَهْ بَعْدِي» همه ما با اراده تکوینی خداوند به دنیا آمده‌ایم و در دوران حضور در دنیا نیز به انواع ابتلائات فردی و جمعی دچار می‌شویم و سرنوشت ابدی ما نیز به نحوه برخورد ما با این ابتلائات بستگی دارد: اگر در این ابتلائات الهی مسئولیت خود را به درستی بشناسیم و خالصانه به آن عمل کنیم، قطعاً پیروزی از آن ماست. با نگاه توحیدی، انسان مادامی که در جبهه حق قرار داشته باشد، شکست برایش معنایی ندارد و همواره در مسیر «إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ» (شهادت و رستگاری ابدی یا پیروزی بر دشمن دنیایی) گام برمی‌دارد و به قول امام عزیزمان، خود را «مأمور به تکلیف می‌داند، نه مأمور به نتیجه». با نگاه توحیدی و تعقل سَهْ بَعْدِي «از اوایی» و «به سوی اوایی»، در این دفاع مقدس «چه بکشیم و چه کشته شویم، پیروزیم». در این نگاه، شهادت مرگِ تاجرانه است که سعادت ابدی و روزی گرفتن در نزد پروردگار را ارزانی انسان می‌کند. بنابراین هر شهیدی که بر زمین می‌افتد دریچه‌ای نورانی به باطن عالم می‌گشاید و موجبات نزول برکات آسمانی و زمینی را فراهم می‌کند. در نبرد با باطل، ما شهدا را از دست نمی‌دهیم؛ بلکه آن‌ها را برای ابدیت به دست می‌آوریم و آنان برای همیشه، ستارگان درخشانی می‌شوند که در تاریکی جهالت و حیرت ضلالت راه رستگاری را به جویندگان هدایت می‌نمایانند.

سوگوار رهبریم اما دماوندیم ما
 داغ ما بسیار اما کوه الوندیم ما
 داغ رهبر آتشی در سینه ها انداخته
 روی آتش دانه ی سوزان اسپندیم ما
 بس که اشک از دیده ها جاری نمودیم این زمان
 ما خروشان تر ز کارونیم ، ارونیم ما
 گاه حمله می کنیم و گاه هم از خود دفاع
 گاه آفندیم گاهی هم پدافندیم ما
 با دوجین کشور کنون در حال جنگیم و جهاد
 با عنایات خدا خیلی توانمندیم ما
 آسمان را بنگری ردی ز موشک ها به جاست
 نقش غیرت را بین از بس هنرمندیم ما
 جنگ ما باشد نبرد حق و باطل این زمان
 قسمت ما گر شهادت گشت خرسندیم ما
 راه ما راه خدا و عزم ما جزم است جزم
 بندگان مخلص و خوب خداوندیم ما
 انتقام رهبری باید بگیریم از عدو
 او برای ما پدر بوده است فرزندیم ما



۱. از روزی که خداوند با خلقت انسان تعلیم یافته به اسماء، او را حامل بار سنگین امانت جانشینی خود بر زمین کرد و ملائکه را فرمان داد بر این احسن الخالقین سجده کنند، شیطان با گردن کشی و «استکبار» در برابر امر الهی، مسیر تقابل با اراده خداوند و خروج از نور به سمت تاریکی را بر روی شروان تاریخ گشود. از آن زمان تا کنون تمام مستکبران تاریخ (قابیل ها و نمرودها و فرعون ها و ابرهه ها و ابی سفیان ها و یزیدها و...) با گام نهادن در این مسیر شیطانی، تمام حيله خود را به کار بسته اند تا نور الهی را خاموش کنند؛ اما خداوند غیور و مقتدر هر بار نقشه آن ها را نقش بر آب کرده و نور خود را کامل کرده است.

۲. ویژگی مشترک مستکبران عالم، انجام محاسبات دنیایی و تکیه بر امکانات مادی و غفلت از محاسبات و نقشه الهی (سنت های الهی) است. آنان با طراحی نقشه های شیطانی و با هدف غالب کردن اراده خود بر اراده الهی و بستن مسیر بندگی خداوند، تمام امکانات مادی خود را بسیج می کنند، غافل از آنکه خداوند فرمان خود را به انجام می رساند: ﴿ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدراً﴾.

۳. هنگامی که ابرهه لشکر عظیم فیل را برای نابودی کعبه گسیل داشت، در پاسخ به درخواست عبدالمطلب برای پس گرفتن شترهایش، با تمسخر و تبختر مستکبرانه گفت: پنداشتم برای وساطت تخریب نکردن بیت آمده‌ای! عبدالمطلب فرمود «من صاحب شترانم هستم و بیت نیز صاحبی دارد» و حتماً از آن دفاع خواهد کرد. و این گونه بود که «خداوند نقشه اصحاب فیل را در ضلالت و گمراهی قرار داد و بر سر آن‌ها پرندگانی را گروه‌گروه فرستاد و با سنگ‌های کوچکی (سجیل) آنان را هدف قرار می‌دادند. سرانجام آن‌ها را همچون کاه خورده شده و متلاشی شده قرار داد».

۴. بعد از ۱۴۰۰ سال از نابودی «اصحاب فیل»، امروز آدم‌خواران پرونده ایستین و «هرزگان پدوفیل» و بچه‌باز، خیال واهی پایین کشیدن پرچم برافراشته «اجابت دعوت خدا و رسول ﷺ» را در سر می‌پرورانند. امام خمینی رحمته الله علیه با پیروزی انقلاب اسلامی پرچم اجابت دعوت «زندگی بخش» خدا و پیامبران الهی را در این دوران آخرالزمانی به اهتزاز درآورد و تمام آزادگان جهان را به مقابله با نظام ظالمانه و «مرگ‌آفرین» تمدن دنیااندیش غرب فراخواند. با رحلت امام رحمته الله علیه، این پرچم به دستان باکفایت خلف صالح او سپرده شد و او نیز ۳۷ سال، تمام محاسبات دستگاه ولایت شیطان برای نابودی این انقلاب نورانی را برهم زد و فرهنگ مقاومت و آزادی را در سراسر منطقه گسترش داد. امروز شیطان در وجود ترامپ و نتانیاهو حلول کرده و در یک جنگ ترکیبی و چندلایه (سخت و نیمه‌سخت و نرم) تمام امکانات مادی غرب را برای پایین کشیدن پرچم اجابت دعوت الهی بسیج کرده است؛ غافل از آنکه خدای این انقلاب همان خدای کعبه است و هرزگان پدوفیل را به دست مؤمنان مجازات خواهد کرد. «با آن‌ها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند و آنان را رسوا می‌سازد و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد (و بر قلب آنان مرهم می‌نهد).»^۱



چکیده

صبر استراتژیک یکی از مؤلفه‌های کلیدی در مدیریت تعارضات پیچیده و چندلایه است که به تصمیم‌گیران اجازه می‌دهد میان واکنش‌های هیجانی و اقدامات هدفمند تمایز قائل شوند. این مفهوم به ویژه در شرایطی اهمیت می‌یابد که کنشگران هم‌سو اما ناآگاه، در کنار بازیگران آگاه و مخرب، به طور هم‌زمان در یک میدان تعامل حضور دارند. نوشتار حاضر به تبیین صبر استراتژیک به عنوان یک رویکرد عقلانی، اخلاق‌محور و مبتنی بر تحلیل هزینه-فایده می‌پردازد.

۱. مفهوم‌شناسی صبر و صبر استراتژیک

در کنار تعاریف بسیاری زیادی که برای صبر استفاده می‌شود می‌توان گفت که کامل‌ترین تعریف برای صبر را می‌توان «احساس آرامش درونی در هنگام رخ دادن وقایع ناخوشایند زندگی و انتظار برای بهبود آن» دانست.

صبر استراتژیک نیز ویژگی‌های ماهیت صبر را دارد؛ اما در حوزه مدیریت سیاست داخلی و خارجی جریان دارد و به تعبیری در فضای حکمرانی کاربرد دارد. این نوع از صبر را می‌توان به «توانایی تعلیق کنش فوری به منظور دستیابی به نتایج پایدارتر در افق بلندمدت» تعریف کرد. برخلاف انفعال، این نوع صبر مبتنی بر «رصد فعال محیط»، «جمع‌آوری داده» و «تنظیم زمان مداخله» است. در ادبیات مدیریت راهبردی، صبر استراتژیک نه نشانه ضعف بلکه ابزار افزایش قدرت تصمیم‌سازی محسوب می‌شود.

در ادبیات دینی اسلام نیز صبر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در آیه ۲۵۰ سوره بقره آمده است: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» که نشان‌دهنده ملازمت صبر و پیروزی با همدیگر است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در حکمت ۸۲ نهج البلاغه می‌فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» که با تجسم صبر به منزله سر انسان، اهمیت راهبردی آن را می‌رساند.

رهبر شهید امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) نیز درباره تعریف صبر و صبر انقلابی می‌گوید: «صبر یعنی چشم به هدف‌های دور و به افق‌های دور دوختن؛ چشم دوختن به هدف‌های دور. گاهی انسان از یک موفقیت نقد خرسند می‌شود، خوشحال می‌شود، گاهی مغرور می‌شود و خطرناک این است که قانع می‌شود. این خطرناک است. این موجب می‌شود که انسان در میدان باقی نماند. نه، هدف دور را نگاه کنید، قلّه را نگاه کنید. ببینید پیام حقیقی انقلاب و نظام اسلامی چیست و ملت ایران را و امت اسلامی را و در نهایت جامعه بشری را به سمت چه هدفی می‌خواهد حرکت بدهد؛ به آنجا نگاه کنید. حرکت انقلاب اسلامی یک چنین صبوری را لازم دارد.»^۱

۲. ضرورت صبر استراتژیک

در سطح نظری، صبر استراتژیک نه فقدان کنش بلکه کنشِ زمان‌مند و محاسبه‌شده است. در نظریه‌های تصمیم‌گیری، زمان یکی از منابع قدرت محسوب می‌شود. کنشگری که قادر است زمان واکنش خود را کنترل کند، عملاً دامنه انتخاب‌های طرف مقابل را محدود می‌سازد.

از این منظر، صبر استراتژیک شامل سه مؤلفه هم‌زمان است:

- پرهیز از واکنش فوری و احساساتی، تعلیق واکنش فوری
- رصد داده‌ها و دقت در اطلاعات، تحلیل پویای محیط
- آماده‌سازی برای مداخله مؤثر در آینده، تنظیم زمان مداخله

بنابراین صبر استراتژیک شکلی از «خویشتن‌داری عقلانی» است که در برابر تحریک‌های کوتاه‌مدت مقاومت می‌کند تا از هزینه‌های بلندمدت بکاهد. واکنش‌های شتاب‌زده هم باعث کاهش مقبولیت اخلاقی و به تبع آن موجب تضعیف انسجام درونی می‌شود و با وجود این دو موضوع، نهایت در چارچوب طراحی‌شده توسط بازیگر مخرب بازی می‌کنیم.

هزینه مشروعیت + هزینه ساختاری = هزینه راهبردی

در صورتی که صبر استراتژیک با تعویق کنش عجولانه و احساسی، امکان انتقال هزینه‌ها به طرف مقابل را فراهم می‌کند. به بیان دیگر، کنشگر صبور اجازه می‌دهد که بازیگر مخرب، در اثر تداوم رفتار خود، دچار فرسایش تدریجی شود.

۳. صبر استراتژیک در قبال کنشگران ناآگاه: ظرفیت اصلاح به جای تقابل

یکی از خطاهای رایج در مدیریت تعارض، هم‌سان‌سازی کنشگران ناهمگن است. از منظر معرفت‌شناسی اجتماعی، ناآگاهی یک وضعیت شناختی است که برای همه افراد پیش می‌آید، درحالی‌که خصومت یک وضعیت ارادی و هدفمند محسوب می‌شود.

ناآگاهی به عنوان پدیده شناختی

کنشگران ناآگاه معمولاً

- در معرض اطلاعات ناقص یا تحریف‌شده‌اند؛
- تحت تأثیر سوگیری‌های شناختی عمل می‌کنند؛
- فاقد تصویر کلان از پیامدهای کنش خود هستند.

صبر استراتژیک در این سطح به معنای دادن زمان به فرایند یادگیری اجتماعی است. واکنش‌های تند و زود هنگام می‌تواند این گروه را از وضعیت «قابل اصلاح» به وضعیت «مقاومت تدافعی» سوق دهد؛ زیرا کنشگران ناآگاه اگرچه ممکن است ناخواسته موجب اختلال یا تشدید تنش شوند، اما از منظر تحلیلی واجد ظرفیت یادگیری و اصلاح هستند. در ادبیات انقلاب اسلامی و اندیشه رهبر شهید امام خامنه‌ای رحمته‌الله از این فرایند تعبیر به «جهاد تبیین» شده است که مؤلفه‌هایی نظیر مقابله با تصویرسازی غلط و مبارزه با وارونه‌نمایی حقایق، امیدآفرینی و افشای حقایق، بهره‌برداری حداکثری از روش‌ها به شیوه‌ای اخلاقی و نیز اجتماعی بودن و فراگیر بودن از ویژگی‌های این جهاد است.

صبر استراتژیک در قبال این گروه بر سه اصل استوار است:

- تفکیک نیت از پیامد: خطای شناختی یا اطلاعات ناقص نباید هم سطح با کنش مخرب آگاهانه تلقی شود؛

- اولویت گفت‌وگو و روشنگری: مداخله‌های آموزشی و ارتباطی کم‌هزینه‌تر و پایدارتر از واکنش‌های سخت هستند؛

- حفظ سرمایه اجتماعی: برخورد شتاب‌زده با این گروه می‌تواند منجر به فرسایش اعتماد درون سامانه‌ای می‌شود. برای جلوگیری از این کار باید فرصت بازخوانی اندیشه‌ها و تأملات را به او داد و این موضوع از طریق گفت‌وگو و تبیین حقانیت قابل حل است.

در این چارچوب، مؤلفه‌های صبر استراتژیک در قبال کنشگران ناآگاه به معنای عقب‌نشینی، مشروعیت‌بخشی به خطا یا پذیرش پیامدهای منفی نیست؛ بلکه به معنای بازسازی افق فهم کنشگر، آشکارسازی زنجیره پیامدهای ناخواسته و ایجاد امکان «تصحیح مسیر» بدون تحقیر یا تهدید است.

این نکته مهم است که اولویت گفت‌وگو نامحدود و دائمی نیست. گفت‌وگو و روشنگری تا زمانی اولویت دارند که نشانه‌هایی از قابلیت یادگیری وجود داشته باشد و کنشگر در فهم را کامل نبسته باشد و از سوی دیگر خطای کنشگر به خصومت عامدانه تبدیل نشده باشد تا بتوان از بین نیت و پیامد تفکیک قائل شد تا به تبع آن، صبر استراتژیک را در قبال کنشگر ناآگاه پیاده‌سازی کرد. در غیر این صورت، ادامه گفت‌وگو خود به خطای راهبردی تبدیل می‌شود.

در مقابل، با خصومت آگاهانه‌ای مواجهیم که به عنوان یک پدیده راهبردی روبه‌روی ما قرار می‌گیرد. بازیگران مخرب با آگاهی و قصد قبلی عمل می‌کنند و هدف آن‌ها معمولاً فرسایش و بی‌ثبات‌سازی یا تحریک واکنش‌های پرهزینه است. به تعبیر دیگر:

- از پیامدهای کنش خود آگاه‌اند؛
- به دنبال تحریک واکنش‌های پرهزینه هستند؛
- اغلب از خطاهای احساسی طرف مقابل بهره‌برداری می‌کنند.

در اینجا صبر استراتژیک کارکردی متفاوت دارد. در اینجا اصلاح و بازخوانی اندیشه برای جبهه مقابل معنایی ندارد یا حداقل خیلی سخت و زمان‌بر است. صبر استراتژیک در اینجا برای خنثی‌سازی و مهار هوشمند به کار می‌رود. صبر استراتژیک در این سطح به معنای بازی نکردن در زمین طرف مقابل است. مؤلفه‌های کلیدی این رویکرد عبارت‌اند از:

- **زمان‌سنجی مداخله:** انتخاب لحظه‌ای که اقدام، بیشترین اثر و کمترین هزینه را داشته باشد؛

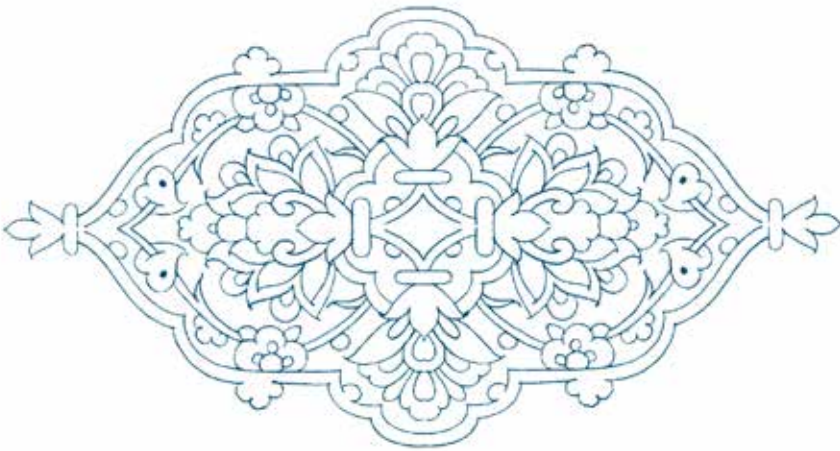
- **مدیریت ادراک:** به مجموعه‌ای از اقدامات عمدی و برنامه‌ریزی شده اطلاق می‌شود که هدف آن تأثیرگذاری بر نحوه تفکر و برداشت و قضاوت مخاطبان هدف (اعم از داخلی، خارجی، حامیان و رقبا) نسبت به یک وضعیت، رویداد، یا کنشگر است.

در صبر استراتژیک زمانی که صبر می‌کنید و در برابر تحریکات مستقیم به دلیل جلوگیری از هزینه‌های گزاف واکنش نشان نمی‌دهید، دشمن تلاش می‌کند این سکوت یا تأخیر را به صورت اشتباه تعبیر کند و آن را مثلاً ضعف، ترس یا عقب‌نشینی تلقی کند. مدیریت ادراک در این مرحله شامل اقداماتی برای تصحیح یا شکل‌دهی به این برداشت‌هاست تا پیام اصلی یعنی حفظ خویشتن‌داری برای هدف بزرگ‌تر منتقل شود. در این مرحله مدیریت ادراک کرده‌اید.

● **فرسایش معکوس:** اجازه دادن به اینکه بازیگر مخرب، در اثر تداوم کنش‌های خود، هزینه‌های ساختاری بپردازد.

این مفهوم در تضاد با فرسایش سنتی که جنگ طولانی مدت برای خالی کردن منابع دشمن است، قرار می‌گیرد و بیشتر بر صبر فعال تأکید دارد: در فرسایش سنتی طرف قوی‌تر صبر می‌کند تا منابع طرف ضعیف‌تر تمام شود؛ اما در فرسایش معکوس، طرفی که تصمیم به صبر استراتژیک می‌گیرد، خود را در موضع برتر قرار می‌دهد و دشمن را مجبور به انجام اقدامات پرهزینه و زودرس می‌کند. در این حالت، دشمن آگاه که می‌خواهد واکنش شما را تحریک کند، به دلیل عدم دریافت واکنش مورد انتظار، دچار سرخوردگی و آشفتگی راهبردی و پرتاب واکنش‌های عجولانه و ناکارآمد می‌شود. این واکنش‌های عجولانه منجر به هدر رفت منابع، افشای برنامه‌های اصلی یا خروج از مرزهای اخلاقی و قانون توسط خود دشمن می‌شود.

صبر استراتژیک، راهبردی فعال، هوشمند و مبتنی بر عقلانیت بلندمدت است که امکان مدیریت هم‌زمان اصلاح درون‌سیستمی و مهار تهدیدهای بیرونی را فراهم می‌کند. این رویکرد با پرهیز از واکنش‌های احساسی و تمرکز بر تحلیل ساختاری، زمینه‌ساز تصمیم‌هایی می‌شود که هم اثربخش‌ترند و هم پایدارتر. صبر استراتژیک یک مهارت پیشرفته در حکمرانی تعارض است که مستلزم بلوغ شناختی و خودکنترلی نهادی و درک عمیق از تفاوت میان خطا و خصومت است. این رویکرد با تفکیک دقیق کنشگران و تنظیم زمان مداخله، امکان اصلاح درون‌زا و مهار برون‌زا را به طور هم‌زمان فراهم می‌کند.





ساعات بسیار حساسی را سپری می‌کنیم: تمام کفر در مقابل تمام اسلام قرار گرفته و ضربات شکننده‌ای خورده است. قاعده تاریخ این است که در لحظه اضمحلال باطل، تلاش می‌کند «جنگ» را تبدیل به «فتنه» کند تا بتواند جبهه حق را از درون، به هم ریزد و دچار آسیب سازد. ناکامی دشمن در این مرحله و تحلیل اقدامات و تحرکاتش نشان می‌دهد که در لحظه تبدیل جنگ به فتنه است تا میدان را بازطراحی کند. متأسفانه برخی از کنش‌ها بسیار نگران‌کننده است، از جمله؛

۱. سیاسی‌سازی جنگ و تعیین رهبری: از دیروز همه بوقچی‌های جبهه اصلاحات در یک اقدام گسترده و هماهنگ، روی برخی مسائل مانور می‌دهند؛ از مقصر جلوه دادن نظام برای جنگ تا متهم کردن ساختار و فرایند تعیین رهبری به جنگ قدرت و تلاش برای بازی کردن نقش خبرگان (بخوانید دور زدن خبرگان، ساختار و قانون اساسی) و تحمیل برخی گزینه‌های معلوم الحال، مطرح کردن جبهه دفاع ملی با کمک بانیان فتنه! (دفاع ملی ۴۷ است که با پرپر شدن ۳۰۰ هزار شهید شکل گرفته است)، همچنین تلاش برای تحمیل صلح و.... اگر پای کار ایران هستید، به ساختار و قانون اساسی و منافع ملی پایبند باشید. نگذارید حرف و موضع شما با دشمن مخرج مشترک پیدا کند.

۲. بی‌اطلاعی و مطالبه‌گری بر اساس حدس و گمان و خودزنی: صحبت از پشت‌پرده‌ها و تعلل خبرگان و متهم‌سازی آن‌ها و باز کردن مسیر هجمه علیه ساختار، بردن مطالبات و توقعات به سمتی که نتیجه‌اش فیک خواندن و ترقه‌بازی عین الاسد شد! (درحالی‌که که امام شهیدمان آن را «یوم‌الله» خواندند).

۳. قطبی‌سازی و تکثیر اختلافات: در شرایطی که امر حساس شده است، بخش زیادی از وقت و توان دل‌سوزان صرفِ جدل و نه بحث‌های راهگشای می‌شود. این مسئله از سوی نخبگان مایه سردرگمی عمومی و فرسایش ظرفیت‌های مردمی و در نتیجه انفعال اجتماعی می‌شود؛ درحالی‌که انسجام ملی و حضور حداکثری مردم، عامل اصلی دفع فتنه است.

۴. بالابردن ضربان خبری و اضطراب اجتماعی: یکی از چالش‌های جدی کانال‌ها و پایگاه‌های خبری، این است که مخاطب را بمباران خبری می‌کنند، بدون اینکه یک خط روایت داشته باشند. حفظ آرامش و امید جامعه، حفظ اتحاد و انسجام ملی، تأکید بر حضور اجتماعی مداوم و گسترده، باز نمودن کدهای نفاق و فاصله گرفتن از بمباران خبری می‌تواند به دستگاه محاسباتی جامعه کمک کند.

در نهایت، فتنه بسیار پیچیده‌ای در جریان است و جریان نفاق در حال فریب‌کاری! پیشران در جنگ، نیروی نظامی است؛ اما پیشران فتنه، نیروی اجتماعی و مردمی است. پایگاه اصلی سامان‌دهی، مساجد و بسیج محلات است که می‌توانیم برای کمک، به آن‌ها ملحق شویم.

تبیین حکومت اسلامی و حاکمیت فقیه

مجید ابراهیمیان

مقدمه: اجتماعی بودن انسان

مردم در هر زمان و هر مکانی که باشند نیازمند ساختار اجتماعی برای حل و فصل امور زندگی و امورات سیاسی و اجتماعی خود هستند؛ زیرا انسان‌ها موجوداتی اجتماعی و دارای روابط با یکدیگرند و انسان نمی‌تواند به صورت فردی و تک‌وتنها در گوشه‌ای برای خود زندگی کند این امر در طبیعت و خلقت انسان نهفته است که او با دیگران تعامل دارد و با دیگران ارتباط باید داشته باشد. از طرف دیگر نیازهای انسان به قدری زیاد است، خصوصاً در عصر کنونی، که تقریباً برای هر نیاز انسان ده‌ها شغل ایجاد شده که یک فرد به تنهایی قادر به برطرف کردن آن نیست و حتماً باید در میان یک جمع قرار گیرد تا بتواند نیازهای زندگی خود را برطرف سازد. لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لابد من امیر بر او فاجر؛ هر اجتماعی نیازمند یک امیر و حاکمی است؛ حال چه آن امیر انسان درست‌کردار و صالحی باشد و چه فاجر.»

وقتی اجتماع شکل گرفت و انسان‌ها در کنار یکدیگر زندگی کنند، موارد گوناگونی پیش می‌آید که هر فرد به تنهایی نمی‌تواند آن مسائل را حل کند؛ اموری مثل اختلافات افراد با یکدیگر، اختلافات قومی و قبیله‌ای، زورگویی و باج‌گیری بعضی از بعض دیگر، تنازعات و اختلافات قضائی و حقوقی و بسیاری از موارد دیگر که نیازمند یک فرد یا نهاد بالادستی است که او مرجع حل امور باشد. همچنین برخی امکانات لازم برای زندگی از عهده یک نفر ساخته نیست؛ مثل ساخت راه و جاده و بسیاری امکانات لازم دیگر از قبیل بیمارستان، امورات نظامی و... این امر زمانی جدی‌تر می‌شود که اجتماعات گوناگون شکل گرفته و هر کدام برای خود یک منطقه و محدوده‌ای را مشخص کرده‌اند و سپس برای حل مسائل و روابط این اجتماعات با یکدیگر، اختلافات، زورگویی و سایر موارد دیگر نیازمند یک نهاد و یک نهاد بالادستی هستند که او نماینده مردم اجتماع خود در رفع مشکلات و پیگیری سایر امور و مسائل باشد که نام آن را دولت یا حکومت گذاشته‌اند.

انواع حکومت‌داری و تعیین حاکم

۱. نظام شاهنشاهی

در این نوع حکومت یک نفر به عنوان شاه و مردم به عنوان رعیت او هستند. شاه نوعاً از طریق غلبه و زور بر مردم سلطه می‌یابد و چون او این قدرت و توانایی را داشته که بتواند دیگران را مغلوب کند، دیگران باید از او اطاعت کنند. روشن است که در این نوع حکومت، هیچ کس در انتخاب شاه حق اظهار نظر ندارد و در هیچ مرحله‌ای مردم نقش تعیین‌کننده در انتخاب و استمرار حکومت او ندارند. از طرف دیگر، هیچ انتسابی به خدای متعال و دین و مشروعیت دینی ندارد. پس دواشکال اساسی به این نوع حکومت‌ها وارد است که نه مقبولیت داشته‌اند و نه مشروعیت؛

بلکه بر اساس زور و غلبه ایجاد شده و استمرار این نوع حکومت هم تنها بر اساس وراثت و از پدر به پسر می‌رسد، بدون دخالت مردم و حق انتخاب آن‌ها. این نوع از حکومت که سالیان سال در جهان و اجتماعات مختلف جریان داشته، بدترین ظلم و ستم را به مردم روا داشته‌اند و چون مردم رعیت آن‌ها بودند، به خود اجازه می‌دادند که بدون علت مشخص آنان را به قتل برسانند، در امکانات و دارایی آن‌ها تصرف کنند و....

۲. نظام لیبرال دموکراسی

به خاطر مشکلات فراوانی که نظام شاهنشاهی داشت و حق مردم و آزادی آن‌ها به صورت کامل نادیده گرفته می‌شد، به نوع دیگری از حکومت روی آوردند که به ظاهر حق انتخاب مردم و آزادی آن‌ها در نظر گرفته شده است و مردم در تعیین حکومت خود نقش مؤثر دارند که نام آن را لیبرال دموکراسی گذاشتند؛ بسیاری از کشورها که مبتنی بر انتخابات هستند و به مردم نقش تعیین حکومت و حاکم می‌دهند بر همین اساس حکومت می‌کنند. اما چند نکته حائز اهمیت است که در این شیوه حکمرانی مشکلات جدی به بار می‌آورد: اولاً اینکه این نوع حکومت بنا بر رأی و نظر اکثریت مردم شکل می‌گیرد. حال یا همه مردم اتفاق نظر دارند در تعیین حاکم یا حداقل بخش عمده‌ای از مردم در انتخاب حاکم هم نظر هستند که می‌شوند اکثریت. اما سؤال این است که چه توجیهی در نادیده گرفتن رأی اقلیت است؟ گاهی ممکن است میان اقلیت و اکثریت تنها دو درصد اختلاف باشد؟ ثانیاً مشروعیت الهی در این نظر نادیده گرفته شده است و این نوع حکومت تنها بر پایه نظر مردم است.

۳. نظام الهی به نصب خاص

نوعی از حکومت داری است که کاملاً الهی است و خداوند متعال پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام را انتخاب کرده و در میان مردم قرار داده تا تمام امورات مردم را

عهده دار باشند و در سایه حکومتی الهی سعادتِ آنان را مهیا کنند و مردم نیز باید تابع باشند و فرمان‌ها و نواهی او را اطاعت کنند. روشن است که حاکم در این نوع حکومت معصوم و پاک‌ترین فرد، عالم، دارای بصیرت و سیاست و تمام امور لازم در حکومت داری است و جای هیچ شک و شبهه‌ای در حکومت او نیست و اگر مردم مجال حکومت کردن به چنین حاکمی ندهند، حتماً در پیشگاه الهی مسئول‌اند و گناه بسیار بزرگی را به دوش می‌کشند.

در این نوع حکومت مشروعیت از نصب الهی به صورت مستقیم تأمین می‌شود و مقبولیت نیز با پذیرش مردم محقق می‌شود. اما باید توجه داشت این‌گونه نیست که حاکم معصوم در عرض سایرین قرار گیرد و مردم حق انتخاب بین او و دیگری را داشته باشند؛ بلکه همه مکلف به پذیرش و همراهی با حاکم معصوم هستند؛ همان‌گونه که در سایر احکام الهی حق انتخاب نیست؛ مثلاً شخص مؤمن به دین اسلام نمی‌تواند انتخاب کند که نماز بخواند یا نخواند؛ بلکه مکلف به انجام آن است.

۴. نظام الهی بر اساس تعیین معصوم علیه السلام

روشن است که اگر شخصی حاکم معصوم شخصی را مستقیم به امری تعیین کند، مثلاً شخصی را به فرماندهی جنگ نصب کند، بر او لازم است که این کار را پیگیری کند و حق سر باز زدن ندارد و دیگران هم باید از او تبعیت کنند. همچنین در سایر امور. حال بر اساس این نظریه در عصر غیبت و نبود حاکم معصوم، امر حکومت به چه کسی واگذار شده است؟ آیا این امر به صورت کامل به خود مردم واگذار شده و معصوم هیچ اظهارنظری در این زمینه ندارد؟ و در این صورت هم آیا با عدم اظهارنظر معصوم، مردم در تعیین حاکم می‌توانند به هر طریقی که خواستند اقدام کنند و لو با نظام شاهنشاهی و مهم‌ترین مسئله را که مشروعیت بخشی حکومت در عصر غیبت است، به چه دلیلی توجیه می‌کنند؟

برای عصر غیبت و مشروعیت حکومت می‌توان نکات زیر را بیان کرد:

اول) ائمه هدی تکلیف را در عصر غیبت مشخص کرده‌اند و در توقیع شریفی که از ناحیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است بیان شده «أما الحوادث الواقعة فيهما فارجعوا إلى رواية أحاديثنا فإنهم حجتى عليكم وأنا حجة الله عليهم» که بیان می‌کند در حوادث و مسائل پیش روی خود باید به کسانی مراجعه کنید که بیشترین فهم از معارف شیعه را دارند و می‌توانند با توجه به حوادث و مسائلی که برای مردم و شیعیان به وجود می‌آید، تکلیف را روشن سازد که اصطلاحاً به این شخص «فقیه» می‌گویند. روشن است که امر حکومت‌داری و تعیین حاکم از مهم‌ترین مسائل و حوادث پیش روی شیعیان و مردم در عصر غیبت است و در این زمینه لازم است به فقیه مراجعه کنند و عبارت «فإنهم حجتى عليكم» یعنی حجت بر مردم در زمان غیبت فقها هستند و این نوعی ولایت است که از طریق ائمه عليهم السلام برای فقیه اثبات شده است.

دوم) اگر هیچ دلیلی نباشد و هیچ بیانی از ناحیه امامان معصوم عليهم السلام نباشد، هر انسان مؤمنی که به عقل خود مراجعه کند، برای تعیین حاکم از بین دو نفر که در تمام امور شبیه هم هستند، یعنی در سیاست، علم، توان مدیریت و... و یک نفر فقیه است و دیگری هیچ سر رشته‌ای در فقه و فقاهاست ندارد، عقل می‌گوید باید امور را به فقیه سپرد؛ زیرا فقیه نزدیک‌ترین فرد به امام معصوم در فهم معارف دینی است. ۷۹ بله، او به مرتبه امام معصوم هرگز نمی‌رسد و امکان خطا و اشتباه دارد؛ اما آنچه مهم است، فهم عصر غیبت و نبود امام معصوم است و ویژگی‌های مساوی افراد؛ زیرا وقتی خدای متعال شخص معصومی را برای حکومت‌داری نصب می‌کند و دیگران را مکلف به اطاعت او کرده است، در نبود او نزدیک‌ترین فرد به او مشروعیت خواهد داشت تا غرض الهی از احکام حفظ شود.

ممکن است سؤال شود: آیا در این نوع حکومت دیدگاه مردم هم مورد توجه است؟

رهبر کبیر انقلاب ﷺ به حل مسائل این نوع حکومت داری پرداخته و سازوکار آن را به صورت کامل مشخص کرده است تا هر دو جنبه مقبولیت و نظر مردم و مشروعیت و الهی بودن حکومت حفظ شود. ایشان با طرح نظریه «مردم سالاری دینی» حکومت اسلامی در عصر غیبت را از این چالش ها مرتفع ساخته است. در این نوع حکومت، مردم نقش اساسی در تعیین حاکم دارند و از آنجا که با توجه به ادله پیشین، حاکم باید فقیه و مجتهد و متخصص در امور دینی و استخراج احکام با توجه به نیازهای روز باشد و همچنین سایر امور لازم در حکومت داری از قبیل سیاست، علم، تدبیر و مدیریت و... را نیز در حد بالایی دارا باشد، این اشخاص که دارای چنین ویژگی هایی باشند برای حکومت داری ثبت نام می کنند و شورایی دوازده نفره این خصوصیات را احراز می کند. سپس با رأی مردم در مجلس خبرگان حضور می یابند و سپس از میان منتخبین مردم یک نفر به عنوان رهبر جامعه اسلامی تعیین می شود. بدین صورت هم مردم نقش در انتخاب رهبری داشتند و هم جنبه الهی و نصب عام رعایت شده است.

همچنین ایشان در سایر ارکان نظام اسلامی اعم از مجلس، ریاست جمهوری، شورای اداره شهرها و روستاها نیز برای رأی مردم احترام و ویژه ای قائل شده و حق رأی و انتخاب را به مردم داده است. در پایان نیز تأیید ولی فقیه جامعه اسلامی است که به همه این امور رنگ الهی می بخشد و جنبه الهی آن را نیز حفظ می کند.

اکنون در این بحبوحه عظیم و شرایط حساس و بسیار خطیر جامعه اسلامی و در سوگ فراوان شهادت بزرگ مرد تاریخ اسلام در دوران غیبت، مجاهد و مبارز و عالم کم نظیر و مخلص و پیشرو حضرت آیت الله شهید سید علی خامنه ای رحمته الله علیه، این ساختار همچنان زنده و پابرجاست و باید بر اساس قانون اساسی، فقیه جامع الشرایط به رهبری جامعه اسلامی نصب شود و بر همه مردم لازم است از ایشان تبعیت کنند. مردم ایران در طول انقلاب اسلامی به این امر جامعه عمل پوشانده اند و در ادامه نیز بر اساس آن پیش خواهند رفت تا ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف.



نگاهی به آیات ۱۲ تا ۱۷ سوره براءت برای مقابله با کفار و مشرکین

مجید ابراهیمیان

مقدمه

قرآن کریم نمای کلی و قوانین الهی برای اداره جامعه اسلامی و الهی ترسیم کرده است که در سایه رعایت و التزام به آن، مؤمنان به سعادت حقیقی خواهند رسید. امور مختلفی در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است؛ از امور اخلاقی همچون ترک غیبت و تهمت گرفته تا اموری همچون روابط اسلامی با کفار و مشرکین که برخی سُور همچون براءت و انفال در بسیاری از آیات این مطالب را به روشنی ترسیم کرده‌اند. قرآن نه فقط برای شرایط آرامش بلکه اصول جنگ و مبارزه و جهاد را نیز بیان کرده است؛ بلکه جهاد و مبارزه را از بالاترین درجات می‌داند؛ به نحوی که می‌فرماید: «فضل الله المجاهدين على القاعدین درجهة و کلاً وعد الله الحسنی و فضل الله المجاهدين على القاعدین أجراً عظيماً»؛ جهاد یعنی مبارزه و تلاش برای پیروزی یک تفکر در مقابل دشمنانی که در صدد حذف و از بین بردن آن هستند. در نتیجه شرکت در جنگ و جهاد برای اعتلای کلمه الله عبادت خداست؛ بلکه از بالاترین عبادات الهی است. در روایتی آمده است که «جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند متعال برای اولیای خاص خود باز می‌کند». در ادامه به تفسیر و

تبیین برخی آیات الهی در سوره مبارک توبه که در خصوص پیمان شکنی کفار و مشرکین و جهاد با آنان است خواهیم پرداخت.

سوره مبارک توبه آیات ۱۲ تا ۱۷

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ * أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهُمْ يُبْخَرُونَ الرِّسُولَ وَهُمْ يَدْعُونَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَنْ تَخْشَوْنَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ * وَيَذْهَبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛

«و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آن‌ها پیمانی ندارند، شاید دست بردارند. * آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند پیکار نمی‌کنید؟! درحالی که آن‌ها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند آیا از آن‌ها می‌ترسید؟ با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید. * با آن‌ها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند و آن‌ها را رسوا می‌سازد و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد (و بر قلب آن‌ها مرهم می‌نهد) * و خشم دل‌های آن‌ها را از میان می‌برد و خدا توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌پذیرد و خداوند عالم و حکیم است. * آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می‌شوید درحالی که هنوز آن‌ها که از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش را محرم اسرار خویش انتخاب نکردند (از دیگران) مشخص نشده‌اند (باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا شود) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.»

تبیین اجمالی آیات و تطبیق آن بر شرایط فعلی

این آیات در مورد پیمان شکنی مشرکان و کفار با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است و اکنون در صدد این مطلب نیستیم که کدام گروه و قبیله پیمان شکنی کرده اند و مفاد پیمان چه بوده است! بلکه آنچه مهم است فرمان خداوند متعال به جهاد و مبارزه با پیمان شکنان است که به صورت مستقیم فرمان داده است که اگر پیمان خود را شکستند با آنان به مبارزه برخیزید و این جهاد و در مقابل سران و بزرگان آنان قیام کنید و به مبارزه با آنان پردازید. جالب است که همین آیات در مورد پیمان شکنان ناکثین در زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در روایتی تطبیق شده است و روشن است که این موارد مصادیق این آیات محسوب می شوند، نه اینکه آیات منحصر به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا زمان حضرت امیر علیه السلام باشد؛ بلکه فارغ از مفاد آیات و التزام به آیات قرآنی مؤید یک اصل عقلایی است که چنانچه با گروه یا حکومتی پیمانی بسته شود و طرف مقابل به مفاد پیمان عمل نکند، می توان در مقابل او اقدامی درخور داشت و چنانچه بدون گزینه نظامی و مبارزه و جهاد نظامی، رسیدن به اهداف یا رفع محدودیت ها ممکن نباشد، روشن است که چاره ای جز پرداختن به جنگ و قتال نخواهد بود.

۸۳

در ادامه آیات بیان شده است که چگونه نمی خواهید به قتال و جنگ برخیزید؟! آنان در مرحله اول پیمان شکنی کردند نه شما، و آنان کمر همت بستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از مکه اخراج کنند و اساساً آنان مبارزه و جنگ با شما را شروع کردند. در مقابل، این همه اقدام و تجاوز چگونه می توان ساکت بود و نشست و نظاره کرد؟! تنها چیزی که مانع اقدام می شود و مسلمانان را به سکوت وامی دارد، ترس از امکانات و تعداد آنهاست یا ترس از دست دادن موقعیت ها و جان است و همچنین ترس های دیگر. در حالی که قرآن می فرماید آنچه سزاوار ترس و هراس است نافرمانی خداست، نه جنگ با کفار و دشمنان خدا!!

اکنون باید گفت دشمن صهیونی و آمریکای جنایت‌کار در طول سالیان متمادی دشمنی‌های خود را در قبال جبهه حق و جمهوری اسلامی بروز داده‌اند؛ از هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری تا اقدام نظامی در طبس و هزاران نمونه دیگر. اما مهم‌تر از همه جنگ اخیر است. چگونه می‌توان در مقابل این دشمنان قسم‌خورده سکوت کرد و سر تسلیم فرود آورد؟ آنان بودند که جنگ علیه ملت ایران را شروع کردند، هم در خرداد و هم در اسفند. آنان بودند که بهترین و عالی‌ترین مقامات ما را از ما گرفتند. دشمنان قسم‌خورده هستند که جز به تسلیم بی‌قید و شرط به چیزی دیگری رضایت نمی‌دهند. چگونه می‌شود گفت نباید جنگ کرد و باید نشست و نگاه کرد؟! تنها دلیل، ترس از جنگنده‌ها و پدافندها و سلاح‌های پیشرفته آنان است و هیمنه‌ای که برای خود در جهان ایجاد کرده‌اند؛ اما خدای متعال می‌فرماید: خدا سزاوارتر به ترس است. مگر آنان کودکان معصوم و بی‌گناه را در میناب هدف قرار ندادند؟ تقاص خون این کودکان را چه کسی باید بگیرد؟

خواری و ذلت دشمنان به دست مؤمنان و به اراده و نصرت الهی

قرآن کریم می‌فرماید: با پیمان‌شکنان بجنگید، که قرار است خدای متعال به دستان شما آنان را خوار و ذلیل کند. عذاب دنیوی آنان را به دست مؤمنان رقم می‌زند و در میدان عمل هرگز خدای متعال مؤمنان را رها نمی‌کند؛ بلکه نصرت خود را شامل حال مؤمنان خواهد کرد. در این جنگ با ضربات کاری که مؤمنان به پیکره دشمنان وارد می‌کنند، به قلوب داغدار مؤمنان تشفی خاطر می‌دهد و قلوب آنان را آرام می‌کند. در نتیجه نباید توقع داشت که خدای متعال به جنگ با دشمنان دین خود بیاید. نباید مانند بنی‌اسرائیل کج‌فهم به موسی کلیم‌الله گفت: «تو با خدای خودت برو با دشمنان مبارزه کن و ما اینجا می‌نشینیم!» بلکه باید در صحنه حاضر شد و پس از استقامت، خدای متعال پیروزی را نصیب مؤمنان خواهد کرد.

در پایان این دسته از آیات، خدای متعال غرض دیگری از جنگ و جهاد بیان کرده است که بسیار مهم است و آن پاک سازی مؤمنان مجاهد و گوش به فرمان خدا از سایر افرادی است که در هنگام ابتلا و نبرد، صحنه را خالی می کنند و با غیر رسول خدا ﷺ همدل و هم راز می شوند. روشن است که این ابتلائات است که مشخص می کند مؤمنان راستین را از غیر آنان. بالحنی بسیار جدی بیان می کند که آیا گمان می کنید که خدای متعال شما را به حال خود رها کرده و هرگز در هیچ آزمایش و ابتلائی قرار نمی گیرید؟! اینکه در این زمانه و در سایه حکومت اسلامی به پرچم داری امام راحل رحمته الله و امام شهید رحمته الله قرار گرفته ایم کافی نیست که خیال کنیم حتماً بهشتی خواهیم بود. در این ابتلائات و مسائل، چنانچه ما به وظایف خود به خوبی عمل کردیم و در جریان حق و جبهه حق آنچه را باید انجام دهیم کوتاهی نکنیم و از دشمنی ها و شهادت ها و... نهراسیم و در جهاد در صحنه های مختلف وارد شویم و مطیع خدا و رسولش باشیم، سعادت ما محقق خواهد شد؛ وگرنه در صف دیگری قرار خواهیم گرفت. روشن است که اکنون دست ما از رسول خدا ﷺ و امام معصوم علیه السلام کوتاه است؛ اما نایبان عام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف راه را برای ما کاملاً روشن کرده اند و حضرت آقا رحمته الله در آخرین سخنرانی خود فرمودند: باید همچون اباعبدالله الحسین علیه السلام ایستادگی کرد و زیر بار ظلم و ستم طاغوتیان زمان و مستکبران خون خوار نرفت. ما این درس را چنانچه به منصفه ظهور برسانیم و به وظایف خود عمل کنیم، حتماً در زمره سعادتمندان خواهیم بود.

به امیدی پیروزی کامل جبهه حق بر باطل و سربلندی امت مؤمن ایران در این ابتلائات.

گفتم دل شکسته امان می‌دهد، نداد
پلک ترم به طبع توان می‌دهد، نداد
گفتم نرفته است، می‌آید دوباره او
از راه دور، دست تکان می‌دهد، نداد
گفتند گاه جنگ نهان می‌شود، نشد
گفتند تن به نقل مکان می‌دهد، نداد
دشمن خیال کرد علی را ترور کند
داغش به طرح فتنه زمان می‌دهد، نداد
دشمن خیال کرد که پژمرده می‌شویم
خون شهید بوی خزان می‌دهد، نداد
دشمن خیال کرد به هنگامه بلا
اینبار هم حسین جوان می‌دهد، نداد
دشمن خیال کرد علی رفت و مجتبی
در پیشگاه حادثه جان می‌دهد، نداد
مردم! قسم به پیر شهیدان که غیر او
هرکس که گفت راه نشان می‌دهد، نداد
می‌خواستم که قافیه را بیشتر کنم
پنداشتم که گریه امان می‌دهد، نداد

مواجهه ایمان و اراده با فناوری جنگی و ثروت

امان الله فصیحی

مقاومت دولت و ملت جمهوری اسلامی ایران علیه نظام سلطه به سرکردگی آمریکا و رژیم صهیونیستی، شگفتی‌ها و نکات قابل تأملی دارد که شاید برای سیاست‌ورزان جنگی آمریکا و رژیم صهیونی قابل پیش‌بینی یا قابل فهم نبوده و نیست. آن‌ها با تکیه بر فناوری جنگی و اطلاعاتی خود، با دو سناریو جنگ را آغاز کردند تا بتوانند به زودترین فرصت ممکن به هدف خود برسند. جنگ با حمله به بیت رهبری آغاز شد. آن‌ها با اتکا به عقلانیت ابزاری، خود را برنده قطعی این حمله می‌دانستند؛ زیرا در صورت به شهادت رساندن مقام معظم رهبری علیه السلام شالوده فرماندهی نظام دستخوش فروپاشی می‌شود و در صورت عدم حضور مقام معظم رهبری علیه السلام در بیت بلافاصله رسانه‌هایشان به میدان می‌آمد تا به هژمونی و شخصیت ایشان ضربه بزنند و با دست‌کاری نرم‌افزار ذهنی مردم، پشتوانه مردمی نظام و رهبری را تضعیف کنند. حمله به مدرسه شجره طیبه در راستای طرح کشته‌سازی طراحی شده بود تا از این طریق سرمایه اجتماعی نظام را تضعیف و به مدد نیروهای میدانی خود، شالوده نظام اجتماعی را مختل کنند.

اشتباه محاسباتی دشمنان بی‌توجهی به عقلانیت حاکم بر سبک زندگی اسلامی ایرانی است و شاید علم مدرن قدرت فهم آن را نداشته باشد. آن‌ها فکر می‌کردند که ایرانیان هم مثل خودشان زندگی را به حیات مادی، سعادت را به لذت‌های دنیوی، قدرت را به بهره‌مندی از فناوری پیشرفته جنگی، رابطه امام و امت را به رابطه ابزاری، مرگ را به فنای مطلق تقلیل می‌دهند. آن‌ها درک روشنی از بنیادهای عمیق و ساختار مستحکم نظام نداشتند و فکر می‌کردند که با یک تکانه همه چیز از هم می‌پاشد؛ غافل از اینکه منطق زیستن در جهان بینی ایرانیان و ساختار نظام با آنچه آن‌ها فکر می‌کنند، متفاوت است. همین تفاوت پیروزی را رقم می‌زند، به اذن خدا.

در این منطق پیروی از حق معیار است، زندگی حقیقی فراتر از زیست مادی و این جهانی است که با پیروی از حق قابل اکتساب است، سعادت حقیقی در بهره‌مندی از نعمات زندگی فرامادی است. سازوبرگ‌های مادی و فناوری، قدرت‌آفرین است؛ ولی مهم‌تر از آن اراده، سنت‌های الهی و امدادهای غیبی است. مرگ در این منطق نابودی نیست؛ بلکه وارد شدن به مرحله زندگی برتر است. لذا خود مرگ سعادت و پیروزی است؛ مخصوصاً که شهادت و جان‌فشانی در راه خدا و دفاع از مردم باشد. منطق حاکم بر تصمیم‌گیری عقلانیت ابزاری نیست؛ بلکه فاکتورهای زیادی در اتخاذ تصمیم فردی و جمعی اثرگذار است. رابطه امام و امت رابطه صرفاً قراردادی از سنخ رابطه ابزاری مانند رابطه رؤسای جمهوری دنیا با رأی‌دهندگان نیست؛ بلکه رابطه امام و امت از سنخ ولایت است. در این رابطه امام حافظ و حصن حصین امت است. امام به خاطر حفظ خود جان امت را در خطر نمی‌اندازد؛ بلکه به خاطر حفظ امت از جان خود هم می‌گذرد؛ چنان‌که مقام معظم رهبری علیه السلام این کار را کردند. ایشان نخواست در پناهگاه امن پناه ببرد و امتش در زیر آتش باری دشمنان رها کند. ولایت همان‌گونه که پیوند افقی ایجاد کرده،

پیوند عمودی نیز خلق و گروه‌های مختلف اجتماعی را نیز به شدت با همدیگر متحد کرده است و موج نفرت علیه منطق سلطه و استبداد را در کشورهای مختلف ایجاد کرده است.

ویژگی‌های فوق و امور دیگری که فرصت بیان آن نیست، صحنه را برعکس کرد. شهادت مقام معظم رهبری علیه السلام عظمت ایشان را به اوج رساند و قدرت مثال‌زدنی در جامعه تزریق کرد و عزم نیروهای نظامی را دوچندان کرد و مردم را به صحنه آورد. سیل خروشان جمعیت از اقشار و سنین مختلف در خیابان‌ها هستند و از میهن و نظامشان دفاع می‌کنند و منتقم خون رهبر شهیدشان هستند؛ چیزی که در هیچ جای دنیا مثل و مانند ندارد. مردمان دیگر در هنگام جنگ به پناهگاه می‌خزند؛ اما پیروان ولایت به میدان آمده‌اند و خیابان‌ها را به خانه خود تبدیل کرده‌اند. این روحیه که ناشی از فرهنگ شهادت است، بالاترین قدرتی است که دشمن را به حیرت آورده و کلید شکست دشمن است.

در جنگ ۱۲ روزه دلگرمی امت بعد از خداوند، مقام معظم رهبری علیه السلام و نیروهای نظامی بود. اما این بار در تداوم تدبیر رهبر شهید، تأثیر فرامرزی شهادت مقام معظم رهبری علیه السلام، استحکام شالوده‌های ساختاری نظام، توان نیروهای نظامی و حضور امت نقشه دشمنان را بر آب کرد. شهادت کودکان، برعکس، انسجام مردم را دوچندان و بار دیگر برای همگان ثابت کرد که رژیم کودک‌کش اسرائیل و ترامپ کودک‌خوار برای رسیدن به مقاصد خود به ارتکاب هر نوع جرم و جنایتی دست می‌زنند. آنچه تا اینجا می‌توان نتیجه گرفت این است که اراده و ایمان بر فناوری جنگی و ثروت غالب است.

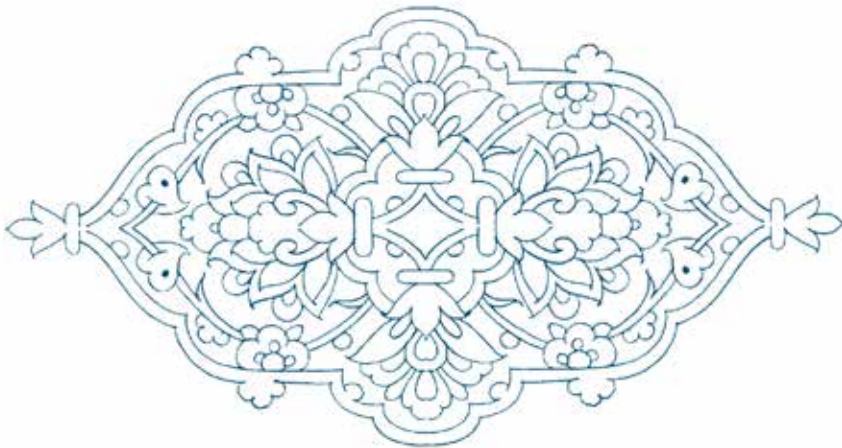
خبر نور درخشید و امید من شد
 ماه آمد! شب تاریک جهان روشن شد
 پسری جای پدر آمد و بیرق برداشت
 در مسیر قدمش خاک وطن گلشن شد
 مثل موشک خبرش در دل دنیا پیچید
 خار در چشم پر از نفرت اهریمن شد
 با نگهبان وطن، بیعت خون می‌بندیم
 تا ابد بیعت ما، بیعت با میهن شد
 بشنوید ای همه روبه صفتان، گفتاران
 بانگ خیبر شکن آمد، شب جان‌کندن شد
 رهبرم سوی خدا رفت و جوان برگشته‌ست
 چون بهار آمد و این خاک پر از سوسن شد
 در شب قدر میان نفس یک ملت
 این خبر آمد و او آیه ای از جُوشن شد
 آمده خامنه‌ای، بلکه جوانتر شده است
 که به امید فرج، چشم همه روشن شد

جنگ حق و باطل یا ایران و آمریکا؟

داود رحیمی سجاسی

اگر عقلانیت و منطق حاکم بر تحلیل و فهم و معنابخشی ما صرفاً دفاع از مرزو جغرافیا یا عده و امکانات نظامی باشد، نمی توان متوقع مدد الهی یا تحقق سنت های الهی شد. این سنت ها در نبرد حق و باطل و نه امور و نیت های صرفاً مادی تجلی می یابند. حق و باطل طیفی سنجیده نمی شود و امر وسط ندارد. یا حقیم یا باطل و لذا غربالگری امری اجتناب ناپذیر است. حق و باطل مثل دو ماشین نیستند که هر کدام قوی تر بود، صدمه بیشتری به دیگری بزند؛ بلکه مثل سوزن و بادکنکی هستند که با وجود کوچکی سوزن، بزرگ ترین بادکنک را نیز از بین می برد. باطل مثل همان بادکنک توخالی و به تعبیر سید شهید نصرالله، سست تر از خانه عنکبوت است. مرد عنکبوتی و سوپرمن های آمریکایی فقط در همان فیلم ها و انیمیشن ها و بازی های کامپیوتری نمود دارند و در دنیای واقعی، قهرمانانی پوشالی هستند که در مصاف با حق مضمحل خواهند شد. سنت های الهی، قواعد نبرد حق و باطل هستند که هرچه حدّت و شدت این نبرد بیشتر و جدی تر و قوی تر باشد، سنت ها بیشتر تجلی می کنند و حتی چه بسا سنت هایی که تا به حال نشنیده ایم نیز محقق شود.

قدرت نامرئی الهی اکنون در دستان مؤمنانی ظاهر شده است که در عرصه جنگ نظامی و میدان و خیابان باطل را به چالش کشیده‌اند و ساحتی برای عیان شدن سنت‌ها هویدا گشته است. حق و باطل مصافی در سطح حکمرانی امت دارد و لذا بیداری برای مبارزه در بخشی از امت، موجب غفلت‌زدایی از سایر امت اسلام نیز می‌شود. رویکرد فرامرزی و متصل به آسمان، سایه‌ای به اندازه کل امت اسلام دارد و شمول دارد و این پیکر واحد قابل انقسام نیست و مرزهای جغرافیایی تأثیری در آن ندارند. ما بخشی از امت اسلامی هستیم که علمدار مبارزه و مقابله با باطل هستیم؛ ﴿ان هذِهِ امْتِكُمْ امه واحده﴾.



رهبر شهید؛ بعثت خون

دهبزرگی

خداوند بر بشر منت نهاد و پیامبران را با هدف هدایت و کمال انسانی به سوی آن‌ها فرستاد تا در رهگذار آزمون اختیار، راه صواب را برگزینند و خود را به جرگه عباد الرحمن پیوند دهند. با نگاهی گذرا به تاریخ ارسال رُسل درمی‌یابیم که همواره جبهه حق مورد هجمه و آزار گمراهان و فاسدان بوده و آن‌ها لحظه‌ای از توطئه علیه مؤمنان فروگذار نکرده‌اند. این تاریخ پرفرازونشیب از مقاومت و نبرد علیه کفر و طاغوت و بذل هزینه‌های فراوان از جان و مال، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که ما اولین و آخرین نسلی نیستیم که طعم دشمنی دشمنان و ایدای آنان را می‌چشیم. تا جهان هست، نبرد میان حق و باطل ادامه دارد و تنها صحنه کارزار تغییر می‌کند. این را از امام شهیدمان حسین بن علی علیه السلام آموخته‌ایم که مثل او باشیم و با مثل دشمنانش سازش نکنیم، و کربلا ادامه دارد و هر روزمان در حراست از دین خدا و فطرت بشری عاشوراست.

ایران اسلامی وام‌دار خون پاک شهیدانی است که در نهایت اخلاص جان شریف خود را نثار راه امام شهیدشان کردند و کربلای ایران را رقم زدند. ایران اسلامی حوادث سنگینی را از سر گذرانده تا صبر و لیاقت خود را به سنگ محک آزمون الهی گذارد و خود را محل نزول رحمت خاصه الهی و نصرت موعود نشان دهد. به برکت انقلاب

اسلامی، طنین طلب ظهور در گوشه گوشه این سرزمین به صدا درآمد و ملت با دو امام در این مسیر بیعت کردند تا شمه ای از بیعت با حجت بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ را یادآور شوند و بگویند که همه هستی خود را نثار این راه می کنند و ذره ای در امداد ولی خود تردید و کوتاهی ندارند؛ چه در زمان خمینی کبیر رَحِمَهُ اللَّهُ و چه در ولایت خامنه ای شهید رَحِمَهُ اللَّهُ و در هنگامه کارزار با دشمنان خون خوار بشر. ملت ایران سالیانی است که رشادت خود را نشان داده و ثابت کرده آنچه از امام شهید خود در انقلاب آموخته، با فقدان ظاهری این عزیز در خون غلتیده هرگز رنگ فراموشی نمی گیرد. امام خامنه ای رَحِمَهُ اللَّهُ با شهادت خود درسی به ما آموخت که پیامبران و اولیای الهی از ابتدای تاریخ آن را زمزمه می کردند: «مرگ با عزت به از عیش با ذلت است.» گرچه شهید سعید ما در زندگانی خود نیز به غایت عزیز بود، اما دست سرنوشت و اراده محتوم الهی، خون این ولی خدا را مقدمه ای برای نابودی هیمنه استکبار و محو غده سرطانی خواست و این خون می جوشد، همان طور که خون حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جوشید و جان تازه ای به شیعه بخشید. این خون همان خون حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است و سیلی است که کاخ سست فراعنه عالم را خواهد بُرد و گرمای ابدی به وجود مجاهدان راه خدا خواهد بخشید.

آری، ما با نثار شهیدان ضعیف نمی شویم. دشمنان هنوز از درک این حقیقت عاجزند که مرگ در راه خدا عادت ماست و شهادت کرامت ابدی، و این دنیای دون تنها زمانی می ارزد که حقی به جای خود بنشینند. خداوند وعده کرده که ﴿ان الارض يرثها عبادي الصالحون﴾ و گفته ﴿ولقد حق علينا القول وان الله لا يخلف الميعاد﴾.

عزت ما فروشی نیست که آن را از کسی گرفته باشیم و به حراجش بگذاریم؛ ﴿العز لله﴾. خداوند راه شکست را بر ما بسته و این مسیر تا نابودی دشمنان بشر و سلطه اسلام بر عالم به دست باکفایت فرزند زهرا ادامه دارد که «الاسلام يعلو ولا يُعلى عليه».



در پهنه مطالعات هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی دینی، مفهوم حق نه صرفاً به عنوان یک فضیلت اخلاقی بلکه به مثابه بنیادی‌ترین واقعیت حاکم بر جهان هستی تعریف می‌شود. قرآن کریم در تبیین این نظام ساختاری، جهان را بر مدار حق استوار می‌داند و با بیانی قاطع، «حق» را پایدار و «باطل» را در ماهیت خود، رفتنی و زوال‌پذیر معرفی می‌کند: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوفًا﴾^۱. از منظر علمی و تحلیلی، این تقابل میان حق و باطل، تنها یک رویارویی نمادین نیست؛ بلکه یک قانونمندی لایتغیر در مهندسی خلقت است. در این الگو و چارچوب فکری، مسیر حق به مثابه یک نقشه راه راهبردی برای تعالی بشر طراحی شده است که عبور از آن، نه یک انتخاب ساده بلکه یک ضرورت وجودی برای رسیدن به حیات طیبه و تمدن توحیدی است.

تحلیل دقیق آیات الهی نشان می‌دهد که مسیر حق ایستا و بی‌تلاطم نیست؛ بلکه عرصه‌ای برای خالص‌سازی نیروهای انسانی است. نخستین ویژگی علمی این مسیر، ثبات و استواری است. قرآن کریم در تمثیلی دقیق، کلمه

طیبه و مسیر حق را به درختی ریشه دار تشبیه می‌کند که اصلش ثابت و فرعش در آسمان‌هاست. «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^۱. این ثبات به این معناست که حق، برخلاف باطل که همچون کف روی آب پرهیاو اما میان تهی است، دارای اصالت و ماندگاری است: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»^۲. در این راستا، وظیفه بنیادین تابعین حق در مرتبه نخست، معرفت‌شناسی دقیق و دستیابی به نیروی فرقان است. فرقان همان قدرت تفکیک و تشخیص علمی و بصیرتی است که به فرد اجازه می‌دهد در غبار فتنه‌ها، مرز میان واقعیت و مجاز را بازشناسد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۳. تابع حق کسی است که با نگاهی نقادانه و علمی به داده‌ها می‌نگرد و همواره بهترین و مستدل‌ترین مسیر را برمی‌گزیند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۴.

در لایه عملیاتی، وظیفه تابعین حق در مفاهیم راهبردی استقامت و تواصی خلاصه می‌شود. قرآن کریم به صراحت فرمان می‌دهد: «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»^۵. این فرمان نشان‌دهنده آن است که صرف شناخت حق کافی نیست؛ بلکه پایداری بر آن در برابر فشارهای ساختاری و محیطی، شرط اصلی پیروزی است. از منظر پویایی گروه‌های اجتماعی، تابعین حق موظف به ایجاد یک شبکه هم‌افزا هستند تا از خسران مصون بمانند: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^۶. این تواصی در واقع یک مکانیسم بازخورد مثبت برای تقویت تاب‌آوری اجتماعی و صیانت از جبهه حق در برابر تهاجمات فکری است. تابع واقعی حق، در برابر انحرافات بی‌تفاوت نیست و با پذیرش مسئولیت اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یک

۱. ابراهیم، ۲۴.

۲. رعد، ۱۷.

۳. انفال، ۲۹.

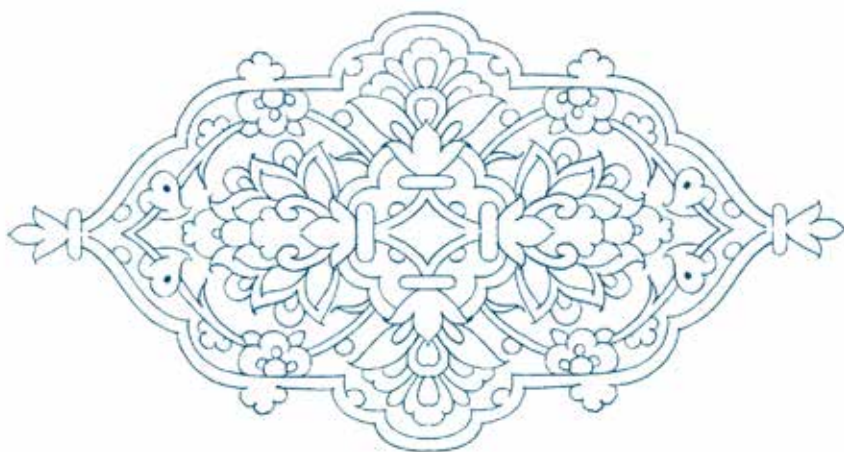
۴. زمر، ۱۸.

۵. هود، ۱۱۲.

۶. عصر، ۳.

کنشگر فعال در جهت اصلاح ساختارها و برقراری عدالت گام برمی دارد. ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۱

بنابراین نتیجه منطقی و علمی حرکت در مسیر حق و پایبندی به وظایف آن، رسیدن به فتح مبین و غلبه نهایی اراده الهی بر باطل است. این نتیجه، نه یک وعده دور از دسترس بلکه پیامد قهری هماهنگی با قوانین جهان هستی است. جوامعی که بر مدار حق حرکت می کنند و تابعین آن که با نجابت و اقتدار و بصیرت، هزینه ایستادگی را می پردازند، در گذر زمان به یک تراکم قدرتی دست می یابند که هیچ نیروی مادی قادر به درهم شکستن آن نخواهد بود. ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲. وظیفه ما در عصر حاضر، بازخوانی مستمر این نقشه راه و تقویت پیوندهای ایمانی و تشکیلاتی است تا در پرتو هدایت قرآن، از تششت آرا پرهیز کنیم و با وحدت کلمه، زمینه ساز حاکمیت جهانی عدل باشیم. پایان این مسیر، بقایی است که در آن، کرامت انسانی در عالی ترین سطح خود متجلی می شود؛ زیرا حق همواره پیروز غایی میدان تاریخ است.



۱. آل عمران، ۱۱۰.

۲. قصص، ۵.

ایرانی ام از نسلِ سلمانِ دلیرم
خواهانِ آنم که به راهِ حق، بمیرم
ایرانی ام در کشورم ایرج، امیر است
روزی توانستم وطن را پس بگیرم
از تورِ کشورهای غارتگر پریدم
آزادم و تنها به مهرِ حق، اسیرم
مردانه پای عهد و پیمانِ آستم
من پایبندِ خطبه ی پاکِ غدیرم
مرزِ وطن را پاسدارم تا ته خط
آرش، کمان در دست و من بازوی تیرم
چون میرزا کوچک، غیور از قلبِ جنگل
یا که به سانِ حاجِ قاسم از کویرم
صیادِ شیرازم و تهرانی مقدم
رستم منم که پهلوانی شیرگیرم
سجاده رنگین می کنم با اذن رهبر
از راه و رسمِ منزل آگاه است پیرم



شهادت رهبر انقلاب اسلامی فرصتی برای بازشناسی الگویی از رهبری دینی است که در آن، اخلاق، مدیریت، اندیشه و معنویت به شکلی منسجم در کنار هم قرار گرفته‌اند. شخصیت ایشان تنها در جایگاه سیاسی معنا نمی‌یابد؛ بلکه مجموعه‌ای از ارزش‌ها و تصمیم‌ها و رفتارهایی را در بر می‌گیرد که طی دهه‌ها شکل‌دهنده افکار عمومی و مسیر انقلاب بوده است. بررسی چهار بُعد اصلی شخصیت ایشان یعنی فردی اخلاقی، مدیریتی، فکری فرهنگی، و معنوی عرفانی نشان می‌دهد که این ابعاد در تعاملی مداوم با یکدیگر، تصویری از رهبری مسئولانه و اخلاق‌محور و آینده‌نگر را ترسیم کرده‌اند.

در بُعد فردی و اخلاقی، سلامت نفس و تقوا اساس رفتار و مشروعیت اجتماعی او را شکل داده است. ساده‌زیستی، صداقت در گفتار و عمل و حساسیت نسبت به عدالت اجتماعی در سبک زندگی او قابل مشاهده بود. ایشان بارها شخصیت‌های انقلابی را به پرهیزکاری، ساده‌زیستی و وفاداری به آرمان‌ها توصیه کرده‌اند.^۱ امام شهید علیه السلام در سخنانش مکرر بر پرهیز از تجمل و فساد و

۱. بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵.

قدرت طلبی تأکید می‌کرد و مسئولان را به مراقبت اخلاقی از عملکرد خود فرامی‌خواند. این رویکرد، اخلاق را نه امری شخصی بلکه بنیان اعتماد عمومی می‌دانست.^۱ از این منظر، رفتار فردی رهبر شهید علیه السلام به الگویی برای پیوند اخلاق فردی با مسئولیت سیاسی تبدیل شد و به نظام معنایی وفاداری و خدمت در جمهوری اسلامی، معنا بخشید.

در بُعد رهبری و مدیریتی، برجسته‌ترین ویژگی رویکرد او را می‌توان در مفهوم عقلانیت انقلابی خلاصه کرد. تصمیمات کلان ایشان در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، از جمله تعیین خط‌مشی‌های کلی نظام، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی و مواجهه با چالش‌های بین‌المللی، نشان‌دهنده جنبه مدیریتی ایشان بود. رهبر شهید علیه السلام با تأکید بر اقتصاد مقاومتی تلاش کرد تا رویکردهای مدیریتی مناسب با شرایط تحریم و فشارهای اقتصادی را ترسیم کنند. در حوزه سیاست خارجی، رویکرد «نه شرقی، نه غربی» و سیاست‌های مبتنی بر استکبارستیزی، چارچوب‌های مدیریتی ایشان را در مواجهه با قدرت‌های جهانی مشخص می‌ساخت. همچنین در مواجهه با بحران‌ها، چه در سطح ملی و چه بین‌المللی، ایشان همواره بر حفظ هوشیاری، وحدت ملی و اتکا به توان داخلی تأکید داشتند.

در بُعد فکری و فرهنگی، رهبر شهید نقش مهمی در شکل‌گیری گفتمان تمدن نوین اسلامی ایفا کرد. او بارها فرهنگ را زیربنای قدرت ملی دانست و بر ضرورت تولید علم و اندیشه بومی تأکید کرد. نظریه‌پردازی درباره سبک زندگی اسلامی-ایرانی، جهاد تبیین و مقابله با تهاجم فرهنگی بخشی از تلاش‌های او برای هدایت فکری جامعه بود. ایشان همچنین بر اهمیت هنر و ادبیات و رسانه در ترویج ارزش‌های انقلابی و اسلامی تأکید می‌کرد و این حوزه‌ها را عرصه‌های کلیدی برای تقابل

۱. بیانات رهبر شهید انقلاب علیه السلام در دیدار مردم گرمسار، ۱۳۸۵/۰۸/۲۱.

فرهنگی می‌دانست. مباحث مطرح‌شده توسط ایشان در خصوص بصیرت‌افزایی و جهاد تبیین نشان‌دهنده دغدغه عمیق ایشان نسبت به سلامت گفتمان فکری-فرهنگی جامعه و توانایی ایشان در تحلیل و هدایت این عرصه‌ها بود.

در بُعد معنوی و عرفانی، تأکید مکرر ایشان بر اهمیت دعا، توسل، پاک‌سازی درون، خودسازی معنوی و ارتباط با خداوند در سخنرانی‌ها و توصیه‌ها به اقشار مختلف، به ویژه جوانان، نشان‌دهنده عمق اعتقادات معنوی ایشان است.^۱ ایشان بارها به خاطراتی از دوران مبارزه و پس از آن اشاره کرده‌اند که در آن‌ها، اتکا به نصرت الهی و توکل بر خدا نقش کلیدی در عبور از سختی‌ها داشته است. مفهوم نصرت الهی که در بیانات ایشان به وفور یافت می‌شود، بیانگر دیدگاهی است که پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را صرفاً نتیجه تلاش‌های مادی نمی‌دید؛ بلکه در گرو رضایت و یاری خداوند و پیش‌نیاز هرگونه توفیق در عرصه‌های بیرونی، اعم از سیاسی، اجتماعی و مدیریتی می‌دانست.

بنابراین بررسی چهار بُعد شخصیت رهبر شهید انقلاب علیه‌السلام تصویری از یک رهبری متعادل و چندساحتی به دست می‌دهد و تصویری جامع از یک الگوی رهبری دینی ترسیم می‌کند. این ابعاد به هم پیوسته، بنیان اعتماد عمومی، تدبیر حکومتی، پویایی فرهنگی و معنویت جامعه را تقویت کرده و میراثی ماندگار برای نظام اسلامی به ارمغان گذاشته است. شهادت ایشان، بر اهمیت درک عمیق این الگو برای آینده تأکید می‌ورزد.

تا پرچم حق بر فراز باممان است
 دشمن بداند زندگی بر کاممان است

مارا نترساند ز کشتن چون همیشه
 سرباز جان بر کف یقیناً ناممان است

شهد گوارای شهادت چون عسل باز
 مثل شراب عاشقی بر جاممان است

چون وعدهء نصرت شده نزدیک یاران
 هر کس نماید دشمنی در داممان است

قائد شهید راه اسلام و خدا شد
 در راه دین کشته شدن فرجاممان است

مثل تمام جان نثاران بیقرار یم
 خونخواهی او اولین اقداممان است

از هجر ابراهیم خون شد بر دل خلق
 داغش دلیل قلب نا آراممان است

نتیجه ذبح عظیم در گذر تاریخ

فاطمه لطف آبادی

در پهنه بی کران تاریخ و در میان تلاطم وقایع، مفاهیمی وجود دارند که فراتر از یک رخداد تقویمی، به مثابه نقطه عطف تمدن ساز عمل می کنند. مفهوم «ذبح عظیم» که ریشه در ژرفای متون وحیانی دارد، در حقیقت توصیفگر یک سازوکار پیچیده و هوشمندانه برای صیانت از حقیقت در برابر فرسایش زمان است. اگرچه ریشه این واژه در آغاز امر به آزمون سترگ ابراهیمی بازمی گردد، اما سیر تاریخ قدسی نشان می دهد که این مفهوم یک بذر معنایی بود که برای شکوفایی کامل، به بستری به وسعت کل تاریخ نیاز داشت تا در نهایت در واقعه کربلا به تمامیت ساختاری و غایت وجودی خود برسد.

از منظر تحلیل های جامعه شناختی و هستی شناختی، هر نظام ارزشی و اعتقادی با گذشت زمان دچار نوعی بی نظمی فزاینده می شود. قدرت های مادی و جریان های انحرافی همواره در تلاش اند مفاهیم متعالی را به نفع منافع زودگذر خود مصادره و استحاله کنند. در چنین شرایطی، زمانی که انحراف به لایه های زیرین ساختار جامعه نفوذ می کند، دیگر روش های معمول اصلاحی همچون اندرز و خطابه به تنهایی کارساز نخواهند بود. در این نقطه حساس، تاریخ نیازمند یک شوک سیستماتیک است تا وجدان جمعی را از بهت و غفلت خارج سازد. «ذبح عظیم»

در واقع یک جراحی دقیق و گریزناپذیر برای تفکیک بافت‌های فرسوده و انحرافی از پیکره اصلی حقیقت بود. ضرورت این واقعه در آن نهفته بود که مرز میان عدالت مطلق و ظلم نقاب‌دار نه با جوهرِ قلم بلکه با سرخ‌ترین خون‌ها ترسیم شود تا برای هیچ جست‌وجوگری در طول تاریخ، غباری از ابهام باقی نماند.

در سطح دیگری از تحلیل، «ذبح عظیم» پارادایم قدرت و غلبه را در اندیشه بشری به کلی دگرگون ساخت. در حالی که منطق مادی، پیروزی را صرفاً در بقای فیزیکی و غلبه نظامی می‌بیند، این واقعه ثابت کرد که چگونه یک شکست ظاهری در میدان می‌تواند به یک پیروزی ابدی استراتژیک در تالار وجدان بشری تبدیل شود. این همان مهندسی اقتدار مظلومیت است که در آن، مقتول بر قاتل چیره می‌شود؛ پیروزی‌ای که نه تصادفی بلکه برآمده از یک طراحی هوشمندانه برای بیداری مستمر ملل است. نتیجه این فرایند در گذر زمان، ایجاد یک حافظه جمعی فناپذیر و یک قطب‌نمای اخلاقی دائمی است. ذبح عظیم باعث شد که آرمان‌های والای انسانی همچون حریت، کرامت و استقلال، از قالب کلمات انتزاعی خارج شوند و به یک فرهنگ زیسته و تپنده در رگ‌های جوامع تبدیل شوند.

نتیجه این فداکاری بی‌مانند، گذر سده‌ها، تبدیل یک فقدان جان‌سوز به یک حماسه تمدن‌ساز است. ضرورت امروز جهان آشفته، درک این پیام عمیق علمی و تاریخی است که صیانت از ساختار حقیقت، همواره نیازمند ایثاری در ابعاد مطلق است. نتیجه این مسیر پرفرازونشیب، دستیابی به عزتی است که در تلاطم‌های سیاسی و اجتماعی، راه صواب را به جوامع نشان می‌دهد. امروز اقتدار هر جریانی که مدعی حرکت در مسیر حق است، ریشه در همان ایثاری دارد که با «ذبح عظیم» آغاز شد و با آگاهی نسل‌های بعدی تداوم یافت. این میراث ماندگار نه تنها یک خاطره بلکه یک نیروی پیشران برای ساختن تمدنی نو بر پایه عدل و ایمان است که در آن، فداکاری آگاهانه ضامن اصلی امنیت و هویت و شکوفایی همگانی خواهد بود. این‌گونه است که یک واقعه خونین در دل بیابان، به سرچشمه زلال حیات برای تمام اعصار بدل می‌شود.

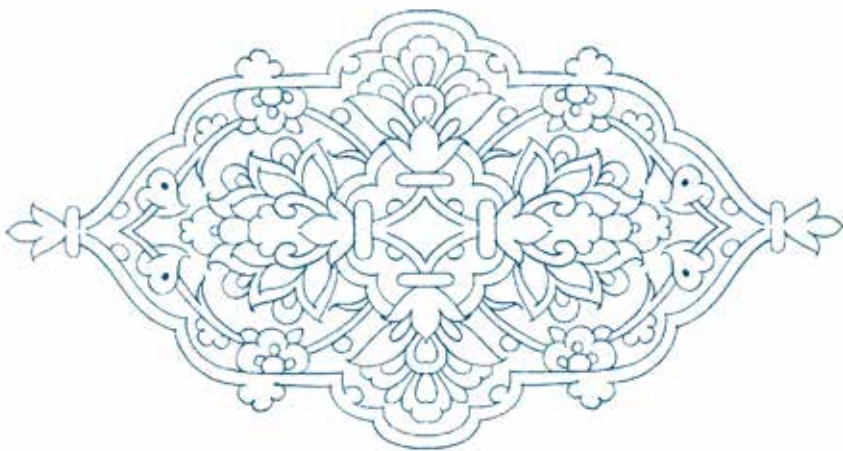
دفاع منسجم و مقتدرانه ایرانیان

اسما لطف آبادی

برای ایرانی‌ها سرزمین فقط جغرافیا نیست؛ بلکه پاره‌ای از هویت آن‌هاست. آن‌ها در این سرزمین متولد شده‌اند، در آن عاشق شده‌اند، عزیزانشان را در خاک آن دفن کرده‌اند. این ریشه‌داری، نیروی دفاعی همگانی خلق می‌کند که هیچ ارتش اشغالگری قادر به درک یا مهار آن نیست. ملت ایران در چنین بزنگاه‌هایی، بار دیگر دفاع منسجم ملی خود را به رخ کشیده است. تجربه تاریخی و ویژگی‌های فرهنگی و هویتی مردم ایران همواره در بزنگاه‌های بحرانی همچون جنگ‌ها، عاملی تعیین‌کننده برای دفاع از کشور بوده است. مؤلفه‌های هویتی همچون ملیت، زبان، نژاد و فرهنگ، به شکلی در هم تنیده‌اند که برای دفاع یک هویت ملی منسجم و پایدار را ساخته‌اند. ملت ایران با وجود فشارهای اقتصادی و معیشتی و اختلافات سیاسی داخلی، با بلوغ فکری خود به گونه‌ای قهرمانانه دفاع می‌کنند که نشان‌دهنده درک عمیقشان از مفهوم وطن و سرزمین و خطر تجزیه است. ایرانیان همواره با اراده و ایستادگی دفاع کرده‌اند و با پشتیبانی کامل از نیروهای مسلح و امنیتی کشور، صفوف خود را در دفاع منسجم‌تر می‌کنند و نشان می‌دهند که نمی‌توان این ملت را با نسخه‌های تحمیلی نجات داد.

ملت ایران به این بینش رسیده‌اند که برای عبور موفق از بحران جنگ با دشمن خارجی، لازم است برای ثبات امنیت ملی کشور بیش از پیش همگان به صورت منسجم و قهرمانانه دفاع کنند؛ چراکه هرگونه تهدید خارجی تنها در صورتی مهار می‌شود که در داخل کشور، برای دفاع همبستگی ملی، مشروعیت سیاسی و سرمایه اجتماعی در بالاترین سطح خود قرار داشته باشد. ایرانیان با دفاع شجاعانه و آگاهانه و مسئولیت‌پذیرانه، کشور را در مسیر باثبات و آینده‌دار نگه می‌دارند. دفاع ملی که در جریان جنگ ایران و اسرائیل شکل گرفته، فراتر از یک حادثه تاریخی گذرا، یک فرصت راهبردی برای کشور است. ایرانی در مواجهه با تهدیدهای جدی، قادر است اختلافات عمیق و سیاسی را کنارگذارد و حول محور امنیت و عزت و آینده مشترک، جهت دفاع بسیج شود. تحقق نسخه دفاع، مستلزم تلاش همگانی از نخبگان و مسئولان و مردم است؛ دفاعی که بر پایه احترام متقابل و صداقت و فهم مشترک از منافع ملی صورت می‌گیرد. جنگ ایران و اسرائیل توانسته هم‌زمان ابعاد مختلف دفاع قدرتمندانه ایرانیان را به صورت واضح نشان دهد. در این نبردهای پرچالش، چیزی بیش از تاکتیک‌های نظامی به نمایش درآمد: دفاع متحد بی‌سابقه‌ای که فراتر از تقسیم‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی، ملت ایران را پشت یک هدف واحد گرد آورد. این دفاع منسجم ملی نه صرفاً یک واکنش احساسی به بحران بلکه نتیجه سال‌ها مقاومت فرهنگی و تاریخی و سیاسی بود که در سخت‌ترین شرایط نیز مردم را در کنار هم نگه داشت. این دفاع ملی مبتنی بر ترکیب دانش و ایمان و اتحاد و سکوی پرتابی برای پیشرفت و توسعه ملی است.

ایرانیان از دل دهه‌ها تجربه فهمیده‌اند که امنیت ایران در سایه سازش یا عقب‌نشینی به دست نمی‌آید؛ بلکه باید مقتدر و باصلابت به دفاع پردازند. این واکنش نشان داد که سرمایه اجتماعی نظام برای دفاع علی‌رغم فرازوفرودها، هنوز زنده و پویاست؛ سرمایه‌ای که در لحظه خطر فعال می‌شود و میان مردم و حاکمیت، نوعی هم‌سرنوشتی به وجود می‌آورد. ملت ایران همواره وقتی احساس کرده‌اند حمله به ارزش‌های اساسی آن‌ها صورت گرفته، اختلافات را کنار گذاشته و به صف واحد برای دفاع از تمام کیان خود تبدیل شده‌اند. در جنگ اخیر، این ارزش‌ها ترکیبی از هویت ملی و عزت دینی و حمایت از مظلوم است. مردم دریافتند که ماجرا فقط تقابل ایران و اسرائیل نیست؛ بلکه رویارویی دو گفتمان است: گفتمان مقاومت و عدالت خواهی در برابر گفتمان زور و نسل‌کشی و دروغ رسانه‌ای. پرونده دفاع ملی صرفاً یک بازخوانی تاریخی نیست؛ بلکه دعوتی است به مسئولیت‌پذیری فردی و جمعی تا با حفظ و تعمیق این دفاع منسجم ملی، آینده‌ای روشن‌تر و مقتدرتر برای ایران رقم زده شود.





برای دانش آموزان شهید مینابی

حالمان زار است ای یار دبستانی من
گریه اقرار است ای یار دبستانی من

دفترت را باز کن سرمشق ما امروز هم
درسِ ایثار است ای یار دبستانی من

بال های کوچکت را باز کن چون دست تو
زیر آوار است ای یار دبستانی من

گریه ی خون روی دفترهای مشقت را ببین
غصه بسیار است ای یار دبستانی من

ماهِ مهمانی او لب تشنه رفتی سوی او
وقت دیدار است ای یار دبستانی من

آن دلی که می تپیده پشت میز مدرسه
پیش دلدار است ای یار دبستانی من

نگین واعظی





در ساختار پیچیده جوامع مدرن، «وحدت و انسجام ملی» تنها یک مفهوم اخلاقی یا توصیه سیاسی نیست؛ بلکه به مثابه ستون فقرات بقا و پویایی یک ملت عمل می‌کند. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، هرگاه جامعه‌ای با خلأ حضور فیزیکی یک رهبر یا فقدان نمادهای اقتدار روبه‌رو می‌شود، انسجام ملی از یک انتخاب به یک ضرورت حیاتی و راهبردی تبدیل می‌شود. در واقع، هویت یک ملت در بزنگاه‌های تاریخی و در غیاب تکیه‌گاه‌های همیشگی، محک می‌خورد. قرآن کریم با نگاهی دقیق به این واقعیت اجتماعی، پیوند میان آحاد جامعه را به حبل الله یا رشته‌ای الهی تشبیه می‌کند که گسستن از آن، سقوط در پرتگاه نابودی است. ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱. این فرمان صریح نشان‌دهنده آن است که در تلاطم‌های سیاسی، اعتصام جمعی تنها پناهگاه امن برای حفظ کیان یک ملت است.

ضرورت این انسجام در شرایط فعلی ایران، زمانی دوچندان می شود که بدانیم فشارهای بیرونی و گسست های درونی همواره در کمین لحظات انتقال و خلأ هستند. از منظر علمی، پایداری یک سیستم در غیاب مرکز هدایت گر، به میزان خودنظم دهی و هم گرایی اجزای آن بستگی دارد. اگر در یک ساختار اجتماعی، پیوندهای میان مردم بر اساس آرمان های مشترک شکل گرفته باشد، فقدان فیزیکی یک رهبر نمی تواند مسیر کلی حرکت را متوقف کند. قرآن کریم در پاسخی هوشمندانه به احتمال سستی مردم در غیاب رهبران می فرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ﴾.^۱ این آیه به روشنی تبیین می کند که حق و مسیر، قائم به شخص نیست و وظیفه تابعین در چنین شرایطی، بازگشت به عقب نیست؛ بلکه پایداری بر همان اصولی است که رهبران برای آن فداکاری کرده اند.

در بررسی سازوکارهای ایجاد این انسجام، باید به مفهوم تاب آوری اجتماعی اشاره کرد. جامعه ای که در شرایط بحرانی، به جای تشتت و نزاع، به سمت هم افزایی و وحدت کلمه حرکت می کند، در واقع در حال تولید قدرت درونزا است. هرگونه اختلاف و درگیری جناحی در زمانه ای که ملت نیازمند تمرکز بر منافع ملی است، به مثابه سمی مهلک عمل می کند که قدرت دفاعی و معنوی کشور را تحلیل می برد؛ ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾.^۲ سست شدن و از دست رفتن ریح یا همان ابهت و وزنه سیاسی در عرصه بین المللی، نتیجه قهری اختلافات داخلی است. بنابراین وظیفه نخبگان و آحاد مردم در شرایط فعلی، تبدیل تهدید فقدان به فرصت همبستگی از طریق گفت و گو، سعه صدر و ترجیح مصالح جمعی بر منافع گروهی است.

۱. آل عمران، ۱۴۴.

۲. انفال، ۴۶.

از سوی دیگر، انسجام ملی نیازمند یک محرک روانی و معنوی به نام امید است. در نظام فکری توحیدی، هیچ‌گاه بن‌بستی وجود ندارد؛ چراکه تغییر سرنوشت یک ملت، بیش از هر چیز به اراده و حرکت خود آن مردم بستگی دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱. این سنت الهی به ما می‌آموزد که اگر جامعه‌ای تصمیم بگیرد با وجود تمام سختی‌ها و فقدان‌ها، بر مدار حق متحد بماند، نصرت الهی و پیروزی نهایی حتمی خواهد بود. در حقیقت، انسجام ملی در زمان غیبت رهبری، تبلور عینی بلوغ یک ملت است؛ ملتی که یاد گرفته است خود، نگهبان میراث بزرگانی باشد که در میان‌شان نیستند.

بنابراین وحدت و انسجام ملی در ایران امروز نه تنها یک راهبرد سیاسی برای عبور از بحران بلکه یک رسالت تاریخی برای اثبات کارآمدی اندیشه ولایی و ملی است. نتیجه علمی این هم‌گرایی، تولید امنیتی پایدار است که هیچ دشمن خارجی توان نفوذ در آن را نخواهد داشت. با تکیه بر آموزه‌های قرآنی باید دانست که حقیقت هرگز نمی‌میرد و مسیر عزت، با رفتن انسان‌ها مسدود نمی‌شود؛ به شرط آن‌که آحاد ملت با بصیرت و صبر، دست یکدیگر را بفشارند و از تفرقه پرهیزند. سرانجام این مسیر، ظهور قدرتی نوظهور و تمدن‌ساز است که ریشه در اراده جمعی دارد.

با آمدنش دشمن ما خوار شده
 شیر دگری دوباره بیدار شده
 از دست علی علم نیفتد هرگز
 گویند که مجتبا علمدار شده
 یک خامنه ای دیگر آمد از راه
 تاریخ در این زمانه تکرار شده
 او منتقم خون شهیدان وطن
 روز و شب اهرمن بین تار شده
 لبیک بگو تو هم به فرزند شهید
 در معرکه ها وارد پیکار شده



اعتماد ملی به عنوان باوری ریشه‌دار و پایدار نسبت به نهادها، رهبران و هم‌وطنان، نقشی حیاتی در سلامت و پویایی هر جامعه ایفا می‌کند. این سرمایه اجتماعی، زیربنای انسجام ملی و زمینه‌ساز مشارکت شهروندان در عرصه‌های مختلف است. جامعه‌ای که در آن اعتماد ملی خدشه‌دار شده باشد، در معرض انواع تنش‌ها، شکاف‌های اجتماعی و ناکارآمدی‌های سیستمی قرار می‌گیرد. از منظر دینی، اعتماد متقابل میان مؤمنان و همچنین اعتماد به حاکمان عادل، از اصول بنیادین اخلاق اجتماعی و سازوکار حفظ نظم و عدالت محسوب می‌شود. چنانچه در آیه شریف **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾**^۱ به صراحت بر امانت‌داری و وفای به عهد تأکید شده است که بستری برای اعتماد فراهم می‌آورد. تقویت این اعتماد، فرایندی پیچیده و چندوجهی است که نیازمند اتخاذ راهکارهای مؤثر و پایدار در سطوح مختلف حکمرانی و جامعه است.

۱. شفافیت و پاسخ‌گویی نهادهای حکومتی: در دنیای امروز، شهروندان انتظار دارند از نحوه تصمیم‌گیری‌ها، توزیع منابع و عملکرد مسئولان خود آگاه باشند. پنهان‌کاری و عدم شفافیت، بستر اصلی سوءظن و بی‌اعتمادی است؛ لذا اطلاع‌رسانی صادقانه در مورد چالش‌ها و موفقیت‌ها، ارائه گزارش‌های عملکرد دوره‌ای و قابل دسترس و ایجاد سازوکارهای مؤثر برای رسیدگی به شکایات مردمی، گام‌های بلندی در جهت جلب اعتماد عمومی است.

۲. تقویت حاکمیت قانون و عدالت قضایی: وقتی شهروندان شاهد باشند که قانون به طور یکسان برای همه، از جمله مسئولان، اجرا می‌شود و نظام قضایی عادلانه و کارآمد است، حس امنیت و اعتمادشان افزایش می‌یابد. تبعیض ناروا، فساد اداری و قضایی و عدم اجرای قاطع قانون، اعتماد ملی را به شدت تخریب می‌کند.

۳. توجه به مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان: ایجاد فضایی که در آن، نظرات و دیدگاه‌های مختلف شنیده شود و شهروندان احساس کنند در سرنوشت خود نقش دارند، اعتماد را تقویت می‌کند. این مشارکت می‌تواند از طریق انتخابات آزاد و سالم، امکان فعالیت احزاب و تشکل‌های قانونی و فضایی باز برای نقد سازنده محقق شود. نادیده گرفتن صدای مردم و رویکردهای اقتدارگرایانه، منجر به انفعال و بی‌تفاوتی می‌شود و شکاف میان مردم و حاکمیت را عمیق‌تر می‌کند.

۴. بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم: تورم بالا، بیکاری گسترده و نابرابری فاحش اقتصادی، فشارهای زیادی بر زندگی شهروندان وارد می‌کند و رضایت عمومی را کاهش می‌دهد. در مقابل، تلاش دولت برای بهبود معیشت و عدالت اقتصادی، احساس تعلق و اعتماد را افزایش می‌دهد.

۵. تقویت هویت ملی و همبستگی اجتماعی: پرداختن به اشتراکات فرهنگی، تاریخی و تمدنی و پرهیز از دامن زدن به اختلافات قومی یا مذهبی یا جناحی، به انسجام ملی کمک می‌کند. ایجاد روایت‌های ملی مشترک که بر افتخارات و ارزش‌های جمعی تأکید دارد، می‌تواند حس تعلق و همدلی را در میان اقشار مختلف جامعه تقویت کند.

۶. ارتقای سواد رسانه‌ای و مقابله با اطلاعات نادرست: در عصر انفجار اطلاعات، انتشار اخبار جعلی و شایعات می‌تواند به سرعت اعتماد عمومی را از بین ببرد. مقابله با اطلاعات نادرست و ارتقای توانایی تشخیص اخبار صحیح، از از بین رفتن اعتماد عمومی پیشگیری می‌کند.

بنابراین تقویت اعتماد ملی یک پروژه بلندمدت و مستمر است که نیازمند تعهد جدی از سوی تمامی ارکان نظام و مشارکت فعال شهروندان است. راهکارهایی چون شفافیت، حاکمیت قانون، مشارکت جویی، بهبود معیشت، تقویت هویت ملی و سواد رسانه‌ای، همگی حلقه‌های زنجیره‌ای هستند که به تقویت این سرمایه اجتماعی حیاتی منجر می‌شوند. جامعه معتمد، جامعه‌ای است که در برابر بحران‌ها مقاوم‌تر، در مسیر پیشرفت استوارتر و در تحقق آرمان‌های خود مصمم‌تر گام برمی‌دارد. از این رو تلاش برای بازسازی و تقویت اعتماد ملی، نه یک انتخاب بلکه یک ضرورت انکارناپذیر برای هر کشوری است که خواهان صلابت و امنیت و شکوفایی پایدار است.

«مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید»
 مجتبی خامنه ای، دادرسی می آید
 خبرگان دست مریزاد خبر شیرین است
 سیدی آمده او نخبه ی علم ودین است
 آمده تا که تسلی جماران باشد
 میهنم را برکت بخشد وباران باشد
 خون یاران ثمرش جلوه نور ازلی است
 عشق ما خامنه ای رحمتی از سوی علی است
 شب قدر آمده تا نایب مهدی باشد
 بیرق افراشته در میهن و منجی باشد
 بده فرمان که زجان، گوش به فرمان تویم
 حافظان حرم و پرچم ایران تویم
 دشمنت دور و خدا حافظ و همراهت باد
 مردم شهر ابرکوه همگی یارت باد



مطالبات رهبری از نوجوانان و دانش‌آموزان،

بستری برای تمدن‌سازی

معصومه احمدیان علی‌آبادی

نوجوانان و دانش‌آموزان سرمایه اصلی آینده و بانیان تمدن نوین اسلامی هستند. رهبر شهید معظم انقلاب اسلامی علیه السلام همواره بر اهمیت این قشر تأکید داشت و مطالبات ویژه‌ای از آن‌ها داشته‌اند که در راستای تحقق اهداف بلندمدت تمدنی و تعالی فردی و اجتماعی است.

رهبر شهید انقلاب علیه السلام نوجوانان و دانش‌آموزان را نیروی انسانی فعال و پرانرژی و آینده‌سازان کشور توصیف کرده‌اند. ایشان معتقد بودند که این قشر، ظرفیت بی‌نظیری برای پیشرفت و توسعه کشور دارند و باید با سرمایه‌گذاری مناسب، استعدادهای آن‌ها شکوفا شود. در سخنانی در دیدار با دانش‌آموزان و معلمان در سال ۹۴ فرمودند: «نوجوانان و جوانان ما آینده‌سازان این کشور هستند. باید به آن‌ها فرصت داد تا استعدادهای خود را شکوفا کنند و در عرصه‌های مختلف بدرخشند.»

مطالبات رهبری از نوجوانان و دانش آموزان دربرگیرنده ابعاد مختلفی از جمله علمی، اخلاقی، معنوی، فرهنگی و سیاسی است. اهم این مطالبات عبارت اند از:

تلاش در تحصیل و کسب علم: رهبر انقلاب، تحصیل و کسب علم را جهاد بزرگ و سلاحی برای مقابله با دشمن می دانند. در دیدار با دانش آموزان و معلمان در سال ۱۳۹۵ تأکید کردند: «بزرگ ترین جهاد امروز، جهاد علم است. دانش سلاحی است که با آن می توانیم دشمن را شکست دهیم. نسل نوجوان ما، هم سلامت جسمی داشته باشد، هم سلامت معنوی و روحی داشته باشد، هم سلامت فکری و عقلانی داشته باشد. آن وقت این، آینده کشور را تأمین می کند.» این تأکید بر اهمیت علم آموزی در راستای آیه ۱۵۱ سوره بقره آمده است: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾.

تقوا و خودسازی: رهبر انقلاب، تقوا و خودسازی را بنیان اصلی موفقیت و رمز سعادت می دانند و در سخنرانی های متعدد بر لزوم رعایت اخلاق اسلامی، دوری از گناه و تقویت ارتباط با خداوند تأکید داشته اند.

آگاهی و بصیرت: رهبر انقلاب، آگاهی و بصیرت را چشم و گوش جامعه می دانند. در دیدار با دانش آموزان و معلمان در سال ۱۳۹۶ فرمودند: «بصیرت، مهم ترین سلاحی است که باید در مقابل توطئه های دشمن داشته باشید.»

فعالیت در عرصه فرهنگ: رهبر انقلاب، فعالیت در عرصه فرهنگ را وظیفه همه افراد می دانند. ایشان در بیانات خود بر لزوم تقویت فرهنگ اسلامی، ترویج ارزش های اخلاقی و مقابله با فرهنگ های بیگانه تأکید داشته اند.

مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی: رهبر انقلاب، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را حق و وظیفه همه افراد می‌داند. در سخنرانی‌های متعدد بر لزوم حضور فعال نوجوانان و دانش‌آموزان در صحنه‌های مختلف، برای دفاع از انقلاب و تحقق اهداف آن تأکید داشته‌اند.

مطالبات رهبری از نوجوانان و دانش‌آموزان، صرفاً محدود به مسائل فردی، اجتماعی و... نیستند؛ بلکه در راستای تحقق اهداف بلندمدت تمدنی نیز قرار دارند. این مطالبات بستری می‌شوند برای

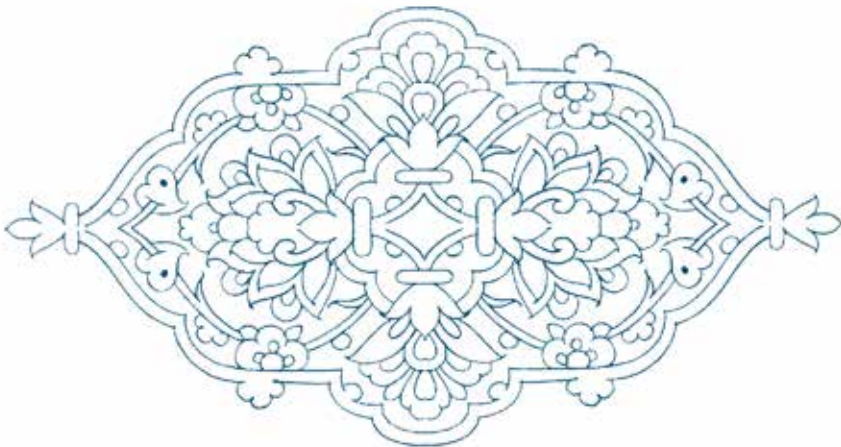
- توسعه علمی و فناوری: تأکید بر تحصیل و کسب علم، زمینه‌ساز توسعه علمی و فناوری در کشور و رسیدن به خودکفایی در این حوزه‌ها می‌شود.

- ترویج اخلاق و معنویت: تأکید بر تقوا و خودسازی، باعث تقویت ارزش‌های اخلاقی و معنوی در جامعه و ایجاد یک جامعه سالم و عاری از فساد می‌شود.

- ایجاد هویت اسلامی-ایرانی: تأکید بر فعالیت در عرصه فرهنگ و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، به تقویت هویت اسلامی-ایرانی و مقابله با فرهنگ‌های بیگانه کمک می‌کند.

- تربیت نسل طلایه‌دار: مطالبات رهبری، نوجوانان و دانش‌آموزان را به نسل طلایه‌دار تمدن نوین اسلامی تبدیل می‌کند؛ نسلی که با آگاهی، بصیرت و توانمندی، آینده‌ساز کشور خواهد بود.

لذا مطالبات رهبری از نوجوانان و دانش‌آموزان، یک برنامه جامع و راهبردی برای تربیت نسلی است که بتواند در مسیر تمدن‌سازی گام بردارد. این مطالبات، بر اساس آموزه‌های قرآن و عقلانیت اسلامی استوار بوده و در راستای تحقق اهداف بلندمدت کشور قرار دارند. با تحقق این مطالبات می‌توانیم جامعه‌ای عادلانه و آزاد و پیشرفته بسازیم و در مسیر تمدن نوین اسلامی، به اهداف والای خود دست یابیم.





سلسله رهبری نیکان، که در اصطلاح به آن «امام» یا «ولی» گفته می‌شود، از دیرباز در تاریخ تمدن‌های بشری نقش محوری ایفا کرده است. این سلسله تجسمی از راهنمایی الهی و تضمین‌کننده حفظ مسیر حق در طول زمان است.

قرآن کریم، به صراحت از وجود سلسله‌ای از رهبران هدایت‌شده خبر می‌دهد، وظیفه اصلی آن‌ها، هدایت بشر به سوی کمال و رستگاری است. انبیای الهی، نخستین حلقه از این زنجیره نورانی هستند که با نزول وحی و ارائه شریعت، راه را برای رسیدن به حقیقت روشن می‌کنند. پس از انبیاء، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به عنوان جانشینان برحق آن‌ها، وظیفه تفسیر و تبیین قرآن و هدایت امت را بر عهده می‌گیرند. آیات متعددی در قرآن به این موضوع اشاره دارد. در آیه ۲۵ حدید آمده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر شهید معظم انقلاب اسلامی (رحمه الله) همواره بر اهمیت سلسله رهبری نیکان و تبعیت از ولایت فقیه تأکید داشته‌اند. ایشان معتقد بودند در شرایط کنونی، وجود یک رهبر فرزانه و آگاه نه تنها برای حفظ انقلاب اسلامی ضروری است بلکه برای

هدایت جامعه به سوی تمدن نوین اسلامی، حیاتی است: «ولایت فقیه یک مسئله سیاسی صرف نیست؛ یک مسئله دینی است. این یک ضرورت است، یک حکم الهی است.»^۱

سلسله رهبری نیکان، نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم تمدن‌ها ایفا می‌کند. رهبران عادل که با اتکا به آموزه‌های الهی و عقلانیت، جامعه را هدایت می‌کنند، زمینه‌ساز رشد و شکوفایی فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. در مقابل، رهبران ستمگر و فاسد باعث انحطاط و نابودی تمدن‌ها می‌شوند. تاریخ شاهد فراوانی این دو نوع تجربه بوده است. تحلیل سلسله رهبری نیکان، نیازمند درک عمیق از اصول و مبانی الهی و انسانی است. رهبر نیک کسی است که

- دارای بصیرت الهی باشد و توانایی تشخیص درست از نادرست و راه حق از باطل را داشته باشد؛

- به علاوه دارای تقوا و پاک‌دامنی باشد، از گناه و فساد دوری کند و در مسیر رضای الهی گام بردارد؛

- دارای علم و دانش باشد، به احکام الهی و نیازهای جامعه آگاه باشد؛

- دارای عدالت و انصاف باشد، با همه افراد جامعه با عدالت و انصاف رفتار کند؛

- دارای مدیریت و تدبیر باشد، بتواند جامعه را به نحو احسن اداره کند و مشکلات را حل کند.

تبعیت از دستورها و رهنمودهای رهبر نیک، برای رسیدن به سعادت و کمال فردی و اجتماعی ضروری است.

بنابراین سلسله رهبری نیکان، یک سنت الهی و یک ضرورت تاریخی است. تبعیت از این مسیر، برای حفظ و تداوم تمدن اسلامی و رسیدن به سعادت و کمال فردی و اجتماعی، امری حیاتی است.



جنگ صفین بود. سربازی از سوی لشکر معاویه با این باور که به مصاف فردی بی‌نماز و یاران بی‌نمازش می‌رود، به سمت سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام حمله ور شد و گفت؛ «من با شما از آن رو پیکار می‌کنم که بر اساس گزارشی که به من رسیده است، فرمانده شما نماز نمی‌گزارد و شما نیز نماز نمی‌گزارید...!»^۱ سرمنشأ این شایعات از سخنان مغرضانه معاویه بود که در مرداب جهل مردم ریشه می‌دواند. او از هیچ کاری برای مخدوش کردن چهره حضرت علی علیه السلام دریغ نمی‌کرد؛ از تهمت کفر و بی‌نمازی گرفته تا جعل حدیث و نشان دادن بذر کینه در دل‌ها، با ذبح گوسفندان هبه شده به کودکان. همواره در آخر نطق‌هایش بالای منبر می‌گفت که علی راه دین را بسته است و این سخن تا دوره عمر بن عبدالعزیز از فراز منبرها گفته و پخش می‌شد.^۲

۱. نصر بن مزاحم، هارون، عبدالسلام محمد، ص ۳۵۴.

۲. امینی، ج ۲۰ ص ۱۳۹.

ترور شخصیت‌های والامقام در آن زمان کار ساده‌ای بود، چراکه اکثریت در جهل به سر می‌بردند. تبلیغات زهراآگین معاویه به گونه‌ای در میان مردم شام تأثیر داشت که لعن و ناسزاگویی به آن حضرت را بعد از نماز، مستحب می‌دانستند؛ تمام تلاش او برای جلوگیری از شناخت حقیقی مردم نسبت به امامشان بود تا از این طریق جای حق و باطل را عوض کند. بعد از شهادت حضرت، وقتی مردم شنیدند که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در محراب مسجد کشته شده است گفتند، مگر علی نماز هم می‌خواند! این جهالت بی‌حدومرز در تمام دوران‌ها به وضوح دیده می‌شد و آثار مخرب و جبران‌ناپذیری از خود به جای می‌گذاشت. از این رو مبرهن است که عدم شناخت امام زمان خویش عین جهالت است، همان‌طور که در روایت آمده است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، بدون تردید به مرگ جاهلی مرده است.» در منابع اسلامی، مراد از امام در این روایت را امامان شیعه و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و حتی حاکم جامعه اسلامی دانسته‌اند.

ولی امر مسلمین، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رَحِمَهُ اللَّهُ، نائب برحق امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف بودند که شناخت فضائل الهی ایشان در ابعاد مختلف، بی‌شک راهی روشن برای درک و شناخت امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف محسوب می‌شد. با این وجود، عده‌ای ایشان را نیز بعد از شهادتش شناختند؛ چراکه یک عمر در محاصره تبلیغات مسموم دشمن به سر می‌بردند؛ اما زمانی نگذشت که حق بر آن‌ها آشکار شد و لب به اعتراف گشودند که‌ای کاش او را زودتر می‌شناختند و معرفت حضورش را درک می‌کردند. این امر سبب شد تا به انتقام خون رهبر شهیدشان به پا خیزند. این مردم با کوفیان دنیاطلب، مقام‌پرست و مملو از حرص و آز فرق دارند. اینان مؤمنانی هستند که بارها نامشان در قرآن و احادیث به نیکی یاد شده است. به نقل از روایات، روزی مالک به عمار گفت ای کاش قادر

بودم علی را به روزگاری ببرم که مردمش قدر همچون او را می دانستند. عمار پاسخ داد: می رود مالک، می رود. تا دنیا دنیا است، چشم مظلوم بنی آدم دنبال علی می گردد. ملتی که از من های وجودشان می گذرند و ما می شوند. اتحاد و یکپارچگی شان جهان را به وجد می آورد. این نمونه بارزی از بیداری ملت است؛ آنان که درس آزادگی را از رهبران آزاده خود آموختند. همان گونه که در صحیفه امام خمینی علیه السلام این چنین آمده است؛ «معصیت خداوند در کارشکنی و ضربه به وحدت است. باید به دنبال این باشیم که اطاعت خدا بکنیم. خدا فرموده است که شماها باید با هم باشید.»^۱

درحقیقت جهالت مردم جایگاه امنی برای جولان دشمن است که موجب اخفای حقیقت و عدم شناخت کافی نسبت به رهبران واقعی جامعه می شود. این امر سرمنشأ تمام مشکلات انسان و جامعه اسلامی خواهد بود. کسانی که در خواب غفلت اند، تنها با تلنگری بیدار خواهند شد. اما آنان که خود را به خواب زده اند و بر جهلشان اصرار می ورزند، گمراهانی هستند که بر قلب هایشان مهر خاموشی خورده است: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾؛^۲ «خدا بر دل ها و گوش های آنان مهر نهاده و بر چشم هایشان پرده ای افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.» ازاین رو تلاش برای کسب بصیرت، آگاهی و رهایی از گمراهی، انسان را از مرز باریک میان حق و باطل، به سوی حقیقت سوق می دهد و او را به عزت و سعادت واقعی می رساند.

۱. صحیفه امام خمینی علیه السلام، ج ۱۹، ص ۲۰۵.
۲. بقره، ۷.

رفته‌ای تا آفتابی تازه باشی بر سرم
تا بنابی بر فراز قله‌های باورم

آیت الله شهید و خسته‌ی من، عشق تو
زیر موشک‌ها تماشا گشته از خاکسترم

مقتدای من به چشمان زلال تو قسم
عطرو بوی خنده‌های خسته‌ات را از برم

آسمان را از عبایت دوختند از ابتدا
تا ابد در سایه‌ی عشق تو هستم، رهبرم

پلک‌هایت مسجد الاحرام و چشمت کعبه است
محرم چشم تو تا آغاز روز محشرم

عکس زیبای تو ای تنها دلیل زندگی
تا همیشه حک شده بر باور انگشترم

علی‌گلی حسین‌آبادی



ستون اصلی استقلال و تداوم حیات یک سرزمین، امنیت ملی است. هر کشوری در سایه دفاع آگاهانه و هوشمندانه می‌تواند از ارزش‌ها، مرزها و موجودیت خود محافظت کند. دفاع صرفاً یک امر نظامی نیست؛ بلکه رویکردی سیاسی، اجتماعی و از همه مهم‌تر ارزشی است. یک ملت با دفاع از ارزش‌ها، باورها و سرمایه‌های فرهنگی و مادی کشور خود، در واقع از هویت و آینده خویش پاسداری می‌کند.

افرادی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند، حق دارند در تعیین سرنوشت خود تصمیم بگیرند. همان‌گونه که هر فرد از خانه و خانواده خود دفاع می‌کند، ملت‌ها نیز وظیفه دارند از سرزمین، کیان، فرهنگ و استقلال خویش محافظت کنند. اصل ۱۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر آمادگی همگانی برای دفاع از کشور تأکید کرده و آن را یک حق طبیعی و تکلیف عمومی دانسته است.

دفاع از کیان و سرزمین در حقیقت دفاع از اساس اسلام است. در صورتی که دین اسلام و قلمرو مسلمانان را خطری تهدید کند دفاع در برابر آن بر مسلمانان واجب شده است. در قرآن کریم و روایات اسلامی، سفارش‌های فراوانی درباره دفاع از میهن و حفظ سرزمین وجود دارد. در آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يِقَاتِلُوكُمْ﴾؛ «در

راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید. امام خمینی علیه السلام در این باره می فرماید: «باید شما بدانید که آنکه فرمان داده است به همه ما، خداست. فرمانده همه خداست، اوست که دفاع را واجب کرده است برای رفع فتنه.»^۱ رهبر معظم انقلاب اسلامی شهید امام خامنه ای علیه السلام نیز در رابطه با دفاع می فرمایند: «دفاع جزئی از هویت یک ملت زنده است. هر ملتی که نتواند از خود دفاع بکند، زنده نیست؛ هر ملتی هم که به فکر دفاع از خود نباشد و خود را آماده دفاع نکند، در واقع زنده نیست؛ و هر ملتی هم که اهمیت دفاع را درک نکند، به یک معنا زنده نیست.»^۲

بزرگ ترین سرمایه هر ملت در برابر بحران ها و تهدیدهای خارجی، انسجام ملی و همبستگی معنوی است. هنگامی که همه اقشار جامعه اعم از تحصیل کردگان، کارگران، کشاورزان، خردسالان، جوانان و سالخوردگان در دفاع از سرزمین نقش آفرین باشند، قدرتی جمعی پدید می آید که هیچ دشمنی توان مقابله با آن را ندارد. دفاع ملی تنها به جنگ در میدان رزم محدود نمی شود؛ بلکه ایستادگی و مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی، تحریم اقتصادی و جنگ رسانه ای را نیز در بر می گیرد. در این عرصه ها مردم باید آگاهی عمومی و سواد رسانه ای خود را افزایش دهند و در حفظ ارزش های فرهنگی، دینی و هویتی کشور بکوشند.

در نتیجه بر همگان روشن است که دفاع از میهن، وظیفه ای ملی و دینی است و همه افراد جامعه باید در آن نقش داشته باشند. این حس وظیفه، از بصیرت، آگاهی، علم و ایمان مردم سرچشمه می گیرد. امنیت و آرامش واقعی زمانی تحقق می یابد که هر یک از افراد ملت، در تمام عرصه های دفاع، اعم از نبرد سخت یا نرم، نقش مؤثری ایفا کنند. تنها در چنین شرایطی است که امنیت و استقلال و اقتدار ملی به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا می کند و کشور در مسیر عزت و پیشرفت و سربلندی گام برمی دارد.

۱. صحیفه امام علیه السلام، ج ۱۹، ص ۴۶۷.
۲. ۱۳۶۸/۰۸/۲۸.



مقدمه

در روزگاری که مرز میان حق و باطل در بسیاری از عرصه‌ها در هم آمیخته و غبار فتنه بر چشم‌ها نشسته است، ملت مؤمن ایران بار دیگر در معرض امتحانی الهی قرار گرفته‌اند؛ امتحانی که سرنوشت‌ساز است و حقیقت ایمان و صداقت در پیروی از مسیر الهی را می‌سنجد. در این هنگامه، هر واقعه کوچک یا بزرگ، چهره‌ای از حقیقت را آشکار می‌سازد و فرصت آن را فراهم می‌کند تا انسان‌ها جایگاه خود را در این میدان تشخیص دهند.

آنچه امروز در برابر ما قرار دارد، صرفاً رویدادهای گذرای سیاسی یا اجتماعی نیست؛ بلکه آیینه‌ای تمام‌نما از سنت‌های الهی است که در تاریخ انبیا و اولیا بارها تکرار شده و اکنون نیز در حال تحقق است.

در روزگار کنونی، ملت ایران و پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در برابر یکی از آزمون‌های بزرگ الهی قرار گرفته‌اند؛ آزمونی برای تشخیص مسیر حق از باطل.



خداوند متعال در پرتو وقایع اخیر، راه انقلاب اسلامی را از مسیر دشمنان و منحرفان از این انقلاب، آشکارتر از همیشه پیش چشم بندگان خود قرار داده است.

تمایز آشکار حق و باطل

در طلوعه ظهور، سنت الهی چنین است که همه حجت‌ها بر انسان تمام می‌شود؛ حق در روشن‌ترین چهره‌اش نمایان می‌گردد و باطل نیز بی‌نقاب و آشکار در برابر همگان می‌ایستد. در این میدان، ناپاکی و فساد سر برمی‌آورد و در مقابل، پاکی و طهارت می‌جوشد و چهره می‌نماید تا در نهایت، هر انسان آزاده‌ای بتواند با بصیرت، جایگاه خود را در صف حق یا باطل انتخاب کند.

استمرار سنت الهی در تاریخ

تاریخ بشر، سرشار از صحنه‌هایی است که این تقابل میان خیر و شر را به روشنی نشان داده است.

نمونه روشن آن، نهضت جاوید عاشورا است؛ جریانی که در آن، حق کامل در برابر باطل کامل ایستاد. امام حسین علیه السلام و یاران پاک‌نهادش به شهادت رسیدند، اما همان شهادت، چراغی شد که تا ابد در دل تاریخ روشن ماند؛ درحالی‌که نام و نشانی از یزید و پیروانش باقی نماند و حتی فرجام او به فراموشی سپرده شد.

در عصر معاصر نیز همین سنت‌ها تکرار شد. در دوران جنگ تحمیلی، زمانی که رژیم بعثی صدام با حمایت قدرت‌های جهانی به ایران اسلامی تجاوز کرد، کمتر کسی می‌پنداشت که چندی بعد همان صدام به دست همان حامیانش زمین‌گیر شود و به زبونی دچار آید. این رخداد نشان داد که باطل پایدار نیست و در نهایت به دست خود نابود می‌شود.

مصاف نهایی حق و باطل در دوران حاضر

در سال‌های اخیر نیز چهره حق و باطل بار دیگر در برابر هم نمایان شدند. در یک سوی میدان، امام شهید ما حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام نماد عزت و سیادت علوی، شجاعت، عرفان، اخلاق، ادب و حکمت ایرانی ایستاد و در سوی دیگر، دشمنانی چون ترامپ که نماینده استکبار، ظلم، تجاوز، رذالت، آدم‌خواری و فساد قد علم کرده‌اند.

در این تقابل آشکار، حجت الهی بر مردم تمام شد تا راه از چاه و نور از ظلمت جدا شود. اگر روزی تقدیر الهی رقم زند که ایشان و اهل بیت علیهم السلام و یارانشان نیز در این راه فدا شوند، این رخداد نه نشانه ضعف بلکه تجسم کامل سنت الهی در پیروزی نهایی حق بوده است.

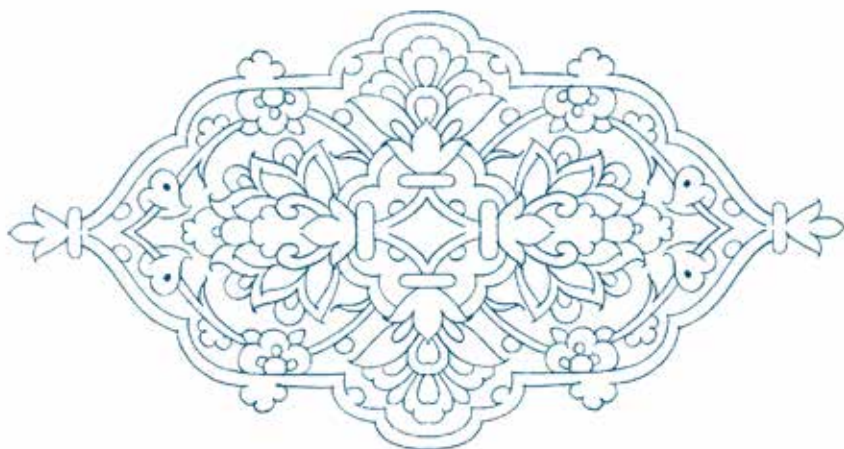
پیام امید و پایداری

تمام آنچه در طول تاریخ بشر از تقابل خیر و شر و در روزگار ما از عرفان و ایمان در برابر ظلم و استکبار دیده‌ایم، نشانه‌ای از حرکت مداوم حق در مسیر کمال و وعده الهی برای پیروزی نهایی است. امروز نیز ملت مؤمن ایران در ادامه همان مسیر الهی گام برمی‌دارند؛ مسیری که از خون شهیدان و ایستادگی صالحان جان گرفته است.

این دوران سرنوشت‌ساز گرچه ممکن است با صحنه‌هایی تلخ و دشوار همراه باشد، اما حقیقت آن روشن است: باطل هیچ‌گاه ماندنی نیست و حق، دیر یا زود، سراسر زمین را فرا خواهد گرفت.

از این رو اگر تقدیر الهی در شهادت رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، همچون پیشوایان حق، نباید موجب تزلزل و نگرانی در دل مؤمنان شود؛ زیرا در منطق الهی، شهادت نه پایان راه، بلکه آغاز تجلی حق و تداوم بصیرت و بیداری امت است. وعده خداوند، وعده‌ای تخلف‌ناپذیر است: ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾؛ «باطل رفتنی است و حق است که باقی می‌ماند».

پس وظیفه امروز ما، پایداری در بیعت با حق، هوشیاری در برابر فریب‌های باطل، و اعتماد به وعده‌های پروردگار است. تحقق آن وعده نزدیک است، اگر در مسیر ایمان و توحید ثابت قدم بمانیم؛ چراکه یاری الهی همواره نصیب اهل یقین است.





نوع نگاه ما به حوادث و اتفاقات پیرامون ماست که زندگی و اتفاقات را معنا و جهت دهی می‌کند. در حقیقت، شاید اگر بخواهیم تعبیر مسامحی به کار ببریم، جهان خالی و تهی از معناست و مانند نقاشی‌ای است که رنگ ندارد. این نوع نگاه ماست و نوع عینکی که بر چشم خود می‌زنیم و با آن حوادث را می‌بینیم، که به جهان و رخدادهای آن روح و معنا می‌دهد و آن‌ها را تحلیل می‌کند.

برای توضیح بیشتر، فرض کنید حادثه‌ای رخ می‌دهد. ممکن است کسی آن را به گونه‌ای ببیند که این اتفاق به ضرر اوست؛ اما شخص دیگری ممکن است همان حادثه را از زاویه‌ای دیگر ببیند و با تزریق نگاه خدا باورانه آن را به گونه‌ای تحلیل کند که آن اتفاق بهترین رخدادی بوده که می‌توانسته در زندگی او رقم بخورد.

بر این اساس، امروز می‌خواهیم یکی از صفات خداوند متعال را تحلیل کنیم؛ زیرا از رهگذر تحلیل این صفت الهی، نوع نگاه ما به زندگی تغییر می‌کند و به یک جهان بینی درست می‌رسیم.

یکی از صفات خداوند متعال صفت ربوبیت است. رب یعنی چه؟ یعنی کسی که وقتی موجودی را خلق می‌کند و به او هستی می‌بخشد، تمام بسترها، زمینه‌ها، شرایط و امکانات لازم برای رشد او را فراهم می‌کند.

برای مثال، اگر ما بخواهیم گلی را پرورش دهیم و پروردگاری آن را بر عهده بگیریم، تلاش می‌کنیم تمام شرایط لازم برای رشد آن فراهم باشد: آب به مقدار کافی، نور مناسب و محیطی که بتواند در آن رشد کند.

اتفاقات عالم نیز همین‌گونه‌اند. چون خداوند متعال پروردگار عالم است و از سوی دیگر عالم، قادر و حکیم است، بنابراین وقتی خداوند حادثه‌ای را در زندگی من رقم می‌زند، آن حادثه مهم‌ترین رخدادی است که می‌تواند بستر رشد من را فراهم کند. من می‌توانم آن را بستری ببینم برای اینکه خداوند در دل آن حادثه مرا پرورش دهد و من در همان بستر به اوج رشد خود برسم.

یکی از مهم‌ترین بسترهایی که خداوند متعال بارها در قرآن به آن اشاره کرده است، بستر جهاد فی سبیل الله است. در نگاه نخست ممکن است انسان آن را سختی یا زیان ببیند، اما در نگاه الهی سراسر خیر و برکت است.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾؛^۱ «جهاد بر شما مقرر شد درحالی‌که آن را ناخوش می‌دارید، و چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید درحالی‌که برای شما خیر است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ؛ همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای بندگان خاص خود گشوده است.»

چرا؟ چون بندگان خاص خدا در بستر جهاد فی سبیل الله به اوج رشد و تعالی خود می‌رسند و می‌توانند به بالاترین مقامات انسانی دست پیدا کنند.

در نگاه قرآن، انسان باید جهاد در راه خدا را از مهم‌ترین مسائل زندگی خود بداند و آن را از دریچه الهی ببیند؛ زیرا جهاد می‌تواند بستری بزرگ برای پرورش انسان باشد. قرآن کریم می‌فرماید اگر از این بستر جهاد خارج شدید و آن را در اولویت قرار ندادید، در مسلک منافقان و فاسقان قرار می‌گیرید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۱ «بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان شما، و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن دل بسته‌اید، نزد شما از خدا و رسول او و جهاد در راه او محبوب‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خود را بیاورد؛ و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.»

چرا؟ چون کسی که زندگی دنیایی را بر جهاد ترجیح دهد، نمی‌تواند جان خود را در راه دین فدا کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای که یاران خود را توبیخ می‌کنند می‌فرمایند: شما برای فرار از جنگ بهانه می‌آورید: زمستان می‌گویید هوا سرد است و تابستان می‌گویید هوا گرم است. کسی که به بهانه سرما و گرما از جهاد فرار کند، هرگز نمی‌تواند جان خود را فدای دین کند.

پس جهاد فی سبیل الله بستری است که خداوند قرار داده است تا انسان به رشد، تعالی و قرب الهی برسد. اگر نگاه ما به جهان چنین باشد، دیگر در

محاسبات ذهنی خود هرگز از جهاد در راه خدا نمی‌ترسیم، بلکه با شوق و اشتیاق به سوی آن می‌رویم.

چنان‌که می‌بینیم وقتی برخی بزرگان کوفه و مدینه به سیدالشهدا علیه السلام گفتند چرا با دست خود می‌خواهی خود، فرزندان، عزیزانت و حتی طفل شیرخوار خود را به مسلخ شهادت ببری؟ بیعتی با یزید کن تا همه چیز حل شود.

حضرت فرمودند: «مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ؛ کسی مانند من با کسی مانند او بیعت نمی‌کند.»

و فرمودند: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَأْعٍ مِثْلٍ يَزِيدَ؛ باید با اسلام خداحافظی کرد اگر امت گرفتار حاکمی مانند یزید شود.»

وقتی سیدالشهدا علیه السلام چنین نگاهی به جهاد داشتند و دوستان ایشان را از کشته شدن می‌ترساندند، فرمودند: مرا از مرگ نترسانید؛ من فرزند کسی هستم که فرمود: «وَاللَّهِ لَا بُنْ أَبِي طَالِبٍ آتَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ؛ به خدا سوگند، انس و علاقه فرزند ابوطالب به مرگ از انس کودک به سینه مادرش بیشتر است.»

چنین انسانی را چگونه می‌توان از مرگ ترساند؟

خود سیدالشهدا علیه السلام نیز فرمودند: «خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي اِشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَى يَوْسُفَ؛ مرگ بر فرزندان آدم نوشته شده است، همانند گردنبندی که بر گردن دختر جوان قرار می‌گیرد؛ و اشتیاق من به دیدار نیاکانم همچون اشتیاق یعقوب به یوسف است.»

و فرمودند: مرگ برای من از گردنبندی که دختر جوان برای زینت بر گردن می‌آویزد زیباتر است.

وقتی انسان چنین نگاهی به جهاد داشته باشد، از هیچ چیز نمی‌ترسد.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱؛ «سست نشوید و اندوهگین نگردید، که اگر مؤمن باشید شما برترید».

و نیز می‌فرماید: ﴿لَا غَلِبَةَ أَنا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۲؛ «به یقین من و پیامبرانم پیروز خواهیم شد؛ همانا خداوند نیرومند و شکست‌ناپذیر است».

در مکتب سیدالشهدا (علیه السلام) شکست معنا ندارد؛ ما همیشه پیروز تاریخ هستیم، اگر اهل ایمان و تقوا و عمل صالح باشیم.

نکته دیگری که باید به آن توجه کنیم این است که انسانی که نگاه او الهی است، زندگی خود را بر اساس نفس کشیدن در دنیای مادی ترسیم نمی‌کند. او می‌گوید پیروزی زمانی است که بتوانم چنگال ابرقدرت‌ها را به وسیله زبان، قلم یا شمشیر خود قطع کنم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «الْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ؛ مرگ آن است که زنده باشید اما مقهور دشمن؛ و زندگی آن است که بمیرید اما پیروز باشید».

اگر انسان زنده باشد اما تحت سلطه دشمنان زندگی کند، این زندگی در حقیقت مرگ است. اما اگر انسان حتی با شهادت خود بتواند بر دشمن غلبه کند و دست ظلم را کوتاه کند، آنگاه مرگ آغاز زندگی جاودان او خواهد بود. این همان نگاهی است که در مکتب امام شهید ما نیز دیدیم؛ کسی که با شهادت خود در مسیر سیدالشهدا (علیه السلام) به انسان‌ها معنای زندگی را آموخت: زندگی عزتمند، آزاد و مستقل؛ زندگی‌ای که حاضر نشد حتی لحظه‌ای زیر پرچم استعمار برود.

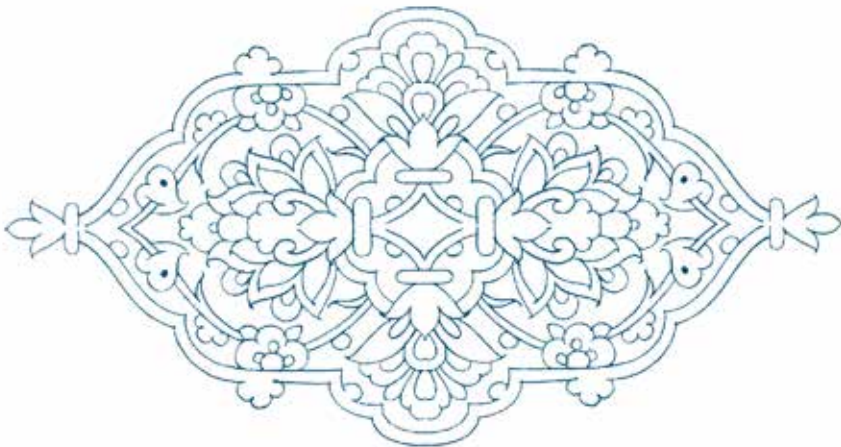
۱. آل عمران، ۱۳۹.

۲. مجادله، ۲۱.

این همان راه سیدالشهدا علیه السلام است که فرمودند: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ: بَيْنَ السَّلَةِ وَالذِّلَّةِ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ؛ أَكَاغَ بِاشِيدَ كِهَ اَيْنَ حَرَامِ زَادَهَ فَرْزَنَدِ حَرَامِ زَادَهَ مَرَا مِيَانِ دُو چيزِ قَرَارِ دَادَهَ اسْت: شَمَشِيرِ يَا ذَلْتِ، وَ هَمِيشَه ذَلْتِ اَز مَا دُورِ اسْت.»

هیهات منا الذلة

این نگاه می‌تواند انسانی مجاهد و آزاد و شجاع بسازد؛ انسانی که با اشتیاق به سوی جهاد و شهادت در راه خدا حرکت می‌کند.



پاسخ به شبهات

شهادت ائمه علیهم السلام

مؤمن به هیچ کیفیتی نباید ذلت را قبول کند. شما می بینید امام حسین صلوات الله علیه فرمود: ما ذلت را نمی پذیریم؛ «**هیهات منا الذلة**» آبی الله ذلک؛ خدا ابا دارد که ما ذلت را پذیریم. مؤمن حق ندارد ذلت تسلیم در مقابل کفار را بپذیرد و فشار و تحمیل کفار را قبول کند.

۱۳۶۲/۰۶/۱۰ | رهبر انقلاب اسلامی | KHAMENEI.IR



محتوای مکتوب و رسانه‌ای
مجمع مراکز پاسخ‌گویی دینی



مقدمه

در پی شهادت مظلومانه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای رحمته الله علیه در حمله تروریستی مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی، فضای رسانه‌ای منطقه و جهان شاهد موج گسترده‌ای از عملیات روانی و جنگ شناختی تمام عیار علیه جمهوری اسلامی ایران شده است.

دشمن با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی و ایجاد بدبینی به نهادهای انقلاب و القای بی‌ثباتی، شبهات متعددی را، به ویژه درباره فرایند انتخاب رهبر جدید و شاخصه‌های آن، مطرح کرده است. مجلس خبرگان رهبری به عنوان نهاد منتخب مستقیم مردم، مطابق اصول ۱۰۷ و ۱۱۱ قانون اساسی مسئولیت تعیین رهبر جدید را بر عهده دارد. این مجلس که متشکل از حدود ۹۰ مجتهد عادل و کارآزموده است، در شرایطی که دشمنان آشکارا تهدید به ترور مسئولان عالی رتبه می‌کردند، فرایند تخصصی بررسی گزینه‌ها را با رعایت الزامات امنیتی دنبال کرد.

در همین چارچوب، مجلس خبرگان با بهره‌گیری از اختیارات قانونی خود، ارزیابی شخصیت‌های مطرح برای تصدی مسئولیت‌های کلیدی آینده را در دستور کار داشت.

در این میان، نام سید مجتبی خامنه‌ای به عنوان یکی از گزینه‌های محتمل، به دلیل جایگاه علمی و سابقه انقلابی، آماج گسترده‌ترین هجمه‌های شناختی رسانه‌های معاند قرار گرفت. طبیعی بود که دشمن با هدف تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری نخبگان و افکار عمومی، بیشترین تمرکز خود را معطوف به شخصیت‌هایی کند که از ظرفیت بالاتری برای نقش‌آفرینی در آینده نظام برخوردارند.

در این نوشتار به بیان برخی از شبهات درباره فرایند انتخاب ایشان و نیز شاخصه‌های مطرح در این میان پرداخته شده است. به طور خاص، به بیان دوازده شبهه از شبهات مطرح شده و در انتها به بیان ویژگی‌های معظم‌له پرداخته خواهد شد.

شبهه اول) مغالطه «موروثی‌سازی»؛ خلط میان «انتقال تجربه» و «توارث قدرت»

ماهیت شبهه

القای این، که هرگونه حضور فرزندان مسئولان در مناصب کلیدی مصداق پادشاهی و نظام موروثی است. برخی رسانه‌ها با تکرار واژه «موروثی‌سازی» تلاش می‌کنند جمهوری اسلامی را شبیه نظام‌های پادشاهی جلوه دهند.^۱

این شبهه بر پایه «مغالطه تشابه‌سازی سطحی» شکل گرفته است. در نظام‌های موروثی، قدرت همچون ملک شخصی، بدون هیچ‌گونه نظارت و فرایندی، از پدر به پسر منتقل می‌شود.

۱. «ادعای عضو خبرگان: مخالفت خامنه‌ای با «بررسی» صلاحیت فرزندش به عنوان نامزد رهبری آینده»، رادیو فردا، ۹ اسفند ۱۴۰۲.

اما در جمهوری اسلامی ایران:

۱. مشروعیت قانونی: رهبر را مجلس خبرگان منتخب مردم انتخاب می‌کنند و این نهاد صلاحیت‌های علمی (اجتهاد)، عدالت، بینش سیاسی و مدیریت را بررسی می‌کند؛
۲. تمایز بنیادین: اگر فرزندی در مکتب پدر به شایستگی‌های لازم رسیده باشد، حضورش نه «امتیاز ناحق» بلکه «امانت‌داری هوشمندانه» و بهره‌گیری از «بصیرت زیسته» است؛
۳. نمونه‌های جهانی: در دموکراسی‌های معتبر جهان نظیر آمریکا (جرج بوش پسر) و کانادا (جاستین ترودو) و هند (خانواده نهرو-گاندی)، به عنوان ظرفیتی برای انتقال تجربه و ثبات مدیریتی شناخته می‌شود؛
۴. تفاوت کلیدی: در نظام اسلامی، «نسبت فامیلی» مجوز ورود به قدرت نیست؛ بلکه تنها یک «ظرفیت تربیتی» است که باید در ترازوی قضاوت منتخبان ملت وزن شود.

شبهه دوم) شبهه «آقازادگی»؛ تقلیل یک شخصیت علمی به نسبت فامیلی

ماهیت شبهه

رسانه‌های معاند با تکرار واژه «آقازاده»، شخصیت علمی و حوزوی گزینه‌های مطرح را به یک موقعیت خانوادگی تقلیل می‌دهند و سعی در القای ناشایستگی دارند.

پاسخ

این شبهه مبتنی بر «مغالطه تحقیر با برچسب‌زنی» است که مستندات تاریخی و علمی خلافتش را اثبات می‌کند:

۱. «رهبر جدید جمهوری اسلامی چگونه انتخاب می‌شود؟» بی‌بی‌سی فارسی، ۱۰ اسفند ۱۴۰۴.

۱. تأکید رهبری بر تمایز: رهبر شهید علیه السلام درباره سید مجتبی خامنه ای فرمودند: «ایشان آقازاده نیست؛ آقا است» (بند ۷ مستندات). این عبارت یک تمایز هستی شناختی است. آقازاده کسی است که تنها نسبتش او را تعریف می کند؛ اما آقا کسی است که هویت مستقل علمی و عملی دارد؛

۲. شهادت علما: آیت الله مؤمن علیه السلام ایشان را از «مستعدترین و مبرزترین» شاگردان درس خود معرفی می کند که نشان دهنده نبوغ علمی است، نه صرف انتساب (بند ۱۱ مستندات)؛

۳. ملاک در نظام اسلامی: در جمهوری اسلامی، «علم و تقوا» ملاک است، نه «نسب». حضرت امام علیه السلام نیز درباره مرحوم حاج احمد آقا علیه السلام فرمودند: «اوراه من را می رود». این تأکید بر «راه و روش» است، نه «نسب».^۱

شبهه سوم) شبهه مخالفت رهبری؛ وارونه نمایی اعتماد حداکثری

ماهیت شبهه

ادعای مخالفت رهبر شهید با بررسی صلاحیت فرزندان ایشان برای رهبری، بر اساس نقل قول هایی از محمود محمدی عراقی (عضو مجلس خبرگان).^۲

۱۴۴

این شبهه یکی از پیچیده ترین عملیات های روانی برای القای شکاف در بیت رهبری است.

۱. مستندات:

بند ۷ از مستندات ۲ گانه (فرمایش رهبری: «آقا است؛ آقازاده نیست.»)

بند ۱۱ از مستندات ۲ گانه (شهادت آیت الله مؤمن).

۲. «ادعای عضو خبرگان رهبری: مخالفت خامنه ای با بررسی صلاحیت فرزندش به عنوان نامزد رهبری آینده»، رادیو فردا، ۹ اسفند ۱۴۰۲.

این شبهه با استناد به نقل قول‌های جعلی یا ناقص شکل گرفته است و مستندات متقن خلافش را اثبات می‌کند:

۱. **تکذیب صریح:** بنا بر مستندات، وقتی این شایعه به گوش رهبری می‌رسد، ایشان مستقیم آن را تکذیب می‌کنند و برای اثبات به صوت جلسه ارجاع می‌دهند: «من این جمله را نگفتم. شما بروید صوت جلسه را بشنوید و ببینید که من این جمله را نگفتم» (بند ۵ مستندات)؛

۲. **بررسی توسط خبرگان:** حجت‌الاسلام مجید یزدی، دبیر کمیسیون تحقیق مجلس خبرگان، شخصاً متن جلسه را بررسی و تأیید می‌کند که هیچ مطلبی دال بر نفی رهبری وجود ندارد: «من متن این جلسه را خواندم و حضرت آقا چنین جمله‌ای نفرمودند و هیچ مطلبی دال بر نفی رهبری آقا مجتبی در این جلسه وجود ندارد» (بند ۶ مستندات)؛

۳. **وحدت نظری:** رهبری سه بار به افراد دفتر (بند ۱) و به بازرس ویژه دفتر (بند ۲) و به سردار فدوی (بند ۳) تأکید می‌کنند که «نظرات آقا مجتبی نظر من است». این یعنی ایشان به مرحله‌ای از «هم‌اندیشی» رسیده که می‌تواند نماینده نظرات رهبری باشد.

جمع‌بندی: اگر پس از این همه تأکید و شفاف‌سازی همچنان بر شبهه اصرار شود، این نه ناشی از نبود سند بلکه ناشی از «تعصب رسانه‌ای» و «پیش‌فروش روایت» در جنگ شناختی است.

شبهه چهارم) شبهه «نقش و فشار سپاه»: توطئه سازی برای تخریب مشروعیت نهادهای قانونی

ماهیت شبهه

ادعای انتخاب رهبر آینده زیر «فشار سپاه پاسداران» و نادیده گرفته شدن رأی خبرگان. برخی رسانه ها مدعی اند سپاه گزینه مورد نظر خود را به مجلس خبرگان تحمیل می کند.

پاسخ

این شبهه مصداق بارز «پیروزی طلبی پیش از موعد» و «پیش فروش روایت» در جنگ شناختی است.

۱. هدف راهبردی: رسانه های معاند با انتشار اخبار جعلی درباره انتخاب یک فرد خاص، تلاش می کنند اگر در آینده چنین گزینه ای را خبرگان انتخاب نکرد، آن را ناشی از «زور» جلوه دهند، نه «شایستگی»؛

۲. واقعیت ساختاری: مجلس خبرگان متشکل از حدود ۹۰ مجتهد عادل و کارآزموده است که تصمیم گیری آنان مبتنی بر تشخیص شرعی و عقیدتی خود است، نه فشار سیاسی یا نظامی. اساساً در نظام جمهوری اسلامی، نهادهای امنیتی به عنوان بازوی اجرایی تابع رهبری و نهادهای قانونی هستند؛

۳. تحلیل تخصصی: به گفته سعید رضوی فقیه، تحلیلگر مسائل سیاسی، «سپاه سالاری در ایران به دلایل متعدد ممتنع است. اگرچه سپاه و فرماندهان آن، گاه در منازعات سیاسی وارد می شوند، اما در ایران هنوز یک الیت نظامی سپاهی که بخواهد یا بتواند مثل پاکستان یا ترکیه حوزه سیاست و رقابت های سیاسی را محدود و مهار کند، شکل نگرفته است»؛^۱

۴. موازنه نهادی: وجود ارتش مستقل در کنار سپاه و نظارت رهبری بر هر دو، مانع از سلطه یک نهاد نظامی بر فرایندهای سیاسی شده است.^۲

۱. «سعید رضوی فقیه: سپاه در بحث جانشینی رهبر مقابل روحانیت و مردم نمی ایستد»، گزارش از ماهرخ غلامحسین پور، ایران وایر، ۲۳ مرداد ۱۳۹۶.
۲. همان.

شبهه پنجم) شبهه «عدم شفافیت و انتخاب مخفیانه»؛ عملیات روانی برای

بی اعتبارسازی فرایندهای تخصصی

ماهیت شبهه

محرمانه بودن فرایند بررسی گزینه‌ها در مجلس خبرگان و اطلاع‌رسانی نشدن عمومی. این شبهه با استناد به سخنان هاشمی رفسنجانی درباره «کمیسیون بررسی نامزدها» و «نمره‌دهی به افراد» تقویت می‌شود.^۱

پاسخ

این شبهه ناشی از درک نکردن ماهیت تخصصی و امنیتی برخی تصمیم‌گیری‌ها در نظام‌های سیاسی است:

۱. تمایز رأی مستقیم و غیرمستقیم: در بسیاری از دموکراسی‌های معتبر جهان (آمریکا، آلمان، ایتالیا)، عالی‌ترین مقام اجرایی یا تشریفاتی را نمایندگان منتخب مردم برمی‌گزینند. این مدل به معنای نادیده گرفتن رأی مردم نیست؛ بلکه سپردن تشخیص «شایسته‌ترین» به نخبگانی است که مورد اعتماد ملت هستند؛

۲. الزامات امنیتی: در شرایطی که دشمنان خارجی آشکارا تهدید به ترور مسئولان عالی‌رتبه می‌کنند (مانند اظهارات مارک لوین: «خامنه‌ای بعدی را بزنید»)، محرمانه نگه داشتن نام گزینه نهایی تا زمان مناسب یک اقدام عقلانی و ضروری برای حفظ امنیت ملی است؛

۳. فرایند تخصصی: کمیسیون بررسی نامزدهای احتمالی مجلس خبرگان، متشکل از یازده عضو، وظیفه بررسی شرایط افرادی را دارد که ممکن است برای تصدی مقام رهبری در نظر گرفته شوند.^۲ این کمیسیون «در مقطعی پس از مذاکره با چند صد نفر، دو نفر را به صورت سری معرفی کردند».^۳ این فرایند تخصصی و محرمانه نشان‌دهنده دقت نظر و مسئولیت‌پذیری نمایندگان است؛

۱. «رهبر جدید جمهوری اسلامی چگونه انتخاب می‌شود؟» بی‌بی‌سی فارسی، ۱۰ اسفند ۱۴۰۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. نظارت مردمی: اعضای مجلس خبرگان را مردم انتخاب می‌کنند و پاسخ‌گوی عملکرد خود هستند. محرمانه بودن جزئیات بررسی‌ها به معنای نبود نظارت نیست.

شبهه ششم) شبهه «انشقاق در حاکمیت»: بزرگ‌نمایی اختلافات برای القای بی‌ثباتی

ماهیت شبهه

ادعای وجود اختلاف نظرهای جدی در درون بلوک قدرت بر سر گزینه جانشین و احتمال شکاف در حاکمیت.

پاسخ

این شبهه مبتنی بر «بزرگ‌نمایی» و «تعمیم موارد جزئی» است:

۱. طبیعی بودن رقابت: در هر نظام سیاسی زنده و پویا، وجود سلايق و دیدگاه‌های مختلف در مورد گزینه‌های مدیریتی، امری طبیعی و حتی مطلوب است. آنچه مهم است، وجود سازوکار قانونی برای جمع‌بندی و تصمیم‌گیری نهایی است؛

۲. تمایز رقابت و انشقاق: رقابت بر سر انتخاب اصلح در چارچوب نهادهای قانونی نه تنها نشانه انشقاق نیست بلکه نشانه سلامت و پویایی نظام تصمیم‌گیری است. پس از تصمیم خبرگان، همه جریان‌ها به آن تمکین می‌کنند؛

۳. ثبات ساختاری: نظام جمهوری اسلامی دارای نهادهای تثبیت شده و فرایندهای قانونی برای حل و فصل اختلافات است. به گفته سعید رضوی فقیه، تصمیم نهایی اعضای خبرگان تابعی از متغیرهای مختلف در معادلات قدرت خواهد بود؛ اما این بدان معنا نیست که به انشقاق می‌انجامد؛^۱

۴. تجربه تاریخی: پس از رحلت حضرت امام علیه السلام در سال ۱۳۶۸، مجلس خبرگان با وجود

۱. «سعید رضوی فقیه: سپاه در بحث جانشینی رهبر مقابل روحانیت و مردم نمی‌ایستد»، گزارش از ماهرخ غلامحسین‌پور، ایران وایر، ۲۳ مرداد ۱۳۹۶.

شرایط حساس، ظرف چند ساعت به انتخاب رهبر جدید اقدام کرد و کشور با قدرت و قوت مسیر خود را ادامه داد.^۱ این تجربه نشان دهنده ظرفیت بالای نظام برای عبور از بحران‌هاست.

شبهه هفتم) شبهه «فقدان سابقه اجرایی و علمی»؛ بازنمایی ناقص از شایستگی‌ها

ماهیت شبهه

زیر سؤال بردن صلاحیت علمی و اجرایی گزینه‌های مطرح، به ویژه سید مجتبی خامنه‌ای، با این استدلال که سابقه اجرایی رسمی ندارند!

پاسخ

این شبهه از بازنمایی گزینشی و نادیده گرفتن شواهد متقن نشئت می‌گیرد:

۱. صلاحیت علمی: بنا بر مستندات متعدد، سید مجتبی خامنه‌ای دارای جایگاه علمی والایی است:

• رهبری در سال‌های اخیر به ایشان می‌فرمایند: «چرا به عروه حاشیه نمی‌زنی؟» (بند ۹ مستندات). «عروة الوثقی» یک متن فقهی پیچیده است و حاشیه زدن بر آن کاری است که معمولاً از مجتهدان برمی‌آید؛

• آیت‌الله جزایری می‌گویند: «من با ایشان بحث علمی کرده‌ام و شهادت می‌دهم ایشان از نظر علمی چیزی از بقیه کم ندارند» (بند ۱۰ مستندات)؛

• آیت‌الله مؤمن رحمته‌الله ایشان را دارای «نبوغ بالا» معرفی می‌کنند (بند ۱۱ مستندات)؛

• «درس خارج فقه و اصول ایشان از مهم‌ترین دروس خارج حوزه قم بود» (بند ۱۲ مستندات). تدریس خارج در حوزه مختص مجتهدان مسلم است.

۱. «رهبر جدید جمهوری اسلامی چگونه انتخاب می‌شود؟» بی‌بی‌سی فارسی، ۱۰ اسفند ۱۴۰۴.

۲. سابقه مدیریتی: منتقدان می‌گویند ایشان سابقه اجرایی ندارد. اما مستندات خلاف آن را نشان می‌دهد:

- در سال ۹۷، مقام معظم رهبری علیه السلام به ایشان تکلیف می‌کنند که به جای حضور در قم، «به سامان‌دهی جریان انقلابی» پردازند. جلسات ایشان با حضور شخصیت‌های طراز اول کشور، مانند رئیسی، حداد عادل، لاریجانی و باهنر، برگزار می‌شده است (بند ۸ مستندات). این بالاترین سطح مسئولیت‌دهی در حوزه هماهنگی نیروهای انقلاب است.
- حضور در جبهه‌های جنگ در حداقل پنج عملیات به صورت ناشناس (بند ۱ نقاط قوت)؛
- ارتباطات وسیع با بخش‌های مختلف کشور در طول سال‌ها (بند ۳ نقاط قوت).

۳. ظرفیت تربیتی: ایشان در مکتب پدر رشد کرده و به تعبیر رهبری علیه السلام، «از جهت سیاسی به من نزدیک‌تر هستند» (بند ۴ مستندات). این «بصیرت زیسته» نوعی مهارت مدیریتی است که در خانواده‌های سیاسی به نسل بعد منتقل می‌شود.

شبهه هشتم) شبهه «جدایی علمی از پدر»؛ غفلت از شاگردی در مکتب پدر

۱۵۰

ماهیت شبهه

برخی می‌گویند صرف پسر بودن دلیل شایستگی نیست و رابطه فرزندی با رهبر امتیازی برای جانشینی محسوب نمی‌شود!

پاسخ

مستندات نشان می‌دهد اینجا «شاگردی» در کار بوده، نه صرف «پسری»:

۱. وحدت نظری: رهبری سه بار به افراد دفتر و به بازرس ویژه دفتر و به سردار فدوی تأکید می‌کنند که «نظرات آقا مجتبی نظر من است» (بند ۱ و ۲ و ۳ مستندات). این یعنی ایشان به مرحله‌ای از هم‌اندیشی رسیده که می‌تواند نماینده نظرات رهبری باشد؛
۲. نزدیکی سیاسی: تعبیر «از جهت سیاسی به من نزدیک تر هستند» (بند ۴ مستندات) نشان می‌دهد این نزدیکی یک ظرفیت تربیتی حاصل از سال‌ها همراهی و شاگردی است؛
۳. تمایز از سایر فرزندان: این تأکیدات جایگاه ویژه و ممتاز ایشان را در میان سایر فرزندان نشان می‌دهد که حاصل «کسب شایستگی» است، نه صرف «ارشدیت»؛
۴. الگوی دینی: در حساس‌ترین دوران تاریخ تشیع (غیبت صغری)، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به یک خانواده (خاندان عمری) اعتماد کرد و پس از عثمان بن سعید، فرزندش (محمد بن سعید) را به عنوان نایب خاص منصوب کرد. این جابه‌جایی بر مدار «تخصص و اعتماد مطلق» شکل گرفت، نه صرفاً «نسبت فامیلی».

شبهه نهم) شبهه «سکوت به مثابه اقرار»؛ مغالطه برای اثبات توطئه

ماهیت شبهه

ادعای اینکه تکذیب نکردن رسمی شایعات درباره موروثی‌سازی، نشانه وجود نقشه پنهان است. این شبهه را میرحسین موسوی مطرح کرد: «سیزده سال است که اخبار این توطئه شنیده می‌شود. اگر به راستی در پی آن نیستند، چرا یک بار چنین نیتی را تکذیب نمی‌کنند؟!»^۱

پاسخ

این شبهه بر پایه «مغالطه سکوت» و «سوء تعبیر از مصلحت‌سنجی» بنا شده است:

۱. «ادعای عضو خبرگان: مخالفت خامنه‌ای با «بررسی» صلاحیت فرزندش به عنوان نامزد رهبری آینده»، رادیو فردا، ۹ اسفند ۱۴۰۲.

۱. حکمت سکوت: در شرایط بحرانی و جنگ شناختی دشمن، ورود به برخی شایعات و تکذیب آن‌ها گاه به آن شایعات اعتبار می‌بخشد و دامنه آن‌ها را گسترش می‌دهد. گاهی مصلحت در «بی‌توجهی هوشمندانه» است؛

۲. پاسخ رسمی مجلس خبرگان: مجلس خبرگان در بیانیه پایانی دهمین اجلاس خود به صراحت «شبهه‌پراکنی‌ها را بی‌معنا دانسته و اعلام داشته سابقه این مجلس وزین حاکی از توجه به شایسته‌گزینی و انتخاب اصلح بوده است».^۱ این یک پاسخ رسمی و نهادی به شبهات است؛

۳. اعتماد به نهادهای قانونی: نظام جمهوری اسلامی فرایندهای قانونی مشخصی برای انتخاب رهبر دارد و اعتماد به عملکرد درست این نهادها نیازی به ورود به حاشیه‌سازی‌های رسانه‌ای ایجاد نمی‌کند؛

۴. شفافیت نسبی: اگرچه همواره بر بهبود فرایندهای شفافیت تأکید می‌شود، اما در موضوعات حساس امنیت ملی، رعایت ملاحظات لازم، یک اصل عقلانی و پذیرفته‌شده در همه نظام‌های سیاسی جهان است.

شبهه دهم) شبهه «تحمیل بر خبرگان»؛ نادیده گرفتن رأی آزاد ۹۰ مجتهد

ماهیت شبهه

ادعای اینکه گزینه نهایی به مجلس خبرگان تحمیل می‌شود و نمایندگان در انتخاب خود آزاد نیستند!

پاسخ

این شبهه بنیادی‌ترین هجمه به مجلس خبرگان و استقلال نمایندگان منتخب مردم است:

۱. «بیانیه خبرگان، پاسخی به سخنان موسوی درباره موروثی شدن رهبری»، دویچه وله، ۱۶ شهریور ۱۴۰۱.

۱. فرایند آزاد: همان طور که در متن کاربر اشاره شده، «ذهن آن قدر دیکتاتوری است که مفهوم رأی گیری را نمی فهمد! رأی گیری کردند آزادانه. دیگران هم رأی آوردند؛ ولی ایشان بیشتر آوردند.» یعنی در یک رقابت آزاد میان ۹۰ مجتهد، گزینه ای که عامل علمی و جامعیت بیشتری دارد، رأی می آورد؛

۲. نادیده گرفتن استقلال خبرگان: فرض «تحمیل»، استقلال رأی نزدیک به ۹۰ مجتهد عادل را زیر سؤال می برد. این نگاه عمقاً تحقیرآمیز نسبت به شخصیت های علمی بزرگواری است که خود سال ها در حوزه ها تدریس کرده و شاگرد پرورانده اند؛

۳. تمایز با دیکتاتوری: در دیکتاتوری یک نفر دستور می دهد و بقیه اجرا می کنند؛ اما در جمهوری اسلامی، اکثریت پس از بررسی به شخصی رأی می دهند که او را اصلح می دانند. این عین مردم سالاری دینی است؛

۴. تجربه عملی: پس از رحلت حضرت امام علیه السلام در سال ۱۳۶۸، مجلس خبرگان با رأی آزاد خود حضرت آیت الله خامنه ای علیه السلام را به رهبری انتخاب کرد.^۱ آن انتخاب مورد پذیرش همه جریان ها قرار گرفت.

شبهه یازدهم) شبهه «تعارض با مبانی ایدئولوژیک انقلاب»؛ تجاهل از اصول مردم سالاری دینی

ماهیت شبهه

ادعای اینکه هرگونه جانشینی فرزند یکی از مقامات عالی رتبه با «رد صریح سلطنت موروثی» که مبنای شکل گیری انقلاب اسلامی بوده است، در تضاد بنیادین قرار دارد.

پاسخ

این شبهه ناشی از خلط میان «مردم سالاری دینی» و «نظام پادشاهی» است:

۱. «قانون اساسی برای شرایط این چنینی پیش بینی های دقیقی دارد»، خبرگزاری تسنیم ۱۱ اسفند ۱۴۰۴؛ «رهبر جدید جمهوری اسلامی چگونه انتخاب می شود؟»، بی بی سی فارسی، ۱۰ اسفند ۱۴۰۴.

۱. تفاوت بنیادین: در نظام پادشاهی، قدرت به صورت قهری و بر اساس نَسَب منتقل می‌شود و مردم هیچ نقشی در آن ندارند؛ اما در جمهوری اسلامی هرگونه انتقال قدرت باید از صافی نهادهای منتخب مردم عبور کند؛
۲. نقش خبرگان: انتخاب رهبر توسط نمایندگان مستقیم مردم در مجلس خبرگان صورت می‌گیرد. این فرایند عین مردم‌سالاری است، نه پادشاهی؛
۳. سنخیت‌شناسی: آنچه در انقلاب اسلامی رد شده، «توارث قدرت» بدون در نظر گرفتن اراده مردم است؛ اما اگر فردی از یک خانواده سیاسی، با رأی آزاد نمایندگان مردم، به دلیل شایستگی‌هایش انتخاب شود، این نه تنها منافاتی با مبانی انقلاب ندارد بلکه تأکیدی بر شایسته‌سالاری است؛
۴. سابقه دینی: در تاریخ تشیع، انتخاب فرزندانِ نُوَّاب اربعه، مانند محمد بن عثمان، به فرمان امام معصوم علیه السلام، نشان‌دهنده امکان انتقال مسئولیت در یک خانواده بر مدار «تخصص و اعتماد» است.

شبهه دوازدهم) شبهه «هدف قرار گرفتن توسط دشمن»، بهانه‌ای برای ایجاد تردید در انتخاب

ماهیت شبهه

۱۵۴

استدلال اینکه اگر گزینه‌ای مانند سید مجتبی خامنه‌ای به رهبری انتخاب شود، به دلیل تهدیدات دشمن امنیت کشور به خطر می‌افتد.

برخی منابع غربی با انتشار این شبهه تلاش می‌کنند در فرایند انتخاب تأثیر بگذارند.

پاسخ

این شبهه نوعی «تهدید پنهان» و «جنگ روانی» برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیران است:

۱. منطق معیوب: اگر تهدید دشمن ملاک باشد، هیچ فردی نمی تواند در جمهوری اسلامی مسئولیت بپذیرد؛ زیرا دشمنان انقلاب همواره همه مسئولان را تهدید می کنند؛
۲. ایستادگی در برابر تهدید: ملت ایران نشان داده که در برابر تهدیدات دشمن نه تنها عقب نشینی نمی کند بلکه با قدرت بیشتری به مسیر خود ادامه می دهد. شهادت رهبر معظم انقلاب علیه السلام عزم ملت را برای ادامه راه ایشان جزم تر کرده است؛
۳. نقش شهادت طلبی: شهادت اعضای خانواده حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه ای رحمته الله علیه (پدر، همسر، خواهر و...) در حمله تروریستی نه تنها تهدیدی برای ایشان نیست بلکه افتخاری بزرگ و انگیزه ای مضاعف برای ادامه راه شهادت است؛
۴. امنیت در قانون: نظام جمهوری اسلامی دارای ساختارهای امنیتی و دفاعی قدرتمندی است که از همه مسئولان و مردم در برابر تهدیدات محافظت می کند.

شایستگی ها در برابر شباهت

در شرایطی که جنگ شناختی دشمن با تمام توان به میدان آمده و رسانه های معاند با بهره گیری از تکنیک های پیچیده عملیات روانی تلاش می کنند تصویری وارونه از شخصیت های مؤثر انقلاب اسلامی ترسیم کنند، تبیین «چهره واقعی» منتخب خبرگان رهبری یک ضرورت راهبردی و جهاد تبیین است.

آنچه در ادامه به عنوان «قوت ها و فرصت ها» فهرست شده، صرفاً مجموعه ای از داده های پراکنده نیست؛ بلکه حاصل سال ها زیست مؤمنانه، جهاد خالصانه، تحصیل عمیق و تجربه زیسته در مکتب اهل بیت علیهم السلام و مکتب امام علیه السلام و رهبری علیه السلام است.

این ویژگی ها در کنار هم، تصویری از یک شخصیت تراز انقلاب اسلامی را شکل می دهد که می تواند در حساس ترین مقاطع تاریخی پاسخ گوی نیازهای کشور و امت اسلامی باشد:

۱. حضور در جبهه در حداقل پنج عملیات به صورت ناشناس: این ویژگی فراتر از یک سابقه افتخارآمیز است. حضور ناشناس در میدان‌های نبرد نشان‌دهنده «خالصیت» و «بی‌تعلقی به نام و نشان» است. در شرایطی که برخی مسئولان در پی دیده شدن و کسب موقعیت هستند، چنین روحیه‌ای بیانگر تربیت یافتن در مکتبی است که کار برای خدا را بر خودنمایی مقدم می‌دارد. این نقطه در جنگ شناختی امروز پادزهری قوی برای شبهه «تحمیل از بالا» و «نفوذ بی‌شایستگی» است؛

۲. سید بودن (اهمیت برای مخاطب سنتی): انتساب به خاندان پیامبر ﷺ در فرهنگ شیعی، همواره به عنوان ظرفیتی برای ارتباط عاطفی و اعتماد عمومی شناخته شده است. این ویژگی نه یک «امتیاز اشرافی» بلکه یک «مسئولیت مضاعف» است. برای مخاطب سنتی که بخش قابل توجهی از پایگاه اجتماعی نظام را تشکیل می‌دهد، این انتساب می‌تواند پلی برای «اعتمادآفرینی» و «هم‌دلی» در شرایط بحرانی باشد؛

۳. ارتباطات وسیع با بخش‌های مختلف کشور در طول سال‌ها: «ارتباطات» در ادبیات انقلاب اسلامی به معنای شبکه‌سازی برای خدمت و هماهنگی است، نه رانت‌خواهی. ارتباط گسترده با اقشار مختلف، از علما و فضلا تا فرماندهان و مسئولان اجرایی، نشان‌دهنده ظرفیت بالای راهبری و توانایی ایجاد هماهنگی میان ارکان مختلف حاکمیت است. این ویژگی در شرایط پیچیده پس از شهادت رهبری ﷺ، یک سرمایه ملی برای انسجام داخلی محسوب می‌شود؛

۴. شهادت اعضای خانواده (فرزند شهید، همسر شهید): شهادت پدر، همسر، خواهر و دیگر بستگان در حمله تروریستی دشمن، این شخصیت را در صف اول داغ‌داران انقلاب و مجروحان جنگ شناختی و نظامی دشمن قرار می‌دهد. این نقطه قوی‌ترین پاسخ به شبهه توطئه برای شهادت رهبری است. کسی که عزیزانش را در این راه فدا کرده، خود در خط مقدم دفاع از انقلاب ایستاده است؛

۵. استاد دروس خارج در سالیان طولانی و استقبال از دروس ایشان: تدریس «خارج فقه و اصول» در حوزه علمیه قم بالاترین سطح تدریس حوزوی و مخصوص مجتهدان مسلم است. استقبال طلاب و فضلا از دروس ایشان نشانه «اعتماد علمی» جامعه نخبگانی حوزه به ایشان است. این ویژگی پاسخ قاطعی به شبهه نداشتن صلاحیت علمی و نداشتن اجتهاد است که رسانه های معاند تکرار می کنند؛

۶. فرزند ارشد نبودن (کم رنگ تر شدن شبهه موروثی): در سنت بسیاری از جوامع، توارث قدرت معمولاً از طریق فرزند ارشد صورت می گیرد. مطرح نشدن نام ایشان به عنوان فرزند ارشد، به طور طبیعی شبهه موروثی سازی را تضعیف می کند. این نکته نشان می دهد که اگر خبرگان ملت به ایشان توجه دارند، نه به دلیل ترتیب تولد بلکه به دلیل «شایستگی های ذاتی و اکتسابی» است؛

۷. به روز بودن و نگاه تمدنی داشتن: در شرایطی که دشمن با ابزارهای نوین رسانه ای و شناختی به میدان آمده، «به روز بودن» یک ویژگی کلیدی برای هر رهبر و مدیر است. نگاه تمدنی نیز نشان دهنده «افق دید بلند» و «درک عمیق از جایگاه ایران و انقلاب در معادلات جهانی» است. این دو ویژگی در کنار هم تصویری از یک رهبر آینده نگر و راهبردی شکل می دهد؛

۸. سبک زندگی و زیست ساده و سالم: «ساده زیستی» در فرهنگ انقلاب اسلامی نماد «همدلی با مردم» و «دوری از اشرافی گری» است. در شرایطی که دشمن با برجسته سازی موارد فساد و تجمل گرایی تلاش می کند میان حاکمیت و مردم فاصله بیندازد، وجود شخصیت هایی با سبک زندگی ساده یک سرمایه اجتماعی و ابزار قوی برای مقابله با جنگ روانی دشمن محسوب می شود؛

۹. شهادت مقام معظم رهبری علیه السلام به دست آمریکا: شهادت رهبر انقلاب علیه السلام در حمله تروریستی آمریکا و اسرائیل، تمام شبهات مربوط به توطئه های داخلی برای حذف

ایشان را باطل می‌کند. این حادثه خط مقدم دشمنی را به روشنی ترسیم می‌کند و هرگونه شائبه درباره نقش افراد داخلی از جمله اعضای بیت یا فرزندان را به کلی منتفی می‌سازد. همچنین مجروحیت سید مجتبی خامنه‌ای در این حمله او را در صف اول «قربانیان جنایت دشمن» قرار می‌دهد، نه متهمان به همکاری.

مجموعه قوت‌ها و فرصت‌های یادشده، تصویری از شخصیتی ترسیم می‌کند که:

۱. از متن جبهه و جنگ برخاسته است؛
 ۲. در عالی‌ترین سطوح علمی حوزه به تأیید نخبگان رسیده است؛
 ۳. با بدنه حاکمیت و مردم ارتباطی گسترده و مؤثر دارد؛
 ۴. در مکتب پدر به ظرفیت‌های والای اخلاقی و مدیریتی دست یافته است؛
 ۵. با خون خود و خانواده‌اش پای آرمان‌های انقلاب ایستاده است.
- این تصویر نه یک «ساخت تبلیغاتی» بلکه واقعیتی مستند و قابل دفاع است که می‌تواند در جنگ شناختی امروز، به عنوان روایت متقن در برابر تصویرسازی‌های وارونه رسانه‌های معاند به کار گرفته شود. شایسته سالاری و تعهد دانش و تجربه مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که در این شخصیت جمع شده‌اند و تصمیم‌گیری خبرگان ملت را در انتخاب اصلح، مبتنی بر منطق و عقلانیت نشان می‌دهد.

حماسه بیان

محتوای مکتوب «شور و بصیرت»

ویژه مبلغان، مجریان، مداحان و دانش‌آموزان حماسی‌خوان

الف) دل‌نوشته‌های علمی و ادبی

ب) گلشن اشعار حماسی و انقلابی

فریاد منسجم

مجموعه شعارهای محتوایی و آوایی برای لیدرهای میدانی

دست خدا بر سر ماست
خامنه ای رهبر ماست

لبیک با خامنه ای
لبیک با حسین است

ایرانی باریشه
وطن فروش نمیشه

ای رهبر شهیدم
راحت ادامه دارد

خلیج فارس ایران
محل دفن شیطان

ملت، پشت نظامه
مذاکره، حرامه

زمان انتقامه!
مذاکره حرامه

کاردشمن تمامه
مذاکره، حرامه

هستیم تا ابد کنار ولی
قسم به خون پاک سید علی

دست خدا عیان شد
خامنه ای جوان شد

ابا الفضل علمدار
خامنه ای نگه در
حسین سید و سالار
خامنه ای نگه دار

ما همه سرباز تویم خامنه ای
گوش به فرمان تویم خامنه ای

نه سازش نه تسلیم
نبرد با آمریکا

می جنگیم می میریم
ذلت نمی پذیریم

حسین حسین شعار ماست
شهادت افتخار ماست

منافق بی ریشه
ایران دمشق نمیشه

این همه لشکر آمده
به عشق رهبر آمده

خونی که در رگ ماست
هدیه به رهبر ماست

ما همه مرد جنگیم،
بجنگ تا بجنگیم

الله اکبر
خامنه ای رهبر

مرگ بر آمریکا
مرگ بر اسرائیل

برای حفظ ایران
سنگرما خیابان

وحدت مازبان زده جهان
نوبت انتقام شیعیانه

ما همه یک جان و تنیم
فداییان وطنیم

خامنه ای رهبر مستضعفان
ولی امر مسلمین جهان

دست خدا بر سر ایران ما
رهبر ما سیدنا مجتبی

به انتخاب خبرگان ملت
علم رسید به دست با کفایت

پرچم خونخواهی ما پیا شد
ولی دم، ولی امر ما شد





سالیان سال بود صبورانه منتظر و در «صف اول» بودی؛ لیکن شهدا را از «آخر مجلس» می‌چیدند.^۱ اما به ناگاه زمان چیدنت، زمان پرگشودنت، زمان رفتنت فرارسید و آنگاه

از اول و از آخر مجلس، شهدا آقای جهان، سید علی علیه السلام، را چیدند!

رهبر شهیدم! سال‌ها بود که برای در آغوش کشیدن «مرگ تاجران» و رسیدن به مقام «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲ و نظر به «وَجْهَ اللَّهِ» بی‌تاب بودی و همواره در شعاع عظیم بدخواهی و مورد طمع ترور اهریمن سیرتان بودی و بارها تا مرز شهادت پیش رفتی! نشانه‌اش هم دستت که حکایتی داشت؛ «رَحِمَ اللَّهُ عَمَى الْعَبَّاسِ!»

رهبر جان برگفم! تاریخ صحنه می‌گذارد که تو همواره برای تقدیم جان نازنینت در راه اطاعت از ولیّ زمانت آماده بودی. جان سوزترین مصداقش آن زمان بود که بغضی

۱. اشاره به این شعر دارد:

ما سینه زدیم، بی‌صدا باریدند/ از هرچه که دم زدیم، آن‌ها دیدند
ما مدعیان صف اول بودیم/ از آخر مجلس شهدا را چیدند
۲. آل عمران، ۱۶۹.

گلوگیر در صدای باصلابت طنین انداز بود و تو خطاب به مولای غریبت فرمودی:
«یا صاحب الزمان!

من جان ناقابل دارم، جسم ناقصی دارم. اندک آبرویی هم دارم که همه را کف دست می گیرم و در را انقلاب و آرمان هایش نثار می کنم.

سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما؛ صاحب ما تویی؛ صاحب این کشور تویی؛ صاحب این انقلاب تویی؛ پشتیبان ما شما هستید؛

ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد؛

در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود، پشتیبانی بفرما.

ای سید و مولای ما! پیش خدای متعال گواهی بده که در راه خدا تا آخرین نفس ایستاده ایم.»^۱

به فرموده خودت، بزرگ ترین آرزو و افتخارت این بود که در این راه پرافتخار و پرفیض و پر بهجت، جان خود را تقدیم کنی و به راستی و به حق جزردای شهادت، چه چیز زبینه قامت استوارت بود آنگاه که بی شک از برترین مؤمنان صادق خوش عهد بودی و از والاترین مصادیق ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۲.

رهبر مجاهدم! تو باید شهید می شدی...

تو باید در ناب ترین تجلی ممکن و بالاترین سگّو، مدال پرافتخار شهادت را از آن خویش می کردی.

۱. بیانات امام شهید امام خامنه ای (مد ظله العالی)، ۱۳۸۸/۰۳/۲۹.

۲. احزاب، ۲۳: «بعضی از مؤمنان مردانی هستند که بر هرچه با خدا عهد بسته اند وفا کردند. پس بعضی شان از دنیا رفتند و بعضی دیگر منتظرند و هرگز [عقیده خود] را تبدیل نکردند.»

تو باید به تأسی از مولای مظلومت، در ماه نابِ خدا و با کام روزه به دست بی‌رحم‌ترین بی‌رحمان عالم شهادت را در آغوش آوار تنگ در آغوش می‌فشردی.

امام شهیدم، خوشا به سعادتت و گوارا باد این شهد شکرین در کام جانت!



ابر مرد زمان! اکنون که جای خالی‌ات قرار از قلب آزادگانِ عالم ربوده و غمی به وسعت هستی بر جانمان شرر می‌زند،

جانانه عهد می‌بندیم که تا آخرین تپش قلبمان در سینه، پای عهد و قرارمان با تو بمانیم و بی‌اندیشه انتقام یک لحظه چشم بر هم نگذاریم و دست از دامن آرمان‌هایت کوتاه نکنیم و سراپا گوش باشیم برای اطاعت از اوامر صالح بعد از تو، و در این طریق مقدس منتهی به ظهور، از بذلِ سرو جان دریغ نکنیم؛

عاشقان را سر شوریده به پیکر عجب است

دادنِ سر نه عجب، داشتن سر عجب است

جانانه عهد می‌بندیم که - به یاری پروردگار - در زمرهٔ حزبِ «الله» پای کار نظام و ۱۶۳

انقلاب بمانیم و در برابر خصومت و مکر و حیلَت حزبِ «شیطان»، با بصیرت و وحدت استقامت و رزیم تالایق نزول ملائکه سکینه الهی شویم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾! «به یقین کسانی که گفتند "پروردگار ما خداوند یگانه است!" سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که "ترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده!"»

جانانه عهد می‌بندیم که هرگز مصداق خطابِ «انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» قرار نگیریم و به طرّاران ایمان و مهدی‌ستیزان ثابت کنیم که - به برکت خون پاکت - بازگشت به گذشته محال است!

جانانه عهد می‌بندیم که در معرکهٔ «جهاد تبیین» سلاح قلم و رسانه را برای بر ملا کردن دستِ پنهانِ اندیشه‌های خطرگرفته از ابلیسِ پُرندلیس بر زمین نگذاریم و چنان‌که امر فرمودی، آتش به اختیار^۱ در مقابل تهدید نرم‌افزاری دشمن تولید محتوا و اندیشه کنیم^۲ و با قلم روشنگری، دهان رسانه‌های یاهوگویی خط‌گیرنده از حاکمان زر و زور را ببندیم و تالّو حقیقت را در زلال اندیشه‌های مهدوی و معنوی در سراسر گیتی نشر دهیم.

از این رو دست به قلم می‌شوم؛ اما این بار برای تبیین «برترین مصداق جهاد تبیین» در روزگار کنونی که در تمام دوران حیات طیبه‌اش در این معرکه، ماندگار و اثرگذار درخشید تا آنجا که شهادتش نیز جهاد تبیینِ باشکوه عظیمی بود برای کنار زدن پردهٔ جهالت و غفلت از دیدگانِ به خواب زده تا حقایق بر آن‌ها هویدا شود و دل‌های پراکنده، همراه و هم‌نوا.

مهربان رهبرم! باورم نیست در هنگامه‌ای سلاح قلم به دست می‌گیرم و جامهٔ رزم در معرکهٔ جهاد روایت به تن می‌کنم که باید تو را «فرمانده شهیدم» خطاب کنم؛ اما نیک می‌دانم که در پیکار خونین حق و باطل باید بر تن بی‌جان کاغذ بتازم تا که شاید جان بگیرم؛ چراکه این سینهٔ سنگین، این قلب شکسته، این

۱. آل عمران، ۱۴۴: «أَيَا عَقِبَ گِرد می‌کنید؟!»

۲. بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام، ۱۳۹۶/۳/۱۷: «البته خطاب بنده در غیر از این جلسه به همه است. من به همهٔ آن هسته‌های فکری و عملی جهادی، فکری، فرهنگی در سرتاسر کشور مرتباً می‌گویم "هر کدام کار کنید؛ مستقل و به قول میدان جنگ، آتش به اختیار".»

۳. بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام، ۱۴۰۳/۱۱/۲۹: «صاحبان دستگاه‌های تبلیغاتی، صاحبان بیان، صاحبان قلم، اصحاب هنر، اصحاب دانش... بایستی تلاششان را متوجه به این بکنند که ببینند دشمن بر روی چه نقطه‌ای تکیه می‌کند و انگشت می‌گذارد؛ از چه راهی می‌خواهد در ذهن مردم و در افکار عمومی مردم نفوذ کند. آن راه را ببندند، تولید محتوا کنند، صاحبان اندیشه تولید فکر و اندیشه کنند و با این کار خودشان در مقابل دشمن بایستند. امروز این از دفاع سخت‌افزاری مهم‌تر است.»

دردهای آتشین، این زخم‌های گداخته، تنها با نوشتن از تو مجال التیام می‌یابند.

نازنین رهبرم، چگونه رفتنت را باور کنیم، حال آنکه قامت استوارت، دست نوازشگرت، سیمای دل‌نشینت، نگاه پدران‌ات، لبخند دل‌ربایت، طنین صدای باصلابت، همه و همه در قاب قلب و ذهن ما حک شده و تا آخرین نفس که یاریگرمان در حیات دنیوی است، ماندگار خواهد بود.

رهبر مقتدر و عارفم، چگونه نبودت را باور کنیم

وقتی هنوز پژواک فریادهای «حیدر» گونه‌ات که می‌فرمودی «اگر بدخواهان انقلاب دست تجاوز به سوی ایران دراز کنند، تل‌آویو و حیفا را با خاک یکسان می‌کنیم»^۱ در گوش زمان می‌پیچد؛

وقتی هنوز حضور با عظمت و با ابهت در لحظه لحظه زمان لمس می‌شود؛

وقتی هنوز نگاه نافذت قلوب کائنات را در فراسوی زمان تسخیر کرده؛

وقتی هنوز از عطر دل‌انگیز نجوای عارفانه‌ات در دل سحرگاهان، عالم معطر است؛

وقتی هنوز از ترنم اشک‌هایت در استغاثه‌های شبانه، چهره گیتی باطراوت است؛

وقتی هنوز از مرور زمزمه عارفانه «الهی العفو»^۲ ت در نافله عشق، کالبد هستی جان تازه‌ای می‌گیرد.

یگانه روزگار که در ۲۹ فروردین ۱۳۱۸ در مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام دیده به هستی گشودی...!

در وصف گلستانی که در آن گل وجودت شکوفا شد، همین بس که اجداد و نیای پدری و مادری ات همه از علما و بزرگان بوده اند. پدر بزرگوارت آیت الله سید جواد خامنه ای به عنوان مجتهد و عالمی صاحب نظر و پارسا در مشهد شناخته می شد و مادر گرمی ات نیز فرزند عالم بزرگ آیت الله سید هاشم نجف آبادی بود. اراده الهی بر آن بود تا در دامن مادری مؤمن و اهل علم و ادب و فضل که نام نیکویش خدیجه بود، بالیده شوی؛^۱

مادری که مأنوس با قرآن و تفاسیر و کتب تاریخی بود و زندگی انبیا و شخصیت های قرآنی را در قالب داستان و روایت های شنیدنی برای فرزندان بازگو می کرد؛

مادری که اهل تهجد و نماز و دعا و مستحبات بود و قرآن را با صدایی خوش برای نور چشمانش تلاوت می کرد تا لطافت و نورانیت کلام خدا در جانهاش رخنه کند؛

مادری که فرزندان در وصفش چنین می گویند: «بانویی خوش سخن، سنجیده گو، حافظ آیاتی از قرآن، صریح اللهجه و بسیار تأثیرگذار در تربیت و بالندگی فرزندان بود.»^۲

بانویی که به دیوان حافظ تسلط داشت و روح و جان عزیزان جانها را با اشعار خواجه مأنوس و محظوظ می کرد تا لسان و بیان فرزندان قوی و غنی گردد؛

بانویی که به شجاعت و بصیرت شناخته می شد و همواره حامی و مشوق پسرانش در مبارزات سیاسی بود.^۳

۱. نک: شرح اسم، هدایت الله بهبودی، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. همان.

مرید و دست‌پرورده خمینی ستودنی! از همان ابتدای مسیر روشن طلبگی و اوایل جوانی، محضر روح خدا را درک کردی و گم‌شده‌های معنوی و الهیات را در وجود آرام و باوقارش یافتی. هرچه در گذر زمان بر روزهای آشنایی‌ات با امام افزوده می‌شد، شخصیت برجسته، وارسته، مهذب و ممتازش تو را بیش از پیش شیفته و دل‌باخته می‌کرد. تشخص و برجستگی علمی، دقت نظر و تسلط او در مباحثه‌های علمی با شاگردانش، از او استادی توانمند و گیرا ساخته بود و تو را مشتاقانه به پای درسش می‌کشاند تا با جرعه جرعه کلامش عطش آموختن در تو اندکی برطرف شود.

شخصیتی که - به گفته خودت - «تنها او می‌توانست تو را از لحاظ فکری و روحی اشباع کند».^۱ به خصوص آنگاه که به دنبال موضع دلیرانه امام در قبال «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی»^۲ دست تقدیر و بازی روزگار جلوه‌های پنهان و ابعاد سیاسی امام علیه السلام را برای نمایان کرد، تو بیش از پیش واله و شیدای خمینی خط‌شکن و بت‌شکن گشتی و در تمام دوران رهبری شکوهمندت همواره و به جد برگزیده و پاسبان و پاسداری و ترویج اندیشه ایشان تمرکز و تأکید داشتی.



شاگرد مکتب شهید نواب صفوی که آشنایی‌ات با این شخصیت بی‌باک، والا و گیرا نقطه عطفی در مبارزات سیاسی‌ات بود و به گفته خودت، «همان وقت جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمد و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد»^۳، در تبیین سیره سیاسی‌ات همین بس

۱. بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام، ۱۳۹۹/۳/۱۴.

۲. اعلام تصویب این لایحه به مثابه جرقه‌ای برای مشتعل کردن حرکت انقلابی مردم ایران بود؛ زیرا طی سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مقدمات این قیام به تدریج شکل گرفته بود و تصویب این لایحه، کلید آغاز این حرکت را به گردش درآورد. مبارزه عملی آیت‌الله خمینی علیه السلام با شاه از همین نقطه آغاز شد؛ اگرچه مبارزات فرهنگی و علمی ایشان از سال‌ها قبل آغاز شده بود.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی و دفتر حفظ و نشر آثار امام شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام:

<https://farsi.khamenei.ir/photo-album?id=35419>.

که در صراط حق طلبی اهل هیچ‌گونه مماشات و مصالحه و باج‌دادنی به قلدرهای باج‌طلب عالم نبود و معتقد بودی «طعمه را از دهن گرگ باید با قدرت گرفت، نه با مذاکره»^۲ و ریشه این اندیشه که «دنیای فردا دنیای گفتمان‌هاست، نه دنیای موشک‌ها» را در ناآگاهی یا خیانت می‌دانستی^۳ و همواره در بزنگاه‌های حساس به‌سان جد بزرگوارت فریاد «مَثَلِي لَا يُبَايِعُ مَثَلَ يَزِيدٍ» سر می‌دادی^۴ و با شهادت و قاطعیت بر اندیشه‌های سازش‌کارانه جماعت غرب‌پرست بزدل خط بطلان می‌کشیدی و خطاب به آنان می‌فرمودی «هزینه سازش، هزینه تسلیم، هزینه عدم مقاومت از هزینه مقاومت به مراتب بیشتر است؛ هزینه مادی هم دارد، هزینه معنوی هم دارد»^۵

و خطاب به خصمِ دُونِ خوش‌خیال نیز چنین می‌فرمودی: «هرکه هست، هر جا هست، دشمنان اصلی ما بدانند خواب برگشتن آمریکا به این مملکت یک خواب پریشان و غیرقابل‌تعبیر است»^۶

گفته بودی: «همچنانی که شکوه و جلال کشتی معروف تایتانیک مانع از غرق شدن او نشد، آمریکا هم شکوه و جلالش مانع از غرق شدنش نیست و آمریکا هم غرق خواهد شد!»^۷

حال زمان غرق شدن فراعنه زمان در نیل خشم ایران فرارسیده. به یاری قادر متعال، موج خروشان لبیک‌گویان به اوامر ولی امر، آمریکای ملعون و صهیون زبون را به قهقرای مذلت می‌کشانند و برای ابد طومار وحشی‌گری‌های این خبیثان

خولی‌منش را برمی‌چینند!

۱. بیانیه گام دوم انقلاب. بیانات امام شهید علیه السلام، ۱۴۰۱/۰۹/۰۵: «مشکل ما را با آمریکا یک چیز حل می‌کند. چه چیزی؟ نه آمریکا باج بدهیم؛ نه یک بار! آمریکایی‌ها به یک بار باج هم قانع نیستند؛ امروز باج بدهیم، فردا می‌آیند یک باج دیگر می‌خواهند. [باز باید] باج بدهیم؛ پس فردا می‌آیند یک باج دیگر می‌خواهند، [باز باید] باج بدهیم.»

۲. بیانات امام شهید علیه السلام، ۱۳۸۶/۱۱/۲۸.

۳. همان، ۱۳۹۵/۱۱/۱۱ (در جمع مداحان).

۴. همان، ۱۴۰۴/۱۱/۲۹.

۵. همان، ۱۳۹۸/۳/۱۴.

۶. همان، ۱۳۹۷/۷/۲.

۷. همان، ۱۳۹۸/۱۱/۳۰.

رهبر دلیر و دلاورم، در کارنامه کنش‌های انقلابی و مبارزات سیاسی‌ات، چه مجاهدت‌ها و جان‌فشانی‌ها و وقایع ماندگاری نگاشته شده.

رهبر شهیدم، مقربِ آغوش الهی، چقدر در بزمِ رزمِ جامِ رنج و بلا سر کشیدی و چه روزهای پرتهاپ و پرتب‌وتابی از سر گذراندی؛

رنج‌هایی در پس روزهای محبوس در زندان مخوف ساواک؛

رنج‌هایی در پس شکنجه‌های طاقت‌فرسای دست‌آموزان اسرائیل؛^۱

رنج‌هایی در پس روزهای ایستادگی و استقامت در سنگر عشق‌بازی و رشادت و در معرکه‌ی رزم علیه سردمداران شرارت و شقاوت.



بی‌همتای زمانه! کدام بُعد بی‌نظیر شخصیت را در قاب واژه‌ها به تصویر بکشم درحالی‌که در ردای بالاترین مقام سیاسی کشورِ حکیمی مجاهد، عارفی وارسته، ادیبی خوش‌سخن، و دانشمندی فرهیخته بودی، و در برابر خون‌خوارانِ زمانِ «أَشْدَاءَ عَلَى الْكُفَّارِ»^۲ و «أَعَزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۳ و در میان ستم‌کشیدگان عالمِ «رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ»^۴ و «أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۵ را به عالی‌ترین وجه ممکن تفسیر

می‌کردی؛ چراکه غضبت شمه‌ای از غضب حیدری بود و رأفت نیز معطر به رأفت حیدری. به یقین تاریخ صحنه خواهد گذاشت که تو یکی از بی‌بدیل‌ترین جلوه‌های جمع‌اضداد بودی و با شخصیتِ شاخصت در امتداد جاذبه و دافعه علوی بودی و به ابعاد مختلف آدمی معنای فاخری بخشیدی.

۱. نک: خون دلی که لعل شد.

۲. فتح، ۲۹.

۳. آل‌عمران، ۵۴.

۴. فتح، ۲۹.

۵. آل‌عمران، ۵۴.

رهبر فرهیخته‌ام که عشق به مطالعه و کتاب‌خوانی در تاروپود جانت رسوخ کرده بود و مشتاق و مُصرّ بر فراگیر شدن فرهنگ اصیل کتاب‌خوانی بودی و می‌فرمودی «من هر زمانی که به یاد کتاب و وضع کتاب در جامعه خودمان می‌افتم، قلباً غمگین و متأسف می‌شوم»^۱ «واقعاً خدا می‌داند من وقتی یادم می‌آید که مردم ما مطالعه کردن را بلد نیستند، به قلب من فشار می‌آید»^۲

رهبر ادیبم! چه بسیار کتاب‌های رمانی که در دوران نوجوانی در صف انتظار برای مطالعه تو بودند و تو آن چنان شوقمند و بی‌قرار کشف دنیای داستان و رمان بودی که هر رمانی سر راه دیدگانت خودنمایی می‌کرد، بی‌شک چندی نمی‌گذشت که به فهرست کتاب‌های مطالعه‌شده‌ات افزوده می‌شد. به‌گفته خودت، «کمتر رمانی بود که آن وقت‌ها اسم آورده شود و من نخوانده باشم»^۳

رهبر فاضلم! حیرت وجودم را فرامی‌گیرد وقتی می‌گویی بیش از هزار عنوان رمان خوانده‌ای. نظر و باورت این بود که «هیچ بیانی نمی‌تواند تاریخ را مثل داستان و قصه بیان کند»^۴

علاوه بر رمان، به خواندن کتاب‌های ادبی و شعر نیز عطش داشتی و خودت نیز در این زمینه از ذوق سرشار مرمین و طبع لطیف بلورین برخوردار بودی و تراوش‌های ذوقی نابی در سرودن شعر و خلق آثار ادبی داشتی و روزگاری تخلص شعری «نسیم» را برای خود برگزیده بودی. شعرشناس بودی و در نشست‌های ادبی حضور فعال داشتی. شعرها را به‌گونه‌ای از آلك نقد عبور می‌دادی و تصحیح می‌کردی که شاعرش را به وجد و شگفتی وامی‌داشتی.

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی و دفتر حفظ و نشر آثار شهید آیت‌الله امام خامنه‌ای <https://farsi.khamenei.ir>

۲. همان.

۳. نک: شرح اسم، هدایت‌الله بهبودی.

۴. همان.

ناب‌ترین رهبر زمانه! در وصف توانمندی و جامعیت همین بس که در تمام عرصه‌ها صاحب سخن و صاحب نظر بودی. با اینکه در رأس هرم قدرت، نه فقط رهبری ایران عزیز، که رهبری تمام آزادگان عالم را بر عهده داشتی و مشغله‌ها و دغدغه‌های فراوان بر دوش دلت سنگینی می‌کرد، اما بر خود تکلیف کرده بودی که در مناسبت‌های مختلف با مردم دیدار و محفل انس و گفت‌وگو داشته باشی و با همه خستگی‌ها و رنج‌هایی که بر تنت آوار بود، در جمع اهل شهادت و ایثار، اهل رسانه و هنر، اهل شعر و ادب، اهل قرآن و معرفت، اهل ورزش و حماسه‌آفرینی، اهل فناوری و صنعت، اهل تولید و اقتصاد، و اهل علم و دانش به گرمی و مهربانی حضور می‌یافتی و با نهایت سعه صدر و گشاده‌رویی، برای واگویه‌ها و دل‌گویه‌ها و شکوایه‌ها و خواسته‌های یکایکشان گوش شنوا بودی و به واژه‌واژه برگرفته از دغدغه‌ها و دلهره‌ها با جان و دل بها می‌دادی و در نهایت مهرورزی و خیرخواهی، جواب‌گوی تک‌تک میهمانانت بودی.

رهبر مردم‌باورم! معتقد بودی برای اداره کشور باید متکی به آرا و اندیشه و فهم سیاسی مردم بود و به تبعیت از امام کبیر علیه السلام، میزان را رأی مردم می‌دانستی و به رأی مردم به دید حق الناس می‌نگریستی. از این رو در هر شرایطی و در طوفان آشوب و فتنه نیز عامل به این اصل و حافظ رأی ملت بودی.

افسوس عده‌ای فریب فتنه خورده و خود را به خواب زده و بی نصیب از نور بصیرت و نعمت ولایت، تو را «دیکتاتور» می‌خواندند؛ حال آنکه همواره آغوش سرشار از مهر و تبسم پدران‌ات به روی سلاطین مختلف گشوده بود و در همه عرصه‌ها تأکید فراوان داشتی بر «مردم‌سالاری» و «مشارکت حداکثری» مردم با ادبیات و جبهه‌گیری سیاسی گوناگون، و «عنصر اراده ملی را جان مایه پیشرفت همه جانبه و حقیقی کشور»^۱ می‌دانستی و راهبرد «مشارکت»، در قاموس اندیشه اسلامی‌ات جایگاه برجسته‌ای داشت.

۱. بیانیه گام دوم انقلاب.



رهبر حکیمم! چه نیکو تعبیر کردی از بلای عظمایی که انقلاب بر روزگار طرّاران طمع‌کار تحمیل کرده و طعمه شیرین ایران را از دهان حریصان قلدر بیرون کشیده.^۱ چقدر حکیمانه در بزنگاه‌های فتنه دست پلادین سردمداران ستم را از پس دستکش مخملی^۲ رسوا می‌کردی و می‌فرمودی: «اولین فتنه نبود؛ آخرین فتنه هم نخواهد بود. ما کشوری هستیم که فکر جدیدی داریم، راه جدیدی داریم. با منافع قلدرهای عالم در اصطکاک و برخوردیم. همیشه باید منتظر مکر و دشمنی آن‌ها باشیم»^۳

چقدر روشنگرانه به علی‌دوستان ولایت‌مدا از راه نشان می‌دادی که در برابر فتنه‌ها ایمان خود نبالند و با ایستادگی و استقامت آتش فتنه را خاکستر و گردن‌کشان زمانه را مأیوس و روسیاه کنند تا به اذن «الله» برای رسالت عظیم ظهور مهدی موعود موجود مبعوث شوند.^۴

رهبر مبارز و خستگی‌ناپذیرم! در همه عمر سرشار از مهر و خیر و رحمت و برکت، لحظه‌ای از پاسداری از سنگر سعادت غفلت نکردی و علم جهاد و مبارزه بر زمین رخوت و خمودگی نگذاشتی؛

هرگز در مسیر پریپچ‌وخم زمینه‌سازی ظهور، تمدن‌سازی و تحقق آرمان‌های مهدوی خم به ابرو نیآوردی؛

هرگز در گذر مشقت‌بارترین و تلخ‌ترین ایام روزگار سردی، سستی، ترس و نومیدی در کنش، منش، مشی و مرامت نشان ندادی.

۱. بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام، ۱۴۰۴/۸/۱۱: «انقلاب یک طعمه شیرین را از گلوی آمریکا بیرون کشیده بود!»

۲. همان، ۱۳۸۸/۱/۱.

۳. همان، ۱۴۰۴/۱۱/۱۲.

۴. همان، ۱۴۰۴/۱۱/۲۹.

تأکیدت بر این بود که تا آن وقتی که می‌توانید، مبارزه کنید. وقتی دیدید که دارید شکست می‌خورید، باز هم مبارزه کنید تا برسید به آن لحظه‌ای که دیگر یقین می‌کنید که حتماً شکست خواهید خورد. باز هم مبارزه کنید. وقتی در آن لحظه‌ای که یقین دارید حتماً شکست خواهید خورد، باز به تلاش و کوشش ادامه دادید، آن وقت پیروزی و فتح نصیبتان خواهد شد.^۱

گفته بودی به قله نزدیکی و اگر پیوسته مشق مقاومت را بر لوح اندیشه و باورمان بنگاریم، قله حاکمیت دین خدا، حاکمیت حق، حاکمیت عدل را که تکامل انسان و کمال بشری را به دنبال دارد، فتح خواهیم کرد؛ همان فتح خجسته‌ای که آرزوی تمام انبیا بوده و از بعد بعثت خاتم انبیا تا به امروز مجال تحقق نیافته است.^۲



رهبر یگانه‌ام! به یقین برای فتح قله حاکمیت دین خدا، به بازبینی و بازخوانی سخنان حکیمانه‌ات، به بازنوشی شهد شیرین مواعظت نیازمندیم. بی‌تردید به تکرار باید اندیشه‌های متعالی و دغدغه‌های خداییت را در سراج ذهن خویش مرور کنیم و پیوسته بیانات راهبردی و راهگشای را سرلوحه عمل خود قرار دهیم؛ به خصوص «بیانیه جامع گام دوم» که مطلع الفجر هدایت بخشی است برای به سلامت عبور کردن انقلاب از گردنه‌های فتنه و شکستن کمر مکر و دسیسه و برای آغاز فصل بهارگونه زندگی انقلاب اسلامی؛

بیانیه پرفروغی که با طلوعش از لسان نورافشانت، نقشه راه را برای امتداد مسیر درخشان انقلاب و تحقق «دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی»^۳ به شایستگی ترسیم کردی و با ادبیات دل‌نشینت دستاوردهای شگرف عمر

۱. بیانات امام شهید انقلاب (ع) در دوران ریاست جمهوری: <https://www.aparat.com/v/tad>. ۶sb.

۲. بیانات امام شهید انقلاب (ع)، ۱۴۰۲/۱۰/۲.

۳. بیانیه گام دوم انقلاب.

چهل ساله انقلاب را به نیکویی شرح دادی و آنگاه در خصوص چندین سرفصل اساسی از جمله «علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن، و سبک زندگی»، توصیه های نابیه منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرمودی تا فصل الخطابی باشد برای همگان.

رهبر بصیرم! همواره از هر رویداد و رخدادی، برای انتشار الفبای آبادی و اقتدار و پیشرفت در سرای ایران بهره می بردی و برای همگانی شدن این ادبیات در کتاب اندیشه مردم، حتی از گذر ایام و تجدید سال هم ساده گذر نمی کردی و دغدغه های ت در نام گذاری سال هم تجلی می یافت؛ تا آنجا که وقتی صحیفه دغدغه های ت را در هنگامه تحویل سال ورق می زنی، واژه هایی با مضامینی مشترک، نظرم را جلب می کنند: «تولید؛ پشتیبانی ها، مانع زدایی ها»، «جهش تولید»، «تولید؛ دانش بنیان، اشتغال آفرین»، «مهار تورم و رشد تولید»، «حمایت از کالای ایرانی»، «تولید ملی»، «حمایت از کار و سرمایه ایرانی»، «جهاد اقتصادی، اصلاح الگوی مصرف»، «همت مضاعف و کار مضاعف»، «انضباط اقتصادی و مالی»، «اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل»، «اقتصاد مقاومتی: تولید، اشتغال» و...

رهبر دل سوزم! تک تک این واژه ها ما را به این فهم می رساند که مسئله «اقتصاد» و «تولید» و «معیشت» گرچه هدف جامعه اسلامی نیست، اما از آنجاکه وسیله ای است که بدون آن نمی توان به هدف ها رسید،^۱ در سطح دغدغه و اندیشه ات مسئله اصلی و در اولویت بود.

در نگاه عالمانه ات «اقتصاد یک نقطه کلیدی تعیین کننده است. اقتصاد قوی نقطه قوت و عامل مهم سلطه ناپذیری و نفوذ ناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف نقطه ضعف و زمینه ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است».^۲

۱. نام گذاری هر ساله، سال ها در شروع سال جدید آموزه ای از دغدغه های راهبردی رهبر شهیدمان را به تصویر می کشید.

۲. بیانیۀ گام دوم انقلاب.

۳. همان.

به دفعات فراوان، تکرار و تأکید داشتی که «تقویت اقتصاد مستقل کشور مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت و توزیع عدالت‌محور و مصرف به اندازه و بی‌اسراف و مناسبات مدیریتی خردمندانه است».^۱

معتقد بودی «انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد؛ ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است»^۲ و با بینش عمیقت و تحلیل قوی‌ات، در این عرصه خطیر ما را به دو دسته چالش رهنمون شدی: «چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن»^۳ و «چالش درونی که عبارت از عیوب ساختاری و ضعف‌های مدیریتی است»^۴ و با لسانی قاطع، راه را بر بهانه‌تراشی‌ها بستی و بر همگان اتمام حجت کردی که «در صورت اصلاح مشکل و چالش درونی، چالش بیرونی تحریم کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد»^۵ و راه اصلاح و علاج را در بها دادن به وطن و گام نهادن در مسیر درون‌زایی اقتصاد کشور، مولّد شدن و دانش‌بنیان شدن آن، مردمی کردن اقتصاد و تصدی‌گری نکردن دولت، و برون‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌ها برای تحقق «سیاست‌های اقتصاد مقاومتی»^۶ بیان کردی.



رهبر بادرایتم! شعاع دقت و دغدغه‌ات، علاوه بر مسئله محوری «تولید»، مسئله کلیدی «اسراف» را نیز در بر می‌گرفت و به تکرار و تأکید ما را از افتادن در ورطه مصرف‌گرایی و آلوده شدن دستمان به جنایت خاموش اسراف بر حذر می‌داشتی و می‌فرمودی: «همه ما از اسراف اجتناب کنیم؛ اسراف در آب، اسراف در نان، اسراف

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

در گاز، اسراف در بنزین، اسراف در خوراکی‌ها و ارزاق روزانه. از اسراف باید پرهیز کرد... اگر اسراف نباشد، درواقع اگر دور ریختن این عوامل لازم زندگی، این نیازهای ضروری زندگی نباشد، بلاشک اوضاع کشور خیلی بهتر از این خواهد بود.^۱

رهبر خردمندم! هم‌آهنگ با تأکید محکم و پیگیری مکرر در کارزار اقتصاد، بر سپر سازی فرهنگی در برابر شمشیرهای تهاجم فرهنگی، بر جریان سازی فرهنگی و فرهنگ سازی مهدوی و پمپاژ فضائل اخلاقی و معنوی در جریان خسته و گرفته هستی، مُصر بودی.

رهبر والا ندیشم! مقوله فرهنگ - که سنگ بنای تمامیت یک ملت و معنابخش هویت یک امت است - آنی از تیررس دل مشغولی‌هایث محو و دور و گم و خارج نشد و از جنس آن دغدغه‌هایی بود که - بنا بر گفته خودت - شب‌ها خواب را از دیدگان مهربانت می‌ربود. در هر دو سنگر، بر تدبیر و تلاش مشترک میان تصاحب‌کنندگان کرسی مسئولیت و خدمت و اقشار و اصناف مختلف مردم اصرار داشتی و معتقد بودی «بدون حضور مردم کار پیش نخواهد رفت و مقصود تحقق پیدا نخواهد کرد»^۲ و باورت این بود که «گروه‌های گوناگون مردمی با اراده و عزم راسخ ملی می‌توانند در تمامی عرصه‌ها نقش‌آفرین باشند. مسئولین هم برای اینکه بتوانند کار را به درستی پیش ببرند، احتیاج به پشتیبانی مردم دارند. آن‌ها هم بایستی با توکل به خدای متعال و با استمداد از توفیقات و تأییدات الهی و کمک مردمی، مجاهدانه وارد میدان عمل بشوند».^۳

رهبر فرزانه‌ام! چشم‌انداز آینده ایران دوست‌داشتنی با موقعیت خاص راهبردی جغرافیایی و مملو از گنج و ذخایر طبیعی و منابع پیشران انسانی و نخبه و اندیشمند ایرانی در تالو باورت روشن و شوق‌آفرین بود^۴ و همواره بر «ما می‌توانیم» و «تکیه بر

۱. بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام، ۱۴۰۴/۹/۶.

۲. همان، ۱۳۹۳/۱/۱.

۳. همان.

۴. در همین راستا: «افق آینده ایران در نگاه من روشن و شوق‌آفرین است» و «نگاهم نسبت به آینده این کشور خیلی روشن است. بنده می‌دانم که خدای متعال اراده فرموده است که این ملت را به متعالی‌ترین درجات برساند»:

<https://www.aparat.com/v/xnk29ac>.

توان داخلی و مدیریت‌های جهادی» مُصَرِّ بودی و داعیه‌دار علم و دانش و حامی نخبگان و اندیشمندان در عرصه‌های گوناگون همچون نانو فناوری، زیست فناوری، سلول‌های بنیادی، هسته‌ای، صنایع نظامی، هوافضا و موشک و... بودی. با وجود تهدیدهای خصمانه و ایران‌ستیزی‌های ظالمانه، افق خرد و اندیشه‌ات آن قدر روشن و والا بود که یقین داشتی با اعتماد بر «توان داخلی» و «نخبه ایرانی» می‌توان تهدیدها را به ناب‌ترین فرصت‌ها بدل کرد.^۱



رهبر روشن‌اندیشم که از دست تفکرات «نمی‌شود» و «نمی‌توانیم» و «شرایط سخت است» جماعت تیره‌فکر - که رسیدن به مقصدِ مطلوبِ رشد و ترقی را در سرسپردگی در برابر ابرقدرتان پوشالین می‌دانستند - بسی خون‌دل خوردی؛ جماعت کوتاه‌اندیش و سست‌باوری که توان و ظرفیت‌های داخلی را انکار می‌کردند، درحالی‌که تو با صراحت بیان و لسان در برابرشان قد علم می‌کردی و می‌فرمودی «اگر چنانچه برجستگی‌ای در بین جوانانمان، مردمان، کارفرمایانمان، کارآفرینانمان، محققینمان مشاهده کنم، واقعاً هیچ تعجبی نمی‌کنم. برای من روشن است که استعداد کشور خیلی بالا است و ما هم در زمینه منابع خدادادِ طبیعی، یک کشور فوق‌العاده‌ای هستیم، هم از لحاظ مسائل جغرافیایی و موقعیت جغرافیایی بین‌المللی و سیاسی یک کشور برجسته و استثنایی هستیم و هم از لحاظ نیروی انسانی. از جهت نیروی انسانی حقاً و انصافاً ما خیلی برجسته‌ایم»^۲ و معتقد بودی «آنچه از آینده کشور و از آینده ملت و از پیشرفت دانش این کشور مشاهده می‌کنی، فراتر از آن چیزی است که در حدسیات متعارف اظهار می‌شود».^۳

۱. نک: بیانات امام شهید علیه السلام در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر تحصیلی، ۱۴۰۱/۷/۲۷.

۲. بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام، ۱۴۰۱/۱۱/۱۰.

۳. همان، ۱۳۹۲/۳/۱۴.

رهبر عزیز جانم که ناامیدی و تاریک بینی در آبی اندیشه تو راه نداشت و به آینده کران به کران کیان ایران و فرزندان و جوانانش به حدی امیدوار و دلگرم و روشن بین بودی که از آنان به عنوان نیروی انسانی مستعد و کارآمد و مهم ترین ظرفیت امیدبخش^۱ کشور نام می بردی و معتقد بودی «جوان ایرانی سلحشور است»،^۲ «جوانان محور تحقق نظام پیشرفته اسلامی اند و مسیر افتخارآمیز به سوی آرمان های بلند نظام جمهوری اسلامی باید با همت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود.»^۳ «مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه میدان های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین المللی و نیز در عرصه های دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه های خود را به زیر بار مسئولیت دهند، از تجربه ها و عبرت های گذشته بهره گیرند، نگاه انقلابی و روحیه انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته اسلامی بسازند... همت های بلند و انگیزه های جوان و انقلابی خواهند توانست ظرفیت های طبیعی و انسانی کم نظیر را فعال و در پیشرفت مادی و معنوی کشور به معنی واقعی جهش ایجاد کنند.»^۴



رهبر آگاه و دوراندیشم! همواره بر دمیدن روح بر پیکر هویت اسلامی و وزیدن نسیم بیداری اسلامی و باریدن بصیرت و آگاهی بر اندیشه اسلامی و کوچیدن دنیای اسلام به سوی عزت، فخر، ایستادگی، استقلال، وحدت، و آزادگی، همت و جدیت داشتی و با درایت و قاطعیت راه را بر تفرقه جویان سد می کردی و نسخه شفابخش وحدت را علاج ناخوش احوالی جامعه اسلامی می دانستی و بیان کردی: «امروز مهم ترین نیاز دنیای اسلام و علاج واقعی همه مشکلات مسلمانان، اتحاد و انسجام

۱. بیانیه گام دوم انقلاب.

۲. همان.

۳. همان.

۴. بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام، ۱۳۹۱/۱/۹.

اسلامی است و بر همین اساس، علما و روشن‌فکران مسلمان باید منشور وحدت اسلامی را به عنوان مطالبه‌ای تاریخی، تدوین کنند.^۱

رهبر مقتدرم که در ترسیم نقشه راه برای رسیدن به قله اقتدار ملی، پیوسته ما را به سوار شدن بر مرکب اتحاد و مجهز شدن به سلاح همدلی رهنمون می‌شدی و این چنین جان‌های تشنه سعادتی را از نصایح پدرانیهات سیراب می‌کردی: «در برابر دشمن، همه با هم باشید. در بین اقشار مختلف یا جناح‌های سیاسی مختلف اختلافاتی وجود دارد، اختلافاتی هست، باشد؛ لکن در مقابل دشمن، مثل دوران جنگ دوازده‌روزه، همه در کنار هم قرار بگیریم. این یک عامل بسیار مهم برای اقتدار ملی کشور عزیزمان است»^۲، به یقین رمز پیروزی ما در این نبرد آخرالزمانی در گرو تقویت ایمان و تبعیت از کلام نابت و بذل توجه به کلیدواژه‌های سخنان دُرربارت است. بی‌شک طبق فرمایشات متینت، به یاری خداوند و با اتحاد مقدس و تقویت روحیه ایمانی، از فتنه‌های دجالان مهدی ستیز عبور خواهیم کرد.

◆ ۱۲ ◆

رهبر الهی‌ام که در حریر اندیشه‌ات، ارتباط و اتصال با خالق آفرینش، قرین کردن تمام لحظات با عبودیت، نوازش روح و جان با معنویت و آراستن خویش به زیبایی‌های اخلاقی در رأس اولویت‌ها بود و خودت پیش‌تاز و پرچم‌دار معنویت و صفای سیرت و نورانیت ضمیر بودی و گفتار و کردارت یکپارچه معطر به عطر خدامحوری و اخلاص بود؛ تا آنجا که از نگاه مهربانت نور می‌بارید و تَلَأَلُوْا عرفان و ایمان را در فضا می‌گستراند؛ تواز معدود رهبرانی بودی که در تاریک‌زار ظلم و گناه و روزگار فساد و تباهی، هم خودت سرآمد خوبی‌ها و مکارم بودی و هم مردمت را پیوسته به این سلوک فرامی‌خواندی و می‌فرمودی: «ارتباط با خدا را بیشتر کنید؛

۱. همان، ۱۳۹۱/۱۱/۹.

۲. همان، ۱۴۰۴/۹/۶.

برای باران، برای امنیت، برای عافیت، برای همه چیز از خدای متعال کمک بخواهید، با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید، متضرعانه به درگاه خدا بروید؛ ان شاء الله خدای متعال اسباب اصلاح همه امور را فراهم خواهد کرد.^۱

◆ ۱۳ ◆

رهبر لطیف سیرتم! «زن و مادر» در افق ابریشمین نگاه تو جایگاه بس والایی داشت؛ جایگاهی که در آن، زن نگارگرِ ماهرِ ناب‌ترین لحظه‌ها در گلستان زندگی و خالقِ آثار بی‌نظیرِ حیات و عشق در بوستان زندگی است؛ ریحانه‌ای که دامانش محل عروج برترین بندگان خداست و نباید او را به کارهای فراتر از طاقتش واداشت؛ گوهری است که مفسرِ نجابت و مؤلف فضایل بی‌شمار است و باید از او در برابر نامحرم‌ان و ناهلان مراقبت و پاسداری کرد؛ عنصر سازنده و مؤثری است که باید در عرصه‌های علمی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دیگر عرصه‌ها، کنشگری و حضور فعال داشته باشد؛ بانویی است که مهم‌ترین وظیفه و رسالتش در منصب والای خانه‌داری و فرزندآوری تجلی می‌کند و پیشرفت و تعالی جامعه در پرتو این وظیفه‌شناسی و رسالت‌محوری تحقق می‌یابد. در اندیشه متعالی تو فرزندآوری و خانه‌داری مجاهدتی بزرگ و هنری زنانه است^۲ که هویت و موجودیت یک جامعه به این مجاهدت و هنر گره خورده است. در نگاه الهی تو، خانه‌داری آن‌چنان جایگاه شاخص و والایی دارد که طبق فرمایش متینت، «اگر کسی به آن به‌دیدِ حقارت بنگرد، مرتکب خطا و گناه شده است و باید به این شناخت و باور برسد که به‌دیدِ یک شغل بزرگ، مهم، حساس و آینده‌ساز به آن بها دهد»^۳ و نقش مادری آن‌چنان برجسته و حیاتی است که در حفاظِ حریرِ احساس و دژ آهنینِ تدبیرِ مادر، محفل خانواده روی خوشِ آرامش و امنیت را به خود می‌بیند.

۱. بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام، ۱۴۰۴/۹/۶.

۲. همان، ۱۳۹۲/۰۲/۰۱.

۳. همان، ۱۳۹۲/۲/۱۱.

در باور تکریم محور تو، بانوی خانه دارِ سکان دارِ حریم خانه و خانواده و پرچم دار مهرورزی و صبوری در بستر پرتلاطم زندگی و رزمنده و سربازِ گمنامِ معرکهٔ عشق در جهادِ فرزند آوری و فرزند پروری برای حفظ خاک ریز خانواده است.

جای بسی تلنگر است برای مریدان علی که فریاد برمی آورند «وای اگر خامنه ای حکم جهادم دهد»؛ اما در جهاد فرزند آوری میدان را به دشمن سپرده اند و از یاد برده اند که خامنه ای شهید علیه السلام سال ها پیش در خصوص مسئلهٔ حیاتی فرزند آوری حکم جهاد صادر کرد و در گذر تمام این سال ها، به خاطر خطر این تلهٔ جمعیتی، خواب از چشمانش فراری بود و از تصور ایرانِ پیر و ضعیفِ احساس لرزه بر تن مبارکش می کرد. سال ها بود که در موقعیت های گوناگون و به شیوه های مختلف، از ما مدعیان التماس می کرد که قدمی برداریم و اقدامی کنیم تا شیعه خانهٔ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه از بحران پیری نجات یابد و از نیروی انسانی پیشران و جمعیت جوان تهی نشود. سال ها بود که با تلنگرهای مختلف و عبارت های تکان دهنده در تلاش بود تا ما را از خواب عافیت طلبی و بهانه تراشی بیدار کند، با عبارت هایی همچون: «کاهش جمعیت خطر بزرگی است که تنت را می لرزاند. خبر پیری کشور دهشتناک است. بابت این موضوع شب خوابم نمی برد. هرکس قدمی بردارد، در نماز دعایش می کنم. تلاش برای جوانی خانواده یکی از ضروری ترین فرایض مسئولان و آحاد مردم است. برای جوانی جمعیت این همه تأکید کردیم؛ در عین حال نتایج خیلی نتایج دلگرم کننده ای نیست!»^۱

اما افسوس که این تلنگرانه ها و عبارات تکان دهنده تن ما را نلرزاند، خواب را از چشمانمان نربود و ما را تکانی نداد تا در این عرصهٔ خطیر، خاطر نازنینش را دلگرم و آرام کنیم و بی درنگ به اطاعت از این فرمانِ حیاتی فرمانده کل قوا لبیک بگوییم. و صد افسوس که کاهلی و سستی ما، بدخواهان را دل خوش و امیدوار کرد و هزاران هزار افسوس که آن ها در این عرصه و نبرد از ما پیشی گرفتند!

آنگاه که دیوید گلמן در کتاب «تمدن‌ها چگونه می‌میرند؟» می‌نویسد: «نبود علاقه به فرزندآوری از نشانه‌های افول تمدن‌هاست و دنیای اسلام شاهد چنین پدیده‌ای است. جوامع رو به پیری، بهتر تن به سازش می‌دهند»؛

آنگاه که برژینسکی، مشاور ارشد سابق امنیت ملی آمریکا، بیان می‌کند: «از فکر حمله پیش‌دستانه به تأسیسات هسته‌ای ایران اجتناب کنید؛ یک بازی طولانی مدت انجام دهید، آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران، به نفع حکومت نیست»؛

آنگاه که خاخام یهودی برای زنان یهود نسخه فرزندآوری تجویز می‌کند و می‌گوید: «هر زن یهودی برای رفتن به بهشت باید حداقل هشت فرزند به دنیا آورد»؛

آنگاه که آویوا کلومپاس، فعال سیاسی فرهنگی اسرائیل، این‌گونه زنان هم‌کیشش را به فرزندآوری تحریک می‌کند: «برای هر موشک که ایران شلیک کند، ما صد نوزاد یهودی به دنیا خواهیم آورد. این بزرگ‌ترین انتقام است.»

◆ ۱۴ ◆

رهبر فهیم و فرزانه‌ام که راه صیانت از اسلام محمدی ﷺ و حراست از مکتب خمینی علیه السلام را در «اراده راسخ، روح فداکاری و شهادت طلبی»^۱ می‌دانستی و رسالت را در این راه، جان‌برکف ادا کردی و جان بی‌حد قابلیت را فدا! حال نوبت ماست؛ نوبت فرزندان علی تا سجادگونه و زینب وار علم جهاد تبیین را بلند کنیم علیه دروغ‌پردازی‌ها، زیر پا له کردن تحریم‌ها و علیه مثلث شوم هراس افکنی و اختلاف افکنی و یأس آفرینی؛^۲ به خصوص در «قتلگاه مجازی» در مقابله با جبهه باطل و جریان پوچ و شیطانی یزیدیانِ زمانه، و عرصه جنگ را کارزار تقابل تمام

۱. نک: مقاله بر اساس خاطرات و بیانات امام شهید انقلاب؛ «مرور اجمالی چهل ویژگی شخصیتی حضرت امام خمینی علیه السلام»؛ farsi.khamenei.ir.

۲. نک: بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام، ۱۳۹۵/۹/۲۷ و ۱۴۰۱/۶/۱۲.

حق، «اسلام»، در برابر تمام باطل، «استکبار»، بدانیم و از یاد نبریم که جنگ حقیقی جنگ روایت‌ها و رسانه‌هاست.

باید با حضور عمارگونه رخت بصیرت را بر تن لحظه‌لحظه زندگی مان بپوشانیم تا شامه جانمان دشمن‌شناس گردد و مراقب باشیم ضمن دفاع از جسم و جان دفاع از اندیشه و ارزش‌ها را در صدر اولویت‌های خود قرار دهیم و بدانیم که اگر هشیار نباشیم دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست؛^۱ چراکه به گفته خودت دشمنان انقلاب با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند و از پول و همه ابزارها برای آن بهره می‌گیرند. رهنمایان فکر و عقیده و آگاهی بسیارند؛ نمی‌توان حقیقت را از دشمن و پیاده نظامش شنید.^۲ از همین رو بایستی نصایح اکسیرمانندت را آویزه گوش جانمان کنیم که فرمودی: ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانون‌های ضد معنویت و ضد اخلاق نهاده است و هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد. و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیرحکومتی نیست.^۳



رهبر انقلابی‌ام! که در راه حفظ نظام و انقلاب به یادگار مانده از خمینی با عظمت و شهیدان رفیع‌منزلت مصمم و با نهایت توان و اقتدار در معرکه انقلابی‌گری رجزها می‌خواندی و حماسه‌ها می‌آفریدی تا آنجا که بدخواهانت تو را بسان امام کبیر،

۱. بیانیه گام دوم انقلاب.

۲. همان.

۳. همان.

تندرو خطاب کردند اما تو با نور بصیرت و دُر درایت، خباثت نهفته در ادبیات دشمن را هویدا و بر همگان اتمام حجت کردی که «از ادبیات دشمن استفاده نکنید. دشمنان انقلاب از روز اول تعبیر ادبیات تندرو و میانه‌رو را مطرح کردند در مقابل میانه‌رو تندرو نیست؛ منحرف است. در جاده بعضی‌ها تندتر می‌روند. بعضی‌ها کندتر. تند رفتن در صراط مستقیم چیز بدی نیست: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾»^۱. در ادبیات سیاسی آمریکا و انگلیس مراد از تندرو کسانی هستند که در راه انقلاب مصمم‌تر و پایدارتر هستند. حزب‌اللهی را تندرو می‌خوانند. از نگاه آنان میانه‌رو کسی است که در برابر آن‌ها تسلیم باشد. مراقب باشیم حرف و ادبیات مدنظر دشمن را تکرار نکنیم»^۲. حالیا تو در صراط مستقیم انقلاب و برای صدور این انقلاب به مردم در تمنای رهایی از ظلم، ظلام و ظلمت از همگان راسخ‌تر، تندتر و با شتاب بیشتر گام برمی‌داشتی.

انقلابی که در برهه‌ای از روزگار بر صفحات تاریخ نمایان شد که «جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود»^۳.

انقلابی که به برکت فضای حیات‌بخش آن ملت ایران توانست نخست دست‌نشانده آمریکا و عنصر خائن به ملت را از کشور براند و پس از آن‌هم تا امروز از سلطه دوباره قلدران جهانی بر کشور با قدرت و شدت جلوگیری کند.^۴

انقلابی که پابرهنگان را پرچم‌دار اسلام ناب محمدی می‌داند^۵ و به نصرت حق مقدمه‌ای است برای شنیده شدن صدای شکستن استخوان‌های غرب.

۱. آل عمران، ۱۳۳.

۲. همان، ۱۳۹۴/۱۲/۵.

۳. بیانیه گام دوم انقلاب.

۴. همان.

۵. برگرفته از کلام امام کبیر انقلاب علیه السلام.

انقلابی که به فرموده خودت، «قدرتمند اما مهربان و باگذشت و حتی مظلوم بوده است»^۱

«انقلابی که از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه منفعل و مردد. بلکه همواره با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است»^۲

انقلابی که تاروپودش، شعار و آرمانش چنان با فطرت آدمی در همه عصرها سرشته است که هرگز نمی‌توان برایش «طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، و هرگز آرمان و اهدافش بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد»^۳

انقلابی که همچون پدیده‌ای زنده و بااراده، همواره دارای انعطاف و آماده تصحیح خطاهای خویش است، اما «تجدید نظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی‌عمل می‌شمارد، اما به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد»^۴

انقلابی که متحجر و در برابر پدیده‌ها و موقعیت‌های نو به نو، فاقد احساس و ادراک نیست، اما به اصول خود به شدت پایبند و به مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان به شدت حساس است با خطوط اصلی خود هرگز بی‌مبالاتی نمی‌کند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند.^۵

انقلاب پُرشکوهی که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیرقابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است.^۱

انقلابی که همواره در برابر زران‌دوزان حيله‌گر و قدرت‌مداران بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هنر^۲ تمام‌قد عرض‌اندام کرده و با فریاد استکبارستیزی کاخ عنکبوتی مستکبران عالم را به لرزه درآورده است و وجود نحسشان را مملو از هراس و خواب خوش را برایشان به رؤیایی دست‌نیافتنی بدل کرده است. انقلابی که از همان آغاز جوانه زدنش با تابش آزادی‌خواهی و بارش حق‌طلبی مدافع و حامی ملت‌های به تاراج رفته آماج ستم بوده است و در مقابل قدرت‌طلبی قلدران زمانه، جنگ‌افروزی‌ها قماربازان دیوانه به خصوص شیطان اکبر و در برابر کلید رمزآلود فرج^۳، فلسطین مظلوم مواضع خصم‌ستیز و ضعف‌گریزش را با اقتدار به رخ جهانیان کشانیده است و جهان را در روزگار برده‌داری مدرن به تکاپوی آزادی‌خواهی واداشته است و پرچم فلسطین دردکشیده را در گوشه‌گوشه جغرافیای آزادگی به اهتزاز درآورده است و درحالی‌که تابوت استکبار را بر دوش مستضعفین، وارثان حقیقی زمین نهاده است که خود در قامت طلایه‌دار این جنبش مقدس و نماد افتخارآمیز استقامت در برابر جهان‌خواران و جنگ‌سالاران روزبه‌روز برجسته‌تر شده است.

انقلابی که در تمام دوران ظهورش در چالش با اهریمن‌خوهای عالم شجاعانه رنج فراوانی را متحمل شده و تابه‌حال باشکوه و اقتدار در معرکه ظلم‌ستیزی ایستاده و رنج چالش‌های کنونی را نیز به جان خریده است، چالش‌هایی که به واسطه حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط حضور آمریکای قلدر از منطقه غرب آسیا و حمایت ایران از مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته حزب‌الله و جبهه مقاومت نمایان گشته است.^۴

۱. همان.

۲. برگرفته از کلام امام کبیر انقلاب علیه‌السلام.

۳. بیانات امام شهید انقلاب علیه‌السلام، ۱۳۸۵/۱/۲۰.

۴. برگرفته از بیانیه گام دوم انقلاب.

رهبر آینده‌نگرم! که پایه‌گذار سنت حسنه درخت‌کاری بودی و به‌رسم هرساله با کاشتن نهال دل طبیعت را شاد و آباد می‌کردی؛ بعد از آسمانی شدن نهال عشقت در قلب‌های ما یک شبه سرو تنومندی شد برای آنکه تک‌تک ما به خون‌خواهی‌ات به پا خیزیم و بهای آزادی و آزادگی را با جان و مال بپردازیم تا نهال انقلاب این [میراث خمینی کبیر:] که اکنون درختی تناور گشته و به بار آزادی خواهی نشسته است بیش‌ازپیش در برابر تندباد فتنه‌های آخرالزمان و دشمنی آل یهود و شیطان پایدار و پابرجا بماند.

مهربان‌تر از پدر و مادرم! وصف الطاف کریمانه و مهربانی‌های پدرانه‌ات در هیچ ترازوی مادی نمی‌گنجد؛ آنگاه که برای تک‌تک فرزندان‌ت در بزم دعا از خالقت سلامت، حلاوت، هدایت و ختم شدن عاقبتشان به سعادت را طلب می‌کردی. آنگاه که در جمع دوستداران‌ت در پاسخ به ابراز علاقه آنان چنین می‌فرمودی: خوش به حال‌تان شما بنده را می‌بینید و دوست دارید من شما را نمی‌بینم اما دوستان دارم. آنگاه که در تمام سال‌های پدری‌ات برای امت خوردنی‌های باب میل و نوشیدنی‌های گوارا و حتی یک دل سیر خواب^۱ را بر خودت حرام کردی و به کمترین و پایین‌ترین در خوراک، پوشاک، آسایش و امکانات رفاهی میل و قانع بودی. آنگاه که آن‌قدر ساده و پاک زیستی که حتی مخالفان‌ت هم نتوانستند نقطه خاکستری در صحیفه ۸۶ صفحه‌ای عمر بابرکت بیابند.

رهبر اندیشمندم! به‌راستی که بدخواهان اهل ایمان در سیطره حماقت خود اسیرند و باوجود گذراندن زمان و انرژی فراوان در اتاق‌های جهل برای سناریوپردازی و جریان‌سازی، معادلات خامشان در سایه حماقتشان در چشم برهم زدن چوَن سراب نقش بر آب می‌شود. آنگاه که احمق‌های استثمارگر زمانه ما یقین دارند

۱. نک: قائد امت، اندیشکده سعدا.

اگر رهبر محبوب ما را شهید کنند بساط حکومت او را برمی چینند اما در فهم کوتاه اندیشان ظالم نمی گنجد که مگر توای حضرت حاکم بر قلب ها، بر تن ها و جسم ها حکومت می کردی که پایانی برای حکومت و حضور متصور شویم.

باطل اندیشانی که در مرداب جهالت خود دست و پا می زدند تا تو را از اریکه قدرت و حکومت به زیر بکشند حال آن که تو تا ابد در اوج بر قلب ها حکومت خواهی کرد. ابلیس خواهی که در مرداب معادلات اهریمنی خود گمان می کنند با هدف قرار دادن جسم پاکت ضربه ای کاری بر پیکره نظام اسلامی ایران وارد می کنند اما غافل اند که بر اساس سنت محتوم ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾^۱ و وعده تخلف ناپذیر ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۲؛ از کشتزار مکرشان ثمره ای جز خسران و زیان برداشت نمی کنند و ضربه کاری بر وجود ناپاک خودشان زخم های کاری برجای می گذارد.

همان گرگ صفتان بی خبر از انسانیت، حرمه مسلکان سراپا رذالت، کودک خواران جزیره بدنام اپستین و مدعیان حقوق بشر دروغین که حقوق بشر را در صف توزیع آب و غذا برای مردم غزه، در مدرسه شجره طیبه، در جزیره شوم اپستین به نیکویی پاس داشتند.

همان خون خورانی که برای سلطه و چپاول جهان، به بهانه ایجاد صلح و آرامش، خواب پریشان نظم نوین جهانی را برای مردم دنیا دیده اند و در سراب اندیشه شان خود را آقا و ارباب عالم و آدم می دانند. همان منفورانی که با صرف هزینه های گزاف و ایجاد پایگاه های فراوان به خیال خام خود در پی آن بودند که ایران پایگاه نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را با چنگال طمع خود تجزیه و تصرف کنند تا نشانی از نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبر محبوبش بر صفحه روزگار باقی نماند.

۱. آل عمران، ۵۴.

۲. اسراء، ۸۳.

همان بی‌خردان بی‌خبر از عشق که نمی‌دانند ایرانِ جانِ ما نظر کرده حجت زمین و زمان، صاحب‌الزمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است و و وجب به وجب این سرزمین و کوچه پس‌کوچه‌های قلب ما آمیخته به شمیم حُسن یوسف است و نائب شهیدش به تعداد آزادگان عالم پایگاه و سرباز دارد؛ چراکه تو با نور ایمانت و ضمیر زلالت به‌گونه‌ای قلوب را تسخیر کرده‌ای که درکش قابل احاطه ذهن و فهم آن کج اندیشان بدانندیش نیست.

◆ ۱۷ ◆

رهبر آزاده‌ام! اربابان زور و تزویر گمان کردند حال که به ملکوت کوچ کرده‌ای نه پدر هست نه تفنگ پدری، اما خبیثان اهریمن پرست بدانند هم پدر هست هنوز هم تفنگ پدری و هم باورهایی که پدر در قلب فرزندان عاشقش حک کرده است. باورهایی که در پی وداع غم بار پدر در این روزهای غمینِ حزن‌آلود، مرهم سینه سوخته و چشم به خون‌نشسته فرزندانش است. باورهایی که ریشه در سنت‌های الهی و آیات نابی چون «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»؛^۱ «مَا تَنْسُخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا»؛^۲ «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛^۳ دارد. و چه زیبا بعد از هجرت خونین دست شکست‌ناپذیر الهی با انتخاب آیت خدا «خامنه‌ای جوان»، «سید مجتبی» به عنوان امام تازه نفس انقلاب عیان شد و شهد شیرین تحقق تمامی این آیات را به کام جان مردم صبور ایران چشانند.

◆ ۱۸ ◆

رهبر دل‌ها! گفته بودی: «گاهی دل از غم مالا مال می‌شود اما عزم و اراده باید راسخ بماند. گام باید محکم برداشته بشود.»^۴ اکنون غمکده دل ما از آوار این ماتم سنگین

۱. انفال، ۱۷.

۲. بقره، ۱۰۶.

۳. انشراح، ۶.

۴. بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام، ۱۳۹۴/۱۲/۵.

ویرانه گشته اما با عزمی راسخ تر و اراده‌ای پولادین تر و قلبی آکنده از خشمی مقدس به دفاع از این نظام مورد تأیید امام زمان (و به خونخواهی‌ات با شعار «می میریم می میریم ذلت نمی پذیریم» و «نه سازش نه تسلیم نبرد تا پیروزی» به میدان عشق بازی آمده ایم.

گفته بودی: «غم‌هایی هست که کوه‌ها را می شکند انسان مؤمن را نمی تواند بشکند.»^۱
گفته بودی: «راه را باید ادامه داد.»^۲

اکنون غم کشنده هجران تو بر جغرافیای وجود ما سایه افکنده اما با اتکا و اعتماد به وعده‌های صادق خالق قادرمان نمی شکنیم و با قوت و قدرت هرچه تمام راحت را تا رسیدن به مقصود موعود ادامه می دهیم چراکه هنوز طنین صدای مهربانت که خطاب به دلدادگان عشق می فرمودی ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۳؛ ﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾^۴؛ ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾^۵؛ ﴿لَنْ يَضُرَّكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤْلَوْكُمْ الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ﴾^۶ در گوش جانمان مأوا گزیده است.

رهبر جانبازم! گفته بودی: «آرایش دشمن آرایش جنگی است در مقابل دشمنی که آرایش جنگی گرفته است ملت ایران باید آرایش مناسب بگیرد آحاد مردم در برابر این دشمن باید هر کاری که می توانند در هر بخشی در هر رشته‌ای که می توانند باید خودشان را آماده کنند و وارد میدان شوند.»^۷

فرمانده کل قوا! که همواره هم در میدان تواصی به خیر و هم در میدان عمل به خیرگوی سبقت را از همگان می ربودی تا نام نیکویت در نزد آفریدگارت در صدر

۱. همان.

۲. همان.

۳. آل عمران، ۱۳۹: «و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!»

۴. صافات، ۱۷۲: «آنان اند که یاری خواهند شد.»

۵. شعراء، ۶۲: «(موسی) گفت: چنین نیست! یقیناً پروردگارم با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد!»

۶. آل عمران، ۱۱۱: «آن‌ها [اهل کتاب، به ویژه] هرگز نمی توانند به شما زیان برسانند جز آزارهای مختصر، و اگر با شما پیکار کنند، به شما پشت خواهند کرد (و شکست می خورند) سپس کسی آن‌ها را یاری نمی کند.»

۷. بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام، ۱۳۹۸/۲/۱۱.

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۱ نگاشته شود چه فداکارانه با خلوص و بصیرت، زیباترین آرایش را در برابر اهریمن خوهای زمانه برگزیدی و جانانه در میدان کاشانه‌ات و در سنگر خدمت به مردم شهادت را آگاهانه و به اختیار برگزیدی و آخرین برگ زرین دفتر زندگی‌ات را خود عاشقانه نگاشتی.

رهبر فقیدم! به دفعات فرموده بودی به توفیق الهی این توطئه‌هایی که دشمن انجام می‌دهد، این تدبیرهایی که علیه ملت ایران انجام می‌دهند به ضرر او تمام خواهد شد و شما جوانان عزیز به توفیق الهی شکست آمریکا را خواهید دید و به توفیق الهی به زانو درآمدن صهیونیست را خواهید دید و به توفیق الهی عظمت و عزت نهایی ملت ایران را مشاهده خواهید کرد.

◆ ۱۹ ◆

رهبر صادق! با دادن وعده روح‌افزای برچیده شدن بساط قلدرانی چون آمریکای منفور و اسرائیل ملعون و وعده فرح‌بخش نصرت و گشایش جام جانمان از شور و شعف و شادی لبریز شد، اما آقای ما:

نگفته بودی این نصرت کبیر و گشایش عظیم «ذبح عظیم» می‌طلبید، ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾^۲.

نگفته بودی فدا کردن خود و عزیزانت مطلع خونین صحیفه عشق می‌شود.

نگفته بودی با خون خود و عزیزانِ جانت به وعده صادق ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾^۳ لبیک خواهی گفت.

۱. واقعه، ۱۰.

۲. صافات، ۱۰۷.

۳. آل عمران، ۱۲۳.

رهبر صالحم!

تو نیک می دانستی ما به بودندت عجیب دل گرمیم؛ آن قدر که با همه مرارت ها و شرارت ها، برای ظهور امام صالح مضطر نمی شویم تا حال زار و احوال مملو از التماس برای قدم رنجه کردن مهدی منجی در تمامی لحظاتمان جاری شود؛

تو نیک می دانستی ما مردمان عصر ظهور می بایست برای لیاقت امامت مضطر حقیقی به اضطرار برسیم؛

تو نیک می دانستی می بایست از همه تعلقات خویش حتی از وجود زلال و حیات خش تو منقطع شویم؛

تو نیک می دانستی می بایست عطش ظهور کام جانمان را در بر بگیرد؛

تو نیک می دانستی می بایست دست های خالی مان با قلب های مملو از ایمان و تمنا توأم شود؛

تو نیک می دانستی می بایست برای بالنده شدن ایمان حق جویان عالم و غربال مدعیان هزینه کنی؛

تو نیک می دانستی می بایست برای آشکار شدن دست بی واسطه الهی جامه سرخ شهادت بر تن کنی تا امضای سبز فرج بر دفتر آبی انتظار حک شود.

رهبر حسینی ام! حاج قاسم گفته بود: «خامنه ای عزیز را جان خود بدانید»^۱ و اکنون که جانمان جانش را فدا کرده است، خشمی مقدس آمیخته با بصیرت و وظیفه شناسی در وجود یکایکمان موج می زند.

به راستی که رهبر فقیدمان ملتش را نیک شناخته بود که فرمود: «مردم ما از سوگ حماسه

۱. نک: وصیت نامه حاج قاسم.

می‌آفرینند.»^۱ مولای مظلوم اما مقتدرمان! قسم به خون پاکت قسم به روح والامقامت این سوگ جانکاه آن چنان عظمت دارد که ملت حماسه‌ای خلق کنند که تاریخ انگشت حیرت به دهان بگیرد حماسه‌ای که شروعش با عروج عارفانه تو رقم خورد و به نصرت الهی به محو شدن شر مطلق و بدترین جنبندگان جهان ختم خواهد شد.

اهریمن دوستان زمانه بدانند گرچه امروز در سرای سینه ما به وسعت هستی و به درازای تاریخ حزن و اندوه آوار شده است و سینه علی دوستان عالم از فراق حضرت یار شرحه شرحه گشته است و از شرح درد اشتیاق دیدار دوباره ولی ماه‌روی خود بی‌تاب و پریشان‌اند، اما بی‌هیچ شکی وحشت و حیرت و ندامت در روشنای اندیشه و سلوکشان راه ندارد؛ چراکه رهروانش درس مقاومت را در مکتب رهبر دلیر و دلبری آموخته‌اند که خود بهترین آموزگار استقامت و ایستادگی در کلاس عشق بود و در این عرصه شاگردانی بس مطیع تربیت کرده است.



رهبر دلبرم!

در این زمانه که نفس زمین از زبانه‌های شهوت و گناه تنگ شده است؛

در این زمانه که شرافت و اخلاق و انسانیت در تفکرات نحس انسان مدار مکاتب املاشده از سوی نظام سرمایه‌دار یهودمحور، مهجور و مغفول گشته است؛

در این زمانه که هرزگی و بی‌بندوباری نسخه تجویز شده تربیت‌شدگان دامن جهل پیشگان بی‌دین است؛ چه کردی با دل‌های تب‌دار عالم، با جوانان تشنه معنویت، با آزادی‌خواهان ملول از اسارت گناه، با بشر خسته از نیرنگ‌های استعمار.

۱. بیانات امام شهید انقلاب علیه السلام، ۱۴۰۳/۳/۱۴: «ملت در تشییع رئیسی عزیز و همراهانش سنگ تمام گذاشت و با حضور پرشور و میلیونی خود «در مقابل این حادثه تلخ حماسه آفرید.»

حال که جسم پاک و شریف در قتلگاه بیت غرق در خون گشته، طوفانی در وجود تمام آزادی جویان زخم دیده بی قرارِ عالم به پا شده است و سیل خروشان خستگان از ظلم از «بمبئی تا آمریکا» از «نیجریه تا قلب اروپا» با دلی سوزان و دیده اشک ریزان به خون خواهی ات طغیان کرده اند و فریادهایی از حنجره مملو از بغضشان سر می دهند که معطر از ترانه مقاومت است و چگونه چنین نباشد:

آنگاه که عظمت روح بر تمام دل های پاک احاطه دارد؛

آنگاه که نسیم مهربانی ات فطرت خداجوی ستم دیدگان عالم را نوازش داده است؛

آنگاه که نور ایمان و تالو عرفان در واژه واژه دل نوشته ات برای جوانان آمریکا و اروپا دل هایشان را نشانه گرفته است.

رهبر فاطمی ام! چه قدر مادری بودی که رزق سالانه مردمت را از حضرت مادر (و از فاطمیه می گرفتی. از روضه های در سوخته، پهلوی شکسته، سیلی و غلاف و کتک، غصب و قیحانه فدک، محسن و مسمار، سیلی و چشمان تار...

ای امامزاده عشق! گفته بودی: «می مانی، می جنگی تا کشته شوی»^۱ چه جانانه ماندی، جنگیدی و شهید شدی.

به گمانم رزق شهادت را نیز از سفره بهشتی همین روضه ها گرفتی.

به گمانم پروردگارت به برکت آمین مادر شهیداته به استجابت التماس «وَأَلْحَقْنَا بِهِمْ وَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ يَا مَوْلَايَ»^۲ اذن داد و رخ داد آنچه باید در دهمین مطلع الفجر از آخرین رمضان عاشقی ات رخ می نمود.

وای از آن لحظه ای که شمر سیرتان تشنه به خونت، بیت عشق را آماج دشنه کینه دیرینه خویش قرار دادند.

۱. بیانات شهید امام خامنه ای (عج)، ۱۳۸۸/۰۴/۰۲.

۲. جملات در نماز بر پیکر مطهر سردار شهید حاج قاسم سلیمانی.

وای از آن لحظه‌ای که با حملات پی‌درپی، پیکرت را در قتلگاه بیت لطمه باران کردند.

وای از آن لحظه‌ای که قامت رشیدت را زیر آوار ظلم مدفون کردند.

وای از آن لحظه‌ای که تو را به همراه عزیزانِ جانت وحشیانه شهید کردند.

پدر مهربان ایران! حال که به پرستوهای عاشق ملحق گشته‌ای، حال که به سبک‌روحان عاشق پیوسته‌ای، حال که در آغوش شهیدان خدایی آرام گرفته‌ای، حال که در ضیافت بلاجویان دشت کربلایی قرار یافته‌ای، حال که کوثر شهادت یا عشق را از دست مبارک ساقی کوثر سرکشیده‌ای نه یک ایران که تمام آزادی‌طلبان عالم یتیم و فرزند شهید گشته‌اند.

پدر شهید ما! بدخواهان بدطینت که واهمه از وجود پرهیبت جانشان را بر لب رسانده بود؛ تو را از ما گرفتند اما بذر عشقت در بند بند جان ما جوانه زد و تو تکثیر شدی و با کوچ شقایق گونه‌ات تا ابد ماندگار.

رهبر صبورم! مفسر معارف ناب خمینی کبیر! در تمام ۶۳ سال مجاهدت سیاسی و انقلابی‌ات برای بسترسازی و «ایجاد تمدن نوین اسلامی و طلوع خورشید ولایت عظمی^۱ آن قدر خون دل از دوست و دشمن خوردی که عاقبت، حاصل تمام رنج‌هایت لعل شد^۲ و گنج شهادت نصیبت.

دل‌داده حسین! علیه السلام گفته بودی: «اگر عرصه را بر ما تنگ کنند عاشورا را تکرار خواهی کرد.»

امام شهید و شجاع ما! رهبر حسینی ما! چه عاشورایی به پا کردی. چه باشکوه و صلابت ندای «هیهات منّا الذّله» سر دادی و مشتاقانه شهد شهادت را با زبان روزه سر کشیدی. قائد شهید ما! ید بیضایت که همواره روشن‌گر راه بود برای دل‌دادگان مهدی‌باورت؛ حکایتی داشت حال باید بگوییم: «تنت اما حکایتی دارد! رحم الله جدک الحسین علیه السلام».

۱. بیانیه گام دوم انقلاب.

۲. نک: خون دلی که لعل شد.

شاگردان کوچک میناب میزبان شدند



برقعه



﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَقِمُونَ﴾

هستی همواره با فتنه‌ها و حوادث جانسوز مأنوس بوده است. اکنون نیز صفحات تاریخ ورق می‌خورد، فتنه‌ها رخ می‌نماید و حادثه‌ها از راه می‌رسد. تاریخ سرزمین پرآوازه ایران نیز پیوسته مرارت‌ها و شرارت‌های بسیاری را بر بند بند جان خود ثبت کرده است. روزی بر دل صبورش فتنه زن، زندگی، آزادی تحمیل می‌شود و دگر روز حادثه شجره طیبه، شهادت، کودک‌کشی تنش را زخمی و خونین می‌کند. آری باری دیگر ایران سرافراز در هجران دخترانی ناز به سوگ می‌نشیند. بار دیگر تاریخ ایران رخدادی بس ناگوار را که زهر رنجش کام جان هر آزاده‌ای را تلخ می‌کند در دل داغدار خویش جای می‌دهد. بار دیگر زمانه بغض سنگین انزجارطلبی از درنده‌ترین و پست‌ترین موجودات پانهاده بر این کره خاکی را در گلو می‌فشرد. بار دیگر گیتی فریادهای حبس شده در حنجره روزگار را بر سر ظلم هوار می‌کشد تا ﴿وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ در میان آوارها معنا بیابد.

بار دیگر زمین و زمان به تماشای رذالت حرمه‌های زمانه می‌نشینند تا آوای بی‌رحمانه هلهله خولی مسلکان در عزای دختران در خون غلتیده در گوش تاریخ جاودانه بماند. بار دیگر اهریمن کودک‌کش آمریکا با خط‌دهی یهود کینه توز خوار شده در خیبر، کودکانی را به خاک و خون می‌کشد.

و این بار بغض و کینه یهود نازدختران دبستان میناب را هدف دشمنی دیرین خود قرار می‌دهد تا به بهای آسمانی شدن آنان در نهم اسفند ماه حقیقت ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ﴾ بر همگان آشکارتر شود و نهم اسفند ماه در تقویم ایستادگی و استقامت ملت ایران ماندگار شود.

نهم اسفند ماهی که یادآور دخترکان بی‌گناهی است که در دبستان شجره طیبه میناب به جرم کودک، زندگی، آزادی پرپر شدند و جای آغوش مادر و دست نوازش پدر در آغوش گور با نوازش خاک آرام گرفتند.

نهم اسفند ماهی که گلشن شجره طیبه از عطر دلاویز شکوفه‌ها و نوگلانی مملو و معطر گشت که مظلومانه پرپر شدند و فردوس برین روح پاکشان را پذیرا شد.

نهم اسفند ماهی که دانش آموزان و آموزگاران شجره طیبه در کلاس درس خوش درخشیدند و با خون پاکشان مشق عشق را بر دفتر تاریخ پر افتخار ایران نگاشتند.

نهم اسفند ماهی که حقیقت شجره طیبه به بار نشست و نوگلان مدرسه عشق یک‌شبه همچون سروی سر به فلک کشیده مسیر آزادگی را پیش گرفته و در پای میز و نیمکت‌های خود به سمت مقصد ابدی اوج گرفتند.

نهم اسفند ماهی که چون قصیده‌ای جان‌سوز بر لوح قلب مردم ایران حک شد و تاریخ‌گواهی راستین می‌دهد بر این ظلم آشکار و مظلومیت دختران معصومی که با پر کشیدنشان در ماه مبارک رمضان با کامی‌تشنه در سالروز وفات ام‌المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام مظلومیت را به زیبایی به تصویر کشیدند.

قسمت دوم

گلشن اشعار

مرکز پژوهش‌های تبلیغی

اهریمنی که رهبر ما را شهید کرد
از او حسین ساخت، خودش را یزید کرد
عالم ندیده بود جفایی چنین که خصم
با امتی ز داغ امام شهید کرد
ما را که عشق خامنه‌ای بود جُرممان
زین داغ نزد طعنه‌زنان، روسفید کرد
دل پاره‌پاره بود ز شمشیرِ غم ولی
این بار تیغ ارادهٔ جبل‌الورید کرد
در سوگ او امام زمان ناله می‌کند
آن‌سان که در مصیبت شیخ مفید کرد
پیوست مقتدا به شهیدانِ راه خویش

آری مراد عزم وصالِ مرید کرد
 موی جوان در آینه بنگر که شد سپید
 از مویه‌ها که در غمِ پیرِ فقید کرد
 جانم فدای قامتِ سروش که خصم را
 در گردبادِ واقعه، لرزان چو بید کرد
 نازم به هیبتش که پس از مرگِ سرخ نیز
 آتش روان به خرمنِ خصم پلید کرد
 با خونِ خویش کشتیِ اسلام را چو نوح
 نزدیک‌تر به ساحل و صبحِ امید کرد
 خورشیدِ خاوران به فلکِ خیمه زد ولی
 بر باخترِ عذابِ خدا را شدید کرد
 قومِ لئیم، بهرِ هلاکت به صفِ شوید
 زیرا جحیمِ غرشِ «هل من مزید» کرد

افشین اعلا

سوکِ عظیم

سخت است وطنِ موکبِ ماتم شده باشد
عیدانهٔ ما فرق کند، غم شده باشد
سخت است که مجبور شوی صاف بگیری
قد و کمری را که ز هم خم شده باشد
سخت است سر شبِ رمضان باشد و ناگاه
چون صبح شود، ماهِ محرم شده باشد
از داغِ جگرسوزتر آن است که آن را
از اولِ شبِ هلهله مرهم شده باشد
ای‌وای از آن دل که خبر پشتِ خبر
باز آماجِ غم و دردِ دمام شده باشد
سخت است یتیمی، به خدا داغِ بزرگ است
هرچند که فرزند تو محکم شده باشد
در خواب نمی‌دیدم از این دست پریشان
من باشم و سوگ تو فراهم شده باشد
ای‌کاش که بیدار شوم باز تو باشی
بی آنکه نخى مو ز سرت کم شده باشد
تو زنده‌ای و باز دل ما به تو قرص است
بگذار که دنیا همه درهم شده باشد

زده آتش به دلم ماتم آن فرمانده
سوختم دود شدم از غم آن فرمانده
مالک اشتر و عمار و کمیل و میثم
لشکر آماده شده کو دم آن فرمانده؟!
ما همه منتقم خون حسینیم اگر
رهبرم اذن دهد نیست ز صهیونی اثر
عشق دارد ز شکوه ازلی می‌آید
تا لب جاده رسیده‌ست ولی می‌آید!
اوست آن منتقم خون شهیدان شهید
جلوه کرده‌ست همان پور علی می‌آید
ما همه منتقم خون حسینیم اگر
رهبرم اذن دهد نیست ز صهیونی اثر
بوی آزادی قدس آمده اکنون به مشام
مطمئنم که شده هیمنه خصم تمام
من سلامی شده‌ام، باقری، حاجی‌زاده
ما «رشید»یم به آن حضرت فرمانده سلام
ما همه منتقم خون حسینیم اگر
رهبرم اذن دهد نیست ز صهیونی اثر
پدرام اکبری

مژده‌ای دل که مسیحانفسی می‌آید
 مجتبی خامنه‌ای، دادرسی می‌آید
 خبرگان دست‌مریزاد خبر شیرین است
 سیدی آمده او نخبه علم و دین است
 آمده تا که تسلای جماران باشد
 میهنم را برکت بخشد و باران باشد
 خون یاران ثمرش جلوۀ نور ازلی است
 عشق ما خامنه‌ای رحمتی ازسوی علی است
 شب قدر آمده تا نایب مهدی باشد
 بیرق افراشته در میهن و منجی باشد
 بده فرمان که ز جان گوش‌به‌فرمان تویم
 حافظان حرم و پرچم ایران تویم
 دشمنت دور و خدا حافظ و همراهت باد
 مردم شهر ابرکوه همگی یارت باد

پروین امیدواری

با آمدنش دشمن ما خوار شده
شیر دگری دوباره بیدار شده
از دست علی عَلم نیفتد هرگز
گویید که مجتبی علم‌دار شده
یک خامنه‌ای دیگر آمد از راه
تاریخ در این زمانه تکرار شده
او منتقم خون شهیدان وطن
روز و شبِ اهرمن بین تار شده
لیک بگو تو هم به فرزند شهید
در معرکه‌ها وارد پیکار شده

راضیه عبداللهی مهر

برای مردنی از جنس پرواز
برایت شد شهادت یک سرآغاز
دعا کردی که در بستر نمیری
شهید زنده از دست جانباز

وقتی سفر کردی به عرش کبریایی
گفتند رفیقان شهیدت که کجایی
ما منتظر اینجا نشسته دل شکسته
آیا شود ما را کنی تو رهنمایی؟

مهشید امیدواری یزد

تا پرچم حق بر فراز باممان است
دشمن بداند زندگی بر کاممان است
ما را نترساند ز کشتن چون همیشه
«سربازِ جانِ برکف» یقیناً ناممان است
شهد گوارای شهادت چون عسل باز
مثل شراب عاشقی بر جاممان است
چون وعده نصرت شده نزدیک یاران
هر کس نماید دشمنی در داممان است
قائد شهیدِ راه اسلام و خدا شد
در راه دین کشته شدن فرجاممان است

مثل تمام جان‌نشان بی‌قراریم
 خون‌خواهی او اولین اقدامان است
 از هجر ابراهیم خون شد بر دل خلق
 داغش دلیل قلب ناآرامان است

محبوبه کاوسی

ایرانی‌ام از نسل سلمان دلیرم
 خواهانِ آنم که به راه حق بمیرم
 ایرانی‌ام در کشورم ایرجِ امیر است
 روزی توانستم وطن را پس بگیرم
 از تورِ کشورهای غارتگر پریدم
 آزادم و تنها به مهرِ حق اسیرم
 مردانه پای عهد و پیمانِ اَلستم
 من پایبندِ خطبهٔ پاکِ غدیرم
 مرزِ وطن را پاسدارم تا ته خط
 آرشِ کمان در دست و من بازوی تیرم

چون میرزا کوچک، غیور از قلبِ جنگل
یا که به سان حاج قاسم از کویرم
صیاد شیرازم و طهرانی مقدم
رستم منم که پهلوانی شیرگیرم
سجاده رنگین می‌کنم با اذن رهبر
از راه‌ورسم منزل آگاه است پیرم

شمارش ستاره‌ها تمام شد نیامدی
جهان بی تو باز، شهرِ شام شد نیامدی
دوباره رعد ظلم، آسمان عشق را درید
نفس به کام دوستانِ حرام شد نیامدی
شب احترام کودکانِ آفتاب را شکست
و ذره‌های نورِ قتل‌عام شد نیامدی
نیامدی و پشت درِ انتظار مانده‌ایم
چقدر پشت درِ ازدحام شد نیامدی
ستونِ کلبه‌های شوق را که موریانه خورد
چه خانه‌های دل که بی‌دوام شد نیامدی

شمارش ستاره را ز سر گرفته ام مباد
 بینم این شمردنم تمام شد نیامدی
 در ماتم رفتن تو، باران بارید
 این شانه بی‌پشت هراسان لرزید
 آقای وطن، رهبر من، سید علی
 ماتم به همان قاب، که عکست خندید
 انگار یتیم کوفه‌های دردم
 پیشانی تو مهر شهادت بوسید
 بی تو چه کنیم ای پدر ایرانم
 دشمن چقدر از تو و نامت ترسید
 آرام نمی‌شود دلم یا مهدی
 دست ستم از پشت گل ما را چید
 ای کاش بگویند دروغ است خبر
 آقا چه مصیبتی ست در سال جدید؟!
 امسال بهارمان به یغما رفته
 برگرد به آغوش زمستان، خورشید
 نرگس سادات اکرامی

بابابزرگ! اینجا که ما هستیم ایران است؟
زهرای من! اینجا بهشت و باغ رضوان است
بابابزرگ از مادرم بشری خبر داری؟
زهرای من، او خادم صحن خراسان است
آخر چه داری در همین مشّت گره کرده؟
در مشّت من خاک وطن، خاک شهیدان است
پس کو عصایت؟ چفیه‌ات؟ انگشتر دستت
در دفتر کارم در آن آوار تهران است
این دختران را می‌شناسی؟ کوله بر دوشند
این کوله‌های صورتی رنگ دبستان است
این دخترک‌های بهشتی را چرا کشتند؟
از ظلم فرعون‌ها نگو که سینه سوزان است
همبازی اصغر شده این طفل، نامش چیست؟
طفل سه روزه، مجتبای جنگ رمضان است
بابابزرگ آن زن چرا بی‌تاب و غمگین است؟
او حضرت زهراست، فکر شیرخواران است
گفتی به دنیا باز می‌گردیم، یعنی چه؟
یعنی که رجعت بازگشت اهل ایمان است
آن پیرمرد فارسی هم آشنای ماست؟
آری عزیزم، او همان آقای سلمان است

بابابزرگ آیا خدای مهربان با ماست؟
 آری، خدا با ماست، آری او نگهبان است
 حرفی اگر داری بگو با مردم ایران:
 "ممنونم از این لشکری که در خیابان است..."
 نجمه پورملکی

سوگوار رهبریم اما دماوندیم ما
 داغ ما بسیار اما کوه الوندیم ما
 داغ رهبر آتشی در سینه‌ها انداخته
 روی آتش دانه سوزان اسپندیم ما
 بس که اشک از دیده‌ها جاری نمودیم این زمان
 ما خروشان‌تر ز کارونیم، ارونندیم ما
 گاه حمله می‌کنیم و گاه هم از خود دفاع
 گاه آفندیم گاهی هم پدافندیم ما
 با دوجین کشور کنون در حال جنگیم و جهاد
 با عنایات خدا خیلی توانمندیم ما
 آسمان را بنگری ردی ز موشک‌ها به جاست
 نقش غیرت را بین از بس هنرمندیم ما
 جنگ ما باشد نبرد حق و باطل این زمان
 قسمت ما گر شهادت گشت خرسندیم ما

راه ما راه خدا و عزم ما جزم است جزم
 بندگان مخلص و خوبِ خداوندیم ما
 انتقام رهبری باید بگیریم از عدو
 او برای ما پدر بوده‌ست فرزندیم ما
 علیرضا تیموری

دیشب قلم در شعله‌های دفتری سوخت
 دیدم دل دنیا برای دختری سوخت
 مادر صدای التماسش را شنید و
 از غنچه‌اش یک لاله پُرمرده دید و
 خم شد ولی زانوی بابا کنج دیوار
 در جست‌وجوی دخترش در بین آوار
 چشمان او در انتظار دیدنش بود
 در انتظار دیدن و بوییدنش بود
 بوی شقاوت در دل میناب پیچید
 این حجم از غم را چگونه می‌توان دید؟!
 اهریمن از هر گوشه خنجر تیز کرده
 پیمانه‌های صبر را لبریز کرده
 اینجا ولی پایان این دفتر نباشد
 باشد که بنیان شما از هم بپاشد
 سمیه دهقان

سنگری دارم که نامش خانه است
 هستی من حفظ این کاشانه است
 پشت سنگر جای را دم کرده‌ام
 من خبرها را کمی کم کرده‌ام
 دور کردم خانه را از اضطراب
 خوانده‌ام با بچه‌ها هر شب کتاب
 در هیاهو و صدا از روبه‌رو
 می‌روم آرام و می‌گیرم وضو
 کودکم بالا رود بر دوش من
 افسر آینده در آغوش من
 بوی عطر قورمه‌سبزی شد بلند
 سنگرم را دور کردم از گزند
 روزها گل‌های من سرزنده‌اند
 دشمنان کشورم بازنده‌اند
 می‌دهد آزارشان لبخند ما
 روسری‌ها می‌شود سربند ما
 مادری را دوست دارم مثل نور

گرم هستم، عاشق و سنگ صبور
کودکم بر دامن سبزم پرید
پرچم زیبای ایران را کشید
دخترم بازی کند در جانماز
شکر می‌گویم خدا را در نماز
عشق و ایمان غصه را سرکوب کرد
حال فرزندان من را خوب کرد
زندگی جاریست در میدان جنگ
می‌زنم هر روز بر این خانه رنگ
جنگ تحمیلی نشان ضعف نیست
حاضر میدان بزم رزم کیست؟
درسِ مادر بودنم را خوانده‌ام
پای این سنگر تماماً مانده‌ام
دست‌هایم رو به سوی آسمان
می‌هنم تا آخرش زیبا بمان

زهره قاسمی

رهبر! این زندگانی بی تو بر ما مشکل است
 آری آری، زنده بودن بی تو جانا مشکل است
 مهربانی کردی و دل‌های ما بُردی به عشق
 حالیا دل کندن از تو ای دلارا مشکل است
 کرده‌ای با رفتنت ما را یتیم بی‌پدر
 بی‌پدر بودن خدا داند به دنیا مشکل است
 رفتی و داغِ عظیمی را نهادی بر جهان
 ساختن با غصّه این داغِ عظمّا مشکل است
 با سعادت با شهادت رفتی ای مردِ بزرگ
 زان سعادت دور بودن، سخت ما را مشکل است
 دوری از خورشیدِ تابانِ سرایِ آسمان
 بر همه دشت و دَمَن صحرا و دریا مشکل است
 (هف° هنر) را بعدِ تو ذوقِ سرودن هیچ نیست
 در فراقِ تو سرودن نَغز و شیوا مشکل است

مهدی میرابی

یک بارِ دگر عرشِ خدا گشته عزادار
 از داغِ غمِ نسلِ علی حیدرِ کزار
 از جور و جفا و ستم و ظلم لئیمان
 گردیده فدا جانِ عزیزان و دلیران
 سید علی خامنه‌ای پیرِ علم‌دار
 ماه رمضان با دل و جان گشته خریدار
 گردیده به پا بزمِ خداوندِ تعالی
 رفته‌ست از این دارِ فنا عاشقِ مولا
 یک قافله از نورِ خدا همراه او بود
 هم‌نامِ علی یادِ علی در ره او بود
 دل‌های همه زنده به آن نورِ ولا بود
 دلدادۀ حق، یاورِ دین، مرد خدا بود
 این نهضتِ ما گشته عجین با ثمراتش
 پاینده شده در همه جا سعی و تلاشش
 در ماهِ خدا گشته فدا حضرتِ دلدار
 شد هم‌سفرِ شیرِ خدا در ره دادار
 گر سید علی کرده سفرِ سوییِ خدایش

زنده‌ست ولی در همه دم فضلِ خدایش
 چون روحِ خدا بر سرِ ما بوده ولایش
 راضی زِ خدا بود و خدا بوده رضایش
 با رفتن او خم نشده قامت ملت
 تا بیعت ما گشته عیان تحت ولایت
 ما در ره دین هستی خود را بگذاریم
 با عبدِ خدا بار دگر ره بسپاریم
 این رهبرِ ما نسل همان فاتح جنگ است
 در منطق او سازشِ ما مایهٔ ننگ است
 فرزندِ علی، رهبرِ این ملت بیدار
 همچون پدر و روحِ خدا بر همه غم‌خوار
 با همتِ این مردم و آراءِ نظامم
 یک بار دگر خامنه‌ای گشته امامم
 گردیده جهان غم‌زده از ظلم و پلیدی
 یارب برسان حجت حق حضرت مهدی عجل الله تعالی
 فرجه الشریف

محمدصادق ربانی

روی سخنم با رهبر شهیدمان است. رهبر! با رفتن خود داغ سنگینی بر قلوب همگان وارد کردید. شما همیشه مشتاق این عاقبت بودید تا بالاخره حضرت حق آن را در حال تلاوت قرآن کریم در صبحگاه روز دهم رمضان المبارک به شما اعطا فرمودند. مظلومیت‌های زیادی را مقتدرانه و با حلم تحمل کردید و خم به ابرو نیاوردید. بسیاری قدر واقعی شما را نشناختند و شاید مدت‌ها بگذرد تا انواع حجاب‌ها و موانع کنار رود و زوایایی از آن معلوم شود.

